

# صنایع حیات

سال اول / شماره اول / فرودین و اردیبهشت ۱۳۹۴ / ۶۸ صفحه

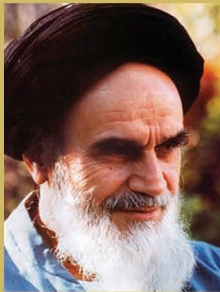
قیمت: ۳۵۰۰ تومان

دوماهنامه

فرهنگی  
اجتماعی

پرونده ویژه:

حزب خصوصی



حزب خصوصی  
درفرمان هشت ماده‌ای  
حضرت امام خمینے (س)



مانیفست نظام قضایه  
و حزب خصوصی  
گفتگو با حضرت آیت الله العظمے صانعے

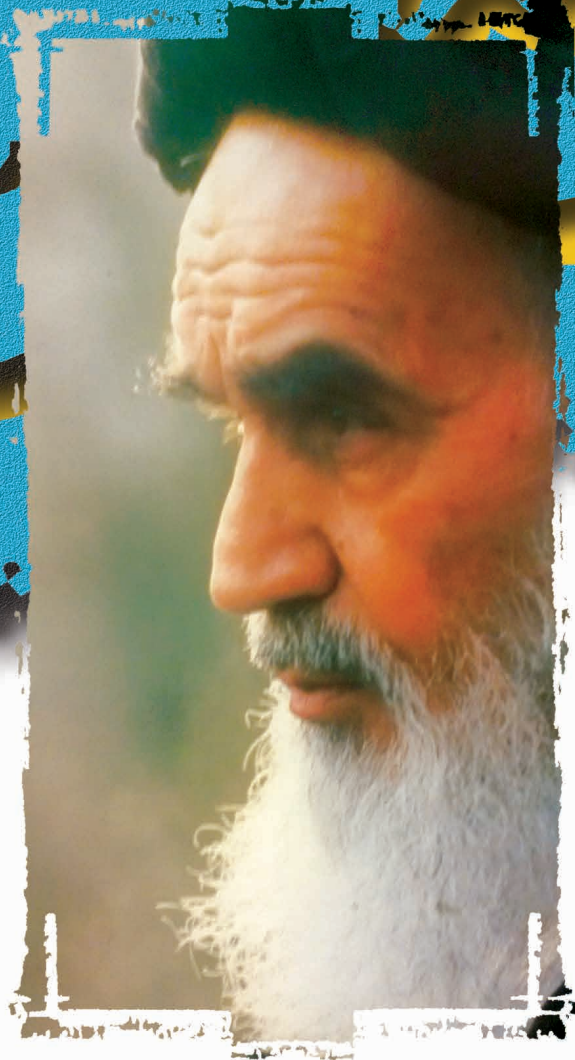


حزب خصوصی در  
آموزه‌های دینے  
گفتگو با آیت الله موسوی تبریزی



## صغیر حیات

بیست و ششمین سالگرد ارتحال ملکوتی بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (س) را بر عاشقان و دلدادگان آن امام تسلیت می گوید.



هیچ کس حق ندارد

به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود  
یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه، تعقیب و مراقبت نماید،  
و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود،

یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری

به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه، گوش کند،

و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد،

و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده

ولو برای یک نفر فاش کند.

تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها؛ چون اشاعة فحشا و گناهان، از کبائر بسیار بزرگ است  
و مرتکبین هر یک از امور فوق، مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد.

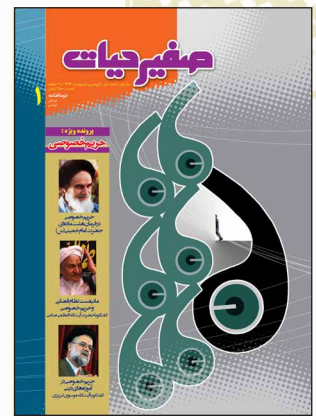
بند ۶ فرمان هشت ماده ای حضرت امام خمینی (س)

# صفر حیات

سال اول  
شماره اول  
فرودین و اردیبهشت ۱۳۹۴  
صفحه ۶۸  
قیمت: ۳۵۰۰ تومان

دوماهنامه

فرهنگی  
اجتماعی



صاحب امتیاز:  
فخرالدین صانعی  
مدیر مسئول:  
علی اکبر بیگی  
زیر نظر شورای سردبیری  
مدیر اجرایی:  
علیرضا رضایی  
مدیر هنری و گرافیک:  
سیدمحسن زمانی  
اجرا:  
محمد شفیعی  
لیتوگرافی و چاپ:  
چاپ گستر  
نشانی:  
قم، خیابان شهداء، کوچه ۲۷،  
کوچه پنجم، پلاک ۱۶۲  
کدپستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۷۶۶۴  
صندوق پستی: ۹۶۷ - ۳۷۱۸۵  
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۱۰۶۵  
نمبر: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۵۱۰۹  
پست الکترونیکی:  
safir.hayat@yahoo.com

سخن نخست / ۴

حریم خصوصی در فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام خمینی و سی‌وپنجگونی آن / ۵

مانیفست نظام قضایی و حریم خصوصی، گفت و گو با دادستان کل کشور در دوران  
صدور فرمان ۸ ماده‌ای امام خمینی (س) / ۱۲

حریم خصوصی در آموزه‌های دینی در گفت‌وگوی صفیر حیات با آیت الله موسوی تبریزی  
دادستان اسبق انقلاب و رئیس فعلی مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۷

حمایت حقوق کیفری از حوزه خصوصی (رحیم نوبهار) / ۲۴

ممنوعیت ورود به حوزه خصوصی افراد (ابوالفضل موسویان) / ۳۶

نگاه قرآن و روایات به حریم خصوصی (احمد حیدری) / ۴۲

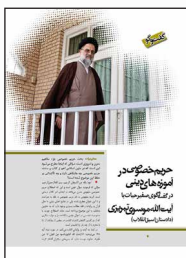
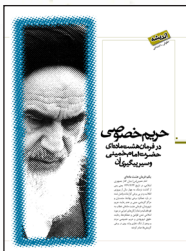
گذری به حریم خصوصی در برخی میثاق‌های بین المللی و قانون اساسی  
جمهوری اسلامی ایران (مجتبی لطفی) / ۴۸

حریم خصوصی و کنترل شبکه‌های اجتماعی (پاسخ‌های دکتر محسن رهامی) / ۵۳

گلچینی از مصاحبه رسانه‌های خارجی با حضرت آیت الله صانعی در دهه ۹۰ (۱) / ۵۶

اخلاق کریمانه در حکمت دینی (مکارم الاخلاق) شرحی بر دعای مکارم الاخلاق  
امام سجاده (ع) (بخش ۹) (محمد تقی خلجی) / ۶۰

تک نگاه / ۶۳





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ  
وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»

در عرصه‌ی رسانه و فضای نشر و تبلیغ، واژگانی به چشم می‌خورد که از ظرفیت و اهمیت والایی برخوردارند: «رسول»، «سالت»، «ابلاغ» و ... اینکه این واژگان کلیدی چقدر از مفاهیم ارزشی و چه بار گرانمایی را با خود به همراه دارند، بر اهل نظر پوشیده نیست. ارتباط این کلید واژه‌ها با «رسانه» که با محتوای بلند و غنی در آمیخته‌اند، حاکی از مسئولیت سنگینی است که بر دوش «صاحب رسانه» حمل می‌شود. خوب است بدانیم این مسئولیت زمانی خود را بیشتر از دیگر مواقع به رخ می‌کشد و بر ذهن و وجود آدمی جا خوش می‌کند که می‌بینیم؛ مردم با اشتیاق و کمترین هزینه، خرد و بینش خود را در اختیار خروجی‌های رسانه‌ها قرار می‌دهند و از دریافت پیام‌های آن خروجی‌ها نیز خشنودند. جفاست که از خان این نعمت‌های اهدایی، برای رشد و تعالی هر چه بیشتر آنها به شایستگی قدرشناسی نشود. از این منظر به واقع باید حرکت رسانه‌ها از روش و منش عزیزترین بنده‌ی برگزیده‌ی خداوند، نشأت بگیرد. این شیوه و روش که الگویی ماندگار برای نسل‌ها و انسان‌های بیدار است، خطاب به رسول خاتم(ص) این چنین در آیه‌ی شریفه‌ی: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» بیان شده است؛ هم خلق و خوی پیامبر(ص) به عالی‌ترین و بهترین اخلاق، توصیف شده است و هم شخصیت رسول خدا(ص) به عنوان الگو و اسوه برای مردم معرفی گردیده است: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».

عنصر وجودی با برکت و رحمت رسول گرامی اسلام(ص) با «ابلاغ» رسالتی همراه بود که بیشترین تلاش و زحمت را برای به سرانجام رساندن آن متحمل گردید و در مسیر این «رسالت» که بر پایه‌ی «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» استوار گشت، از هیچ سختی و مشقتی نهراسید و بر انجام وظیفه تا به ثمر رسیدن آن، پایمردی و استقامت نشان داد.

اگر بخواهیم گزری بر تلاش و همت رسانه‌ای در بین انسان‌ها داشته باشیم، باید آن را با لوح و قلم پیوند دهیم. آنجایی که «خط» و «قلم» در میان بشر جایگاه هم‌ترازی را با «بیان» پیدا کرد و بشر از بدو خلقت با نطق و بیان که به توصیف قرآن به: «عَلَّمَهُ الْكِتَابَ» آمده است، عقلانیت و تعقل را در صفحات زندگی وارد نمود و برای تلاطم و ماندگاری آن، به سوی قلم پرواز داد. قلم زدن بر صفحات عناصر و مواد مختلف، نتیجه‌ای بود که بشر بدان دست یافت و به اوج عظمت آن امیدوار گشت. نگاه به آیات شریفه‌ی الهی بهترین گواه بر ارزش و عظمت «قلم» است. جایی که به قلم، سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» و یا بر نعمت تعلیم به واسطه قلم منت می‌نهد و می‌فرماید: «أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ».

نشریه «صغیر حیات» با تأسی از اخلاق نیکوی رسول رسالت الهی، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) و عترت گرامی‌اش صلوات الله علیهم اجمعین، به دنبال ایجاد بسترهای مناسب برای رشد علم و اخلاق و رسیدن به کمالات انسانی و معنوی است و در همین راستا، الزاماتی را برای خود به صورت تکلیف و وظیفه‌ی همیشگی در نظر گرفته است:

۱. صغیر حیات، با توجه به هم‌گرایی حقوق با اخلاق که هر دو از پایه‌های اساسی اخلاق رسانه‌ای شمرده می‌شوند، مسأله ارتباط با مخاطبین را فرصتی مغتنم جهت ارتقای فکر و فرهنگ متقابل می‌داند و موضوعات، مباحث و محتوای نشریه را روشن‌نگر و با رویکردی اندیشمندانه بر اساس تفکر ناب اسلامی و فقه شیعی انتخاب می‌نماید.

۲. صغیر حیات با اعتقاد به جدایی فکر سلیم و عقل حکیم از عقل شیطانی و فکر سیاست‌کامی و سیاست‌بازی، در ارایه محتوای خود، برای منافع شخصی و گروهی منزلتی قابل نیست و آنچه را که آموزه‌های دینی بر آن پای می‌فرد، چراغ راه و پیشه خود قرار خواهد داد و از آلودگی‌های احتمالی در فضای فکری، سیاسی و اجتماعی دوری می‌جوید.

۳. صغیر حیات با نگاه واقع‌بینانه به جریانات و مباحث روز جامعه، در پی طرح پرونده و موضوعاتی است که بتواند گوشه‌ای از نیازها و مشکلات اجتماعی اقشار مختلف مردم به خصوص جوانان را در قالب گفتگو، مقاله، گزارش، اطلاع‌رسانی و ... آسیب‌شناسی نموده و بر علاج آنها راهکار مناسبی به مخاطبین محترم ارایه نماید.

۴. صغیر حیات با احترام به همه‌ی اندیشمندان، صاحب‌نظران و کارشناسان دینی، اجتماعی و فرهنگی از ایده‌ها و اندیشه‌های آنان در جهت غنای فکر و فرهنگ بهره خواهد جست و در این حوزه، نقد و نظر را پیرامون موضوعات منتشر شده در نشریه، حق همه‌ی صاحبان اندیشه می‌شمارد و از آن استقبال می‌کند.

۵. صغیر حیات بر این باور است که در اسلام و آموزه‌های الهی و دینی بن‌بستی وجود ندارد و اسلام پاسخگوی تمامی نیازهای بشر تا روز قیامت است. چنانچه حضرت امام خمینی(س) در عظمت و توسعه علم فقه فرمودند: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان از گهواره تا گور است.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹) لذا به روز نمودن قابلیت‌های ذاتی منابع و متون اسلامی در مسیر اداره‌ی جوامع انسانی، مستلزم موضوع‌شناسی درست و قرائت نو از این منابع با تکیه بر اصول و موازین مسلم و قطعی است و صغیر حیات حرکت و تلاش خود را در این راستا خواهد نمود.

به طور خلاصه باید بگوییم که بر این پیمان باقی خواهیم ماند که: این نشریه به عنوان یک ابزار در خدمت به تولید علم و تکامل اخلاق اجتماعی و فرهنگی جامعه، از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد و بر این تلاش نیز افتخار خواهد نمود.

علاوه بر آنچه آورده‌ایم، روشن است که جایگاه مهم و تأثیرگذار رسانه‌ها و نقش محوری، سازنده و خط‌دهنده‌ی آنان، مسئولیت رسانه‌ها را در قبال جامعه هر چه بیشتر خطیر و سنگین می‌سازد تا جایی که رسانه‌ها نه تنها باید از انتشار مسایلی و موضوعات زیان‌آور و آنچه باعث سردرگمی و ایجاد شبهات بی‌مورد می‌شود، خودداری کنند، بلکه باید از پرداختن به آنچه مفید برای عموم طبقات اجتماع نیست هم، اجتناب نمایند.

به فرموده‌ی معمار بزرگ انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(س): «مطبوعات باید این توجه را داشته باشند که چیزهایی که برای ملت مفید نیست در روزنامه‌ها نویسنده، کاغذ صرف این نکنند، باید رادیو تلویزیون به این معنا توجه داشته باشند.»

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۷۵)

ایشان به «صاحب رسانه» نسبت به عواقب اخروی در قلم‌زنی و نوشته‌ها هشدار می‌دهند که: «در نوشته‌هایتان به خدا توجه داشته باشید بدانید که این قلم که در دست شما است در محضر خدا است و اگر هر کلمه‌ای نوشته شود، بعد سؤال می‌شود که چرا این کلمه نوشته شده است. اگر به جای این کلمه بشود یک کلمه خوب‌تر نوشت، از شما سؤال می‌کنند چرا این کلمه زشت را نوشته‌اید؟» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۸۲)

حضرت امام(س) همچنین در نوشتن مطالب و تیتراهای چشمگیر رسانه‌ها به هدف‌سازی مطلوب و مورد تأیید اخلاق و وجدان باطنی توجه و توصیه می‌کنند و می‌فرمایند: «قبل از اینکه تیتراها را بخواهید درشت بنویسید با خودتان خلوت کنید و ببینید که برای چه این کار را می‌کنید؟ مقصد شما چه است؟» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۴۷)

اینها نمونه‌هایی از «اخلاق رسانه‌ای» است که توجه، التفات و التزام «صاحب رسانه» به آنها؛ هم موجب حفظ حریم حقوق عمومی و خصوصی افراد و حیثیت فرد و جامعه خواهد شد و هم ارتباط و اعتماد صحیح و سالم، توأم با احترام متقابل را با خوانندگان، بینندگان و شنوندگان آن، برقرار خواهد ساخت.

امیدمان این است که در مسیر احیای ندای «صغیر حیات» که همان زندگی در سایه اخلاق، معرفت و کرامت آدمیان است، گام برداریم و رضایت‌مندی شما خوانندگان محترم آن نشریه را جلب نماییم، اگرچه در این کار خود را مصون از اشتباه نمی‌دانیم. ولیکن به انتظار اغماض نشسته و مرحمت شما عزیزان را به دل‌هایمان نوید داده‌ایم. به درگاه الهی سر می‌سپاریم و بر همه‌ی الطاف و انعام او شکر به جا می‌آوریم. الحمدلله رب العالمین.

# حریم خصوصی

## در فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام خمینی وسیرپیگیری آن

یکم: فرمان هشت ماده‌ای

امام خمینی (س) بنیان گذار جمهوری اسلامی، در تاریخ ۱۳۶۱/۹/۲۴ یعنی پس از گذشت نزدیک به چهار سال از پیروزی انقلاب، و در پی برخی گزارشات واصل شده در باره عملکرد برخی نهادها، متصدیان و مراکز گزینشی، مبنی بر عدم رعایت حریم شهروندان، فرمانی هشت ماده‌ای خطاب به قوه قضائیه و تمام ارگان‌های اجرایی در مورد اسلامی شدن قوانین و عملکردها، رعایت حقوق شهروندی و حریم خصوصی مردم و پرهیز از تنگ نظری و تند روی در برخی گزینش‌ها، صادر کردند:

### بسم الله الرحمن الرحيم

در تعقیب تذکر به لزوم اسلامی نمودن تمام ارگان‌های دولتی بویژه دستگاه‌های قضائی و لزوم جانشین نمودن احکام الله در نظام جمهوری اسلامی به جای احکام طاغوتی رژیم جبار سابق لازم است تذکراتی به جمیع متصدیان امور داده شود. امید است ان شاء الله تعالی با تسریع در عمل، این تذکرات را مورد توجه قرار دهند.

۱- تهیه قوانین شرعیه و تصویب و ابلاغ آن‌ها با دقت لازم و سرعت انجام گیرد و قوانین مربوط به مسائل قضائی که مورد ابتلای عموم است و از اهمیت بیشتری برخوردار است در رأس سایر مصوبات قرار گیرد که کار قوه قضائیه به تأخیر یا تعطیل نکشد و حقوق مردم ضایع نشود، و ابلاغ و اجرای آن نیز در رأس مسائل دیگر قرار گیرد.

۲- رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستان‌ها و دادگاه‌ها با سرعت و دقت عمل شود تا امور شرعی و الهی شده و حقوق مردم ضایع نگردد و به همین نحو رسیدگی به صلاحیت سایر کارمندان و متصدیان امور، با بی طرفی کامل بدون مسامحه و بدون اشکال تراشی‌های جاهلانه که گاهی از تندروها نقل می‌شود، صورت گیرد تا در حالی که اشخاص فاسد و مفسد تصفیه می‌شوند اشخاص مفید و مؤثر با اشکالات واهی کنار گذاشته نشوند. و میزان، حال فعلی اشخاص است با غمض عین از بعض لغزش‌هایی که در رژیم سابق داشته‌اند مگر آن که با قرائن صحیح معلوم شود که فعلاً نیز کارشکن و مفسدند.

۳- آقایان قضات واجد شرایط اسلامی، چه در دادگستری و چه در دادگاه‌های انقلاب باید با استقلال و قدرت بدون ملاحظه از مقامی احکام اسلام را صادر کنند و در سراسر کشور بدون مسامحه و تعویق به کار پر اهمیت خود ادامه دهند و مأمورین ابلاغ و اجرا و دیگر مربوطین به این امر باید از احکام آنان تبعیت نمایند تا ملت از صحت قضا و ابلاغ و اجرا و احضار احساس آرامش قضائی نمایند و احساس کنند که در سایه احکام عدل اسلامی جان و مال و حیثیت آنان در امان است. و عمل به عدل اسلامی مخصوص به قوه قضائیه و متعلقات آن نیست، که در سایر ارگان‌های نظام جمهوری اسلامی از مجلس و دولت و متعلقات آن و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها و بسیج و دیگر متصدیان امور نیز به طور جدی مطرح است و احدی حق ندارد با مردم رفتار غیر اسلامی داشته باشد.

۴- هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عطف جرم است و موجب تعزیر شرعی است.

۵- هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیر منقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق ثبوت حکم از نظر شرعی.

۶- هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم

باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد.

۷- آن چه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی گناه کوچک و بزرگ و برای نقشه‌های خراب کاری و افساد فی الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند، که با آنان در هر نقطه که باشند و هم چنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضائی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل ولی با احتیاط کامل باید عمل شود، لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستان‌ها و دادگاه‌ها، چرا که تعدی از حدود شرعیه حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست، چنان چه مسامحه و سهل انگاری نیز نباید شود. و در عین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که آن هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرر و جهات شرعیه، عملی انجام ندهند. و مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آن جا با آلت لہو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد. و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره و پخش بین مردم است، در حکم مفسد فی الارض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آن چه از این قبیل موجود است آنان را به مقامات قضائی معرفی کنند. و هم چنین هیچ یک از قضات حق ندارند ابتدائاً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی، که صادر کننده و اجرا کننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است.

۸- جناب حجت الاسلام آقای موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور و جناب آقای نخست وزیر موظفند شرعاً از امور مذکوره با سرعت و قاطعیت جلوگیری نمایند و لازم است در سراسر کشور، در مراکز استانداری‌ها و فرمانداری‌ها و بخشدارها هیأت‌هایی را که مورد اعتماد و وثوق می‌باشند انتخاب نمایند و به ملت ابلاغ شود که شکایات خود را در مورد تجاوز و تعدی مأمورین اجرا، چه نسبت به حقوق و اموال آنان سر می‌زند بدین هیأت‌ها ارجاع نمایند و هیأت‌های مذکور نتیجه را به آقایان تسلیم و آنان با ارجاع شکایات به مقامات مسئول و پیگیری آن متجاوزین



**مؤکداً تذکر داده می‌شود  
که اگر برای کشف  
خانه‌های تیمی و  
مراکز جاسوسی  
و افساد  
علیه نظام جمهوری اسلامی  
از روی خطا و اشتباه به  
منزل شخصی یا محل کار  
کسی وارد شدند و در آن جا  
با آلت لهو یا آلات قمار و  
فحشا و سایر جهات انحرافی  
مثل مواد مخدره  
برخورد کردند  
حق ندارند آن را پیش  
دیگران افشا کنند،**



و دولت ابداً نمی‌تواند که تأذی بکند به آنها و نباید تأذی بکند. و اگر یک کسی تأذی کرد آن تأذیب خواهد شد.

از آن‌ور هم اگر سوء استفاده بخوانند بکنند آنهاپی که مخالف با اسلام هستند، حالا بیایند توی خیابان کار خلاف بکنند؛ برای اینکه حالا دیگر باید آرامش باشد، این خلاف اسلام است. ما نمی‌گوییم آرامش باشد، هر کسی بخواد آزادی غربی باشد، بیاید بیرون - مثلاً - مشروب بخورد، یا دکان باز بکند برای خودش. این آزادی در حدود احکام اسلام است در حدود اخلاق انسانی است نه اینکه - مثلاً - آزاد باشد هر کاری دلش می‌خواهد توی خیابانها بکند. در هر صورت، تمام قطبهای اسلام را باید ما ملاحظه بکنیم؛ هم آن جهاتی که نباید پاسدار و پاسبان و این‌طور چیزها به مردم تعدی بکنند و نباید آنها هم خیال بکنند که حالا که اینطور شد، پس ما هر کاری دلمان می‌خواهد بکنیم.

نخیر، اینطور نیست؛ آن با شدت سرکوب خواهد شد. اگر کسی فسق بکند در خارج، متجاهر بشود، هر نحو فسقی باشد، به شدت باید دولت با او عمل کند و پاسدارها و پاسبانها و اینها مأمورند به اینکه با آنها شدت کنند.

اگر کسی آمد و نهی کردند، او نکرد، باید او را بگیرند و تحویل بدهند .. از آن طرف هم در داخل خانه‌های مردم بخوانند یک وقت بروند، ببینند توی خانه چه می‌گذرد، آن هم نباید بشود. اما اگر معلوم شد که این یک عشرتکده‌ای درست کرده مثل سابق، معلوم شد که این یک میکده‌ای درست کرده، یک محل قماری درست کرده وامثال ذلک، اینها ممنوع باید

باید بگیرند و تحویل بدهند به دادگاه. اینطور نیست که حالا ما یک تکه از اسلام را بگوییم، آنها سوء استفاده کنند. طرفین قضیه است. نباید ما تعدی بکنیم و ظلم بکنیم و تفتیش از داخل خانه‌های مردم بکنیم، نباید هم آنها خیال کنند که نخیر، دیگر گذشت مسائل، هر کاری می‌خواهیم بکنیم؛ یک دغدغه درست کنند. اگر اطلاع پیدا شد صحیح که عشرتکده در یک جایی هست، یک جایی میکده هست، یک جایی قمارخانه هست، اینها همه‌شان باید جلوگیری بشود. و اگر کسی بیرون هم آمد و یک کاری راه، اگر خلاف بود انجام داد، آن هم باید جلوگیری بشود. ائی که هست این است که ما احکام خدا را می‌خواهیم جاری بشود. احکام خدا آن طرفش هست، این طرفش هم هست؛ آن طرف که نباید با مردم طوری کرد که مردم در خانه هایشان مطمئن نباشند، در زندگیشان، در تجارتشان، در کسبشان مطمئن نباشند. دولت اسلامی باید مردم را مطمئن کنند در همه چیز. در سرمایه هایشان، در کسبشان، در کارخانه هایشان، در همه چیز، مردم در آرامش باشند

را موافق با حدود و تعزیرات شرعی مجازات کنند. باید همه بدانیم که پس از استقرار حاکمیت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری اسلامی با تأیید و عنایات خداوند قادر کریم و توجه حضرت خاتم الاوصیا و بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - و پشتیبانی بی نظیر ملت متعهد ارجمند از نظام و حکومت، قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن خدای نخواستہ به کسی ظلم شود و کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریم اسلامی از اشخاص بی توجه به معنویات صادر شود. باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند و قوه قضائیه را در دادخواهی‌ها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند. و این امور بر عهده همگان است و کارستن آن موجب رضای خداوند و سعادت دنیا و آخرت می‌باشد و تخلف از آن موجب غضب خداوند قهار و عذاب آخرت و تعقیب و جزای دنیوی است. از خداوند کریم خواهانم که همه ما را از لغزش‌ها و خطاها حفظ فرماید و جمهوری اسلامی را تأیید فرموده و آن را به حکومت عالمی قائم آل محمد(ص) متصل فرماید. (انه قریب مجیب)

والسلام علی عبادالله الصالحین

روح الله الموسوی الخمینی(۱)

## دوم: سیر پیگیری فرمان هشت ماده‌ای از سوی امام(س)

پس از صدور فرمان فوق از سوی امام، با توجه به عملی نشدن سریع مفاد آن و برای اینکه این فرمان نیز مانند برخی از تذکرات فقط جنبه تشریفاتی به خود نگرفته باشد، حضرت امام پس از صدور این فرمان، تا آغاز سال ۱۳۶۲ با جدیت، پیگیری عملی شدن این بیانیه و فرمان مهم شد و با معرفی اعضای ستادی، آن را دنبال کرده‌اند. در این جا گزارشی از سیر این پیگیری به اجمال بیان می‌شود:

### الف: تذکر و تأکید در برخی سخنرانی‌ها

«... همانطور که من عرض کردم به آقایان، رفتن و جاسوسی کردن و تجسس کردن و کارهایی که می‌کردند، این کارها نباید بشود. از آن رو هم در بین شهر، نباید خیال کنند حالایی که گفتند که مردم آرام باشند، حالا بیایند توی کوچه‌ها خلاف بکنند. هر کس با هر جوری که باشد، اگر متجاهر شد به یک فسقی، متجاهر شد به اینکه یک چیزی که خلاف شرع است، مأمورند همه مردم برای اینکه، نهی از منکر کنند؛ اگر برنگشت، معرفی‌اش کنند به مراکز؛ آنجایی که باشد، بگیرند، بپرندش و تأذیبش بکنند. یک دسته هم در این بین پیدا می‌شوند اشخاصی که می‌خواهند در آنجاها سوء استفاده بکنند. سوء استفاده نشود.

ما نگفتیم که احکام اسلام که جاری می‌شود، یک تکه‌اش جاری بشود. همین جاری بشود که جاسوسی نشود و - نمی‌دانم - تفتیش نشود؟ این تکه‌اش هم هست که اگر یک نفر بخواند کار خلاف بکند، آن یک نفر را مردم مأمورند نهی‌اش کنند. اگر منتهی نشد، به کمیته، به کلانتری به جاهای دیگر اطلاع بدهند که این، یک همچو کاری کرده. آنها هم

باشد و هرگز نمی‌شود اینها را غمض عین کرد که حالا وقتی اینطور شد، آنهایی که قمار باز بودند حالا دوباره جمع بشوند و خانه قمار بازی درست کنند. اگر تو خانه خودشان - مثلاً - یک کاری کردند، ما نمی‌رویم تفتیش بکنیم

اما مرکز اگر درست بکنند و بخواهند در یک مرکزی یک همچو کارهایی انجام بدهند یا یک خانه‌ای را اختصاص به این مسئله بدهند، این نه، این برخلاف اسلام است، باید جلوگیری گرفته بشود» (۲)

### ب: اقدام عملی، تعیین ستاد پیگیری

سپس حضرت امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۴ ستادی را جهت پیگیری فرمان هشت ماده تعیین می‌کنند:

#### بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات آقایان حجج اسلام، آقایان موسوی اردبیلی رئیس دیوانعالی کشور، میرحسین موسوی نخست وزیر، امامی کاشانی رئیس دیوان عدالت اداری، محقق رئیس بازرسی کل کشور، ناطق نوری وزیر کشور و آقازاده وزیر مشاور، با اکثریت آراء حق دارند متخلف یا متخلفین را پس از تشخیص عزل نمایند. توفیق آقایان را از خداوند متعال خواستارم.  
روح الله الموسوی الخمینی (۳)

در تاریخ ۱۳۶۲/۴/۷ اعضای ستاد پیگیری فرمان هشت ماده ای، با حضرت امام(س) ملاقات داشته و ایشان سخنانی در تأکید مفاد همان پیام بیان می‌دارند:

#### بسم الله الرحمن الرحيم

من باید به آقایان عرض کنم که شما در این کاری که دارید انجام می‌دهید که رسیدگی به امر متخلفین هست، چه در سطح دادستانها و قضات و اینها و چه در سطح ادارات و وزارت خانه‌ها و اینها، یک امری است که الزام شرعی الآن دارد و با کمال جدیت و قاطعیت این باید عمل بشود. و ما نمی‌توانیم ببینیم که یک کشوری ادعای این بکند که ما جمهوری اسلامی هستیم و قاضی - که آن قدر در شرع به او اهتمام شده است - آن وقت یک شهر را به آتش بکشد و سکوت بکنیم، یا فرض کنید یک دادستانی در یک جایی کارهای خلاف شرع بین

می‌کرده است، باز هم باید ما بنشینیم و سکوت بکنیم، از حالا به بعد اصلاً سکوت معنا ندارد. باید آقایان به طور جدی محکمه‌ای تشکیل بدهند برای رسیدگی به امر متخلفین، قضات متخلف و کسان دیگری که در هر جا هستند و متخلفند و متخلفین را بعد از این که معلوم شد که این آدم تخلف کرده و خلاف کرده است، باید آن‌هایی که مسئول هستند فوراً و غایت الامر

در ظرف سه روز به جای آن‌ها کسی را بگذارند و اگر آن‌ها مسامحه در این امر کردند بی‌عذر، بخواهند این کار را نکنند، خود شما، خود آقایانی که، این هیأتی که برای این رسیدگی است و چیز هستند، مجاز هستند که تعیین کنند، مستقلاً خودشان تعیین کنند و مسامحه در هیچ امری ابدأ نباید بشود، چنان چه از آن طرف هم باید با کمال توجه به اطراف قضیه که کسی یک وقت خدای نخواستہ مظلوم واقع نشود. لکن ما باید این بار ظلم را که الآن در سرتاسر کشور گاهی می‌شود به اشخاص، این بار را دیگر باید سبک کنیم و از بین ببریم و - اگر چنان چه - من الآن اعلام می‌کنم اگر چنان چه اشخاص به واسطه اغراض فاسده بخواهند جوسازی کنند و بخواهند تلفن از این طرف و آن طرف بکنند و این مطلب معلوم بشود، خود آن‌ها برخلاف موازین شرعی و مقابل اسلام می‌خواهند کار بکنند و من به ملت اعلام می‌کنم که هر کس که این کار را کرد، با او معامله فسق بکنند و در هیچ جایی از جاهائی که یک آدم عادل باید باشد، او را نپذیرند و اطلاع بدهند تا تأدیب بشوند آن‌ها. یک کاری که اسلام می‌خواهد بکند، یک کاری که برای مردم، می‌خواهد ظلم را از مردم بردارند، آن وقت یک کسی بگوید ما

جوسازی می‌کنیم، یک کسی بگوید که ما این کار را نمی‌کنیم، نباید بشود. این معنایش این است که کار اسلام نباید بشود و این اقلش این است که اعلا مرتبه فسق است و باید تعزیر بشود و بالاتر از این است که ممکن است یک وقت چیزهای دیگر بشود. و کسی حق ندارد در سرتاسر کشور، هیچ قاضی شرعی حق ندارد که بدون جهت استعفا کند و بخواهد جوسازی کند. اگر جوسازی کند، معلوم می‌شود که خودش زیر سؤال است و باید خودش احضار بشود و اگر چنان چه واقعاً خودش را لایق نمی‌داند، باید اعتراف کند که من لایق نیستم و نمی‌خواهم بکنم و بعد از این که او را کنار گذاشتند، بلافاصله بعد از حداکثر سه روز، به جای او باید قاضی و دادستان و این طور چیزها تعیین بشود. در هر صورت، شما کاری را که دارید انجام می‌دهید و این هیأتی که برای این مسأله درست شده است و کاری می‌خواهند انجام بدهند، بر آن‌ها مسامحه جایز نیست و همان طوری که زیاده روی هم آن‌ها نمی‌کنند و آن هم جایز نیست. هر دو طرف قضیه است و مسأله، مسأله مسامحه و شوخی نیست. اگر یک جایی مسامحه ما از کسی دیدیم، ما از او بازخواست خواهیم کرد و اگر یک مقامی، هر کس باشد، بخواهد جوسازی بکند، بخواهد

تخلف از این مسائل بکند، این تخلف از احکام اسلام است و اگر مقامی است که - باید - حیثیت عدالت در او معتبر است، خودش معزل هست فی نفسه و اگر این در آن مقام هم حیثیت عدالت معتبر نیست باید دستگاهها و دست اندرکارها او را کنار بگذارند و اگر نگذاشتند، این هیأت باز مجازند که آن‌ها را به جای آن‌ها قرار بدهند. در هر صورت مسأله، مسأله مهم است و

#### تجسس

از احوال اشخاص در غیر مفسدین و گروه‌های خرابکار مطلقاً ممنوع است و سؤال از

افراد به این که چند معصیت نمودی،

چنان چه بنا به بعضی گزارشات این نحوه سؤالات می‌شود، مخالف اسلام و تجسس کننده معصیت کار است.

باید در گزینش افراد این نحوه امور خلاف اخلاق اسلامی و خلاف شرع مطهر ممنوع شود



نمایند. شاید بسیاری از افرادی که در تدوین آن‌ها دخالت داشته‌اند دارای حسن نیت بوده‌اند، لکن احتمال نفوذ شیاطین در این نحو مسائل قوی است که برای مشوه نمودن چهره نورانی اسلام یا جمهوری اسلامی به این امر اقدام نموده‌اند. لهذا مراتب زیر را از ستاد محترم خواستارم:

۱- تمام هیأت‌هایی را که به نام گزینش در سراسر کشور تشکیل شده‌اند، منحل اعلام می‌نمایم، چه در قوای مسلح یا در وزارت خانه‌ها و ادارات و چه در مراکز آموزش و پرورش تا برسد به دانشگاه‌ها، تمام آن‌ها منحل است و ستاد انحلال را اعلام نماید.

۲- ستاد موظف است در اسرع وقت دستور دهد تا هیأت‌هایی به جای هیأت‌های منحل، از افراد صالح و متعهد و عاقل و صاحب اخلاق کریمه و فاضل و متوجه به مسائل روز تعیین تا در گزینش افراد صالح بدون ملاحظه روابط اقدام نمایند و گزینش زیر نظر آن‌ها انجام گیرد و دقت شود تا این افراد، تنگ نظر و تندخو، نیز مسامحه کار و سهل انگار نباشند. و چنان چه قبلاً تذکر داده ام میزان در گزینش، حال فعلی افراد است، مگر آن که از گروهک‌ها و مفسدین باشند یا حال فعلی آن‌ها مفسده جویی و اخلال گری باشد و اما کسانی که در رژیم سابق به واسطه جو حاکم یا الزام رژیم ستمگر مرتکب بعضی نارواها شده‌اند ولی فعلاً به حال عادی و اخلاق صحیح برگشته‌اند، تندروی‌های جاهلانه در حق آن‌ها نشود که این ظلم است و مخالف دستور اسلام و باید ممنوع اعلام شود.

۳- از آن جا که بسیاری از سؤال‌های اسلام این کتابچه‌ها از مسائل غیر محل اطلاع می‌باشد که شاید فضلا و علمای زحمت کش نیز در جواب آن‌ها عاجز باشند و نیز بعضی آن‌ها غلط و بعضی از سؤال‌ها و جواب‌ها برخلاف است، این نحوه سؤال‌ها به هیچ وجه معیار در گزینش افراد نیست و ندانستن آن‌ها برای آنان اشکال و عیبی ندارد. لازم است ستاد محترم اشخاصی را مأمور کنند که اگر افرادی، چه به واسطه سؤال‌های شرعی که دانستن آن‌ها برای این اشخاص لزوم ندارد و چه سؤال‌های ناروایی که به اسلام ارتباط ندارد، از ادارات و یا وزارت خانه‌ها یا دیگر مراکز اخراج شده‌اند و یا به واسطه آن استخدام نشده‌اند، تشخیص داده تا اگر اخراج یا عدم پذیرش به صرف این امور یا اشیاء آن بوده است، آنان را به محل خود برای خدمت برگردانند که این نحوه عمل که با آن‌ها شده است ظلم فاحش است و محروم نمودن کشور از اشخاص مفید می‌باشد که از همه این‌ها باید جلوگیری شود و نیز از افراد صحیحی که در هیأت‌های گزینش بوده‌اند، قدردانی شود و به افراد دیگر آن‌ها نصیحت شود تا نظیر این افعال در کشور اسلامی واقع نشود.

۴- ستاد محترم دستور دهد کتابچه‌های مختصری شامل بعضی از

مسأله، مسأله آبروی اسلام است، آبروی جمهوری اسلامی است و مسأله شوخی نیست که یک کسی در یک شهری آن همه جنایات می‌کند آن وقت یک کس دیگری برای خاطر او کمک کند به او، معین ظلمه باشد. نباید این کارها بشود. خودشان دست بردارند از این کارها، والا مورد تأدیب واقع خواهند شد. ان شاء الله من دعا می‌کنم که موفقیت برای شما حاصل بشود و کارها را با جدیت، هیأت‌های محل و ثوق قرار بدهید و دادگاهی که مورد توجه است و دادگاه صحیح است، تشکیل بدهید، یا دادگاه‌هایی در اطراف تشکیل بدهید که این مسائل را حل بکنند و رسیدگی بکنند و بعد از این که یک کسی شاکی دارد، او را بخواهند (هر کس می‌خواهد باشد) اگر شکایتی دارد و دیدند یک شکایتی است روی اساس صحیح، باید او را بخواهند و محاکمه کنند، اگر چنان چه بی گناه بودند، خوب، برونند سراغ کارشان و اگر بی گناه نبودند، آن وقت باید به مجازات خودشان به حسب موازین شرعی از تعزیر و از حد و از قصاص و از این‌ها، چون بعضی از این‌ها قصاص دارند باید مردم قصاص کنند از آن‌ها و بعضی از این‌ها تعزیر شرعی (اکثر این‌ها تعزیر شرعی دارد) و باید تعزیر بشوند، این اشخاصی که مرتکب

شدند و ابداً تخلف از این امر نخواهد شد. هر کس هر جوسازی بکند به ضرر خودش است و او را در بین مردم، ما اعلام می‌کنیم. اگر کسی بخواهد یک جوسازی بکند که اسلام کار خودش را عمل نکند، این بدتر از آن کاری است که منافقین دارند می‌کنند، برای این که آن‌ها جوسازی اسلامی نمی‌کنند، شما می‌خواهید جوسازی بر خلاف قوانین اسلام بکنید و شما هم جزء آن‌ها واقع می‌شوید. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته. (۴)

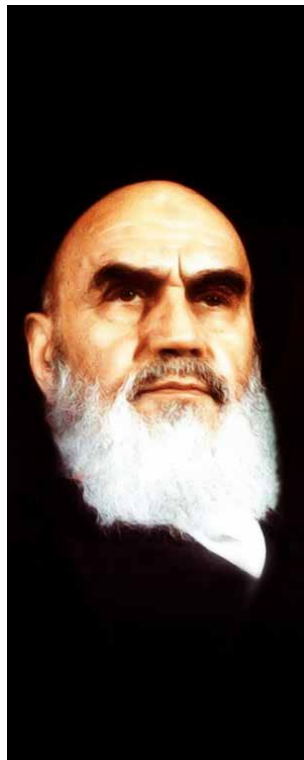
### ج: انحلال هیأت‌های گزینش

سپس در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۵ خطاب به ستاد پیگیری تخلفات قضایی و اداری، نامه‌ای پیرامون منع از تجسس و گزینش‌های غیر معقولانه بدین شرح صادر می‌کنند:

### بسم الله الرحمن الرحيم

ستاد پیگیری تخلفات قضایی و اداری اخیراً چند کتاب به عنوان سؤال‌ات دینی و ایدئولوژی اسلامی را ملاحظه نمودم و بسیار متأسف شدم از آن چه در این کتاب‌ها و جزواتی از این قبیل به اسم اسلام، این دین انسان ساز الهی، برای گزینش

عمومی مطرح شده است و آن‌ها را میزان رد و قبولی افراد قرار داده‌اند. این نوشته‌ها که مشحون از سؤال‌ات غیر مربوط به اسلام و دیانت و احیاناً مستهجن و اسف آور است، از آن جا که به اسم دیانت اسلام منتشر شده است، از کتب و جزوات انحرافی است که برای حیثیت اسلام و جمهوری اسلامی مضر است و به وزیر ارشاد توصیه نمودم که امثال این کتب را در اسرع وقت جمع آوری و فروش و خرید و نشر آن‌ها را ممنوع شرعی اعلام





**اگر در مجلس به کسی که حاضر نیست و راه به مجلس ندارد که از خود دفاع نماید حمله‌ای شد، به او اجازه داده شود یا در مجلس از خود دفاع کند و اگر قانوناً اشکالی در این عمل می‌بینند، رادیو - تلویزیون و مطبوعات این وظیفه سنگین را به دوش کشند؛ تا حق مظلومی ضایع نشود و شخصیتی بی‌دلیل خرد نگردد**



مسائل شرعی که محل اطلاع عمومی است و مسائل اعتقادی که دانستن آن‌ها در اسلام لازم است به طور ساده، بدون معماها که در این کتب و نشریات انحرافی موجود است، و بعضی مسائل مناسب با شغل افراد، با نظارت اشخاص مطلع از احکام اسلام و متوجه به اطراف مسائل سیاسی و اجتماعی تهیه شود و آن‌ها را در دسترس افراد قرار داده و در صورت احتیاج اشخاص را آموزش دهند و بدون آموزش سؤال از آن‌ها نشود و میزان رد و قبول، موازین اسلام و انسانی باشد که هدایت جاهلان، منظور نظر اصل است.

۵- تجسس از احوال اشخاص در غیر مفسدین و گروه‌های خرابکار مطلقاً ممنوع است و سؤال از افراد به این که چند معصیت نمودی، چنان چه بنا به بعضی گزارشات این نحوه سؤالات می‌شود، مخالف اسلام و تجسس کننده معصیت کار است. باید در گزینش افراد این نحوه امور خلاف اخلاق اسلامی و خلاف شرع مطهر ممنوع شود.

۶- بنا به گزارش رسیده، بعضی از کلاس‌های درسی که در ارتش و سپاه و سایر مراکز نظامی و انتظامی تأسیس شده است، بسیار مستهجن و مبتذل است. باید

این کلاس‌ها به وسیله اشخاص عالم، عاقل و متعهد اداره شود و نمایندگان این جنب در نیروهای نظامی و انتظامی با کمال جدیت به اصلاح آنان پرداخته و به کار خود ادامه دهند. این ستاد موظف است برای هر وزرات خانه یا مراکز دیگر کتابچه‌هایی مناسب با کار آنان به صورت معقول و اسلامی تهیه نموده و از تعلیمات جاهلانه و احیاناً ضد انقلابی جلوگیری نمایند. از خداوند تعالی توفیق آقایان را در امور محوله و حسن جریان آن را خواستارم. والسلام علیکم ورحمة الله.

روح الله الموسوی الخمینی (۵)

**د: پاسخ به ستاد فرمان هشت ماده‌ای در باره توقیف غیر مجاز اموال مردم**

در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۲ رئیس دیوان عالی کشور و نخست وزیر، پیرامون توقیف غیر مجاز اموال، نامه‌ای به امام (س) می‌نویسند:

**بسم الله الرحمن الرحيم**

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران:

به عرض عالی می‌رساند بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که اموال منقول و غیر منقول بعضی افراد به عناوین مختلف که مستند به

احکام کلی بعضی از حکام محترم شرع می‌باشد توقیف و گاهی ضبط می‌گردد، بنابر آن چه گفته می‌شود بعضی از احکام یاد شده را به حضرت عالی نسبت می‌دهند که به تشخیص این ستاد با فرمان اخیر مغایر است. نظر مبارک را بیان فرمایید.

عبدالکریم موسوی اردبیلی  
میر حسین موسوی ۱۳۶۱/۱۱/۱۲

**بسم الله الرحمن الرحيم**

درباره توقیف‌ها مطلب همان است که در بیانیه هشت ماده‌ای آمده است و پیش از تعیین تکلیف شرعی در محاکم، هرگونه دخل و تصرف، خلغ ید، سرپرست گذاشتن و غیره، مشروع نیست و اگر حکمی و یا دستوری مخالف آن باشد، اعتبار ندارد و ستاد در جلوگیری آن، اقدام قاطع نماید و در صورت نسبت چیزی به این جنب، تا از شخص این جنب سؤال نشده است باید ترتیب اثر ندهند، زیرا بسیاری از امور که به این جنب نسبت داده می‌شود بر خلاف واقع است.

روح الله الموسوی الخمینی ۱۳۶۱/۱۱/۱۳ (۶)

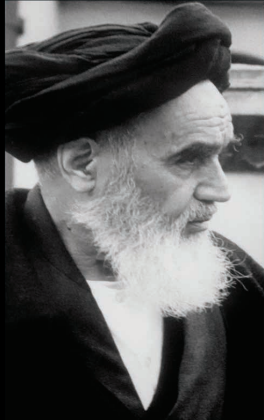
**ه: تأکید مجدد بر اجرایی تر شدن فرمان**

از لحن و کلام امام خمینی (ره) پس از این به دست می‌آید که رضایت کامل از اجرایی شدن کامل فرمان ندارند چنانچه در آغاز سال ۱۳۶۲ در دیدار با اعضای هیئت دولت و مسئولان لشکری و کشوری فرمودند:

«قوه قضائیه باید توجه بکند که سروکارش با جان و مال مردم است، نوامیس مردم، سروکار این با آن‌ها است و باید افراد صالح در آن جا باشند، سالم باشند و توجه بکنند که خطاهای قاضی بزرگ است، عمدش مصیبت بار است، خطایش هم بزرگ است، باید خیلی در این معنا توجه کنند و آن چیزی که من عرض کردم در آن اعلامیه‌ای که دادم راجع به این اعلامیه ۸ ماده‌ای، البته دنبال کردند، تعقیب کردند لکن بیش تر لازم است، باید با قدرت و قوت دنبال این برونند که نابسامانی‌های این کشور رفع بشود.» (۷) باری! رعایت حریم خصوصی شهروندان در مواضع و دیدگاه‌های حضرت امام در مقاطع مختلف بیان شده و بر آن اصرار می‌ورزند. در اینجا به مناسبت، به بخشی از پیام ایشان که در تاریخ ۱۳۶۳/۳/۷ به مناسبت گشایش دومین دوره مجلس شورای اسلامی صادر شده، پرداخته می‌شود:

«از امور لازم التذکر راجع به نطق‌های قبل از دستور است؛ چه بسا که ناطق احیاناً گمان کند بی‌قید و شرط و بی‌تعهد و تکلیف باید هرچه بخواهد بگوید، و به هر کس، چه حاضر جلسه و چه غایب، می‌تواند به اصطلاح حمله کند، و میزانی الهی و شرعی و اخلاقی در کار نیست و مسئولیتی حتی شرعی ندارد. و گاهی بعضی نطق‌ها موجب تأسف بسیار و تأثر است؛ و چه بسا که اهانت به یک مسلمان و مؤمن را به حد اعلی می‌کشاند و حیثیات انسان‌ها را لکه‌دار می‌کند؛ و گاهی ارقام و اقلام بسیار از گوشه و کنار اعم از صحیح و فاسد جمع آوری می‌کند و با آبروی دولت و اشخاص، بلکه مجلس بازی می‌کند؛ و مجلس شورای اسلامی را بی‌توجه همچون مجلس طاغوت می‌نماید و مورد تاخت و تاز اعراض مسلمانان در سراسر کشور قرار می‌دهد. آقایان می‌دانند مجلس اسلامی که حاصل

## برداشتی از فرمان هشت ماده ای حضرت امام خمینی و پیگیری آن



۱. تسریع در تهیه قوانین قضایی، تصویب و ابلاغ؛
۲. رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستانها؛
۳. حذف نکردن اشخاص مفید و مؤثر با ایرادات واهی (میزان حال فعلی است)؛
۴. استقلال قضات دادگستری و دادگاه های انقلاب؛
۵. رعایت حقوق مردم توسط مجریان؛
۶. ممنوعیت بازداشت یا احضار بدون حکم قاضی؛
۷. ممنوعیت تصرف یا توقیف اموال مردم بدون حکم قاضی (آن هم بدون بررسی دقیق ثبوت حکم از نظر شرعی)؛
۸. ممنوعیت ورود به خانه، مغازه و ملک مردم بدون اذن
۹. ممنوعیت مراقبت یا تعقیب یا اهانت، به بهانه کشف جرم؛
۱۰. ممنوعیت شنود و ضبط مکالمات و تجسس از اسرار مردم (موارد ۱۰ - ۸ در موارد توطئه علیه نظام و اسلام و محاربه با حکم شرعی مستثناست و با احتیاط عمل شود)؛
۱۱. ممنوعیت تجاوز از حد مأموریت توسط مأموران؛
۱۲. ممنوعیت افشای موارد مکشوفه و اسرار مردم؛
۱۳. ممنوعیت صدور حکم ابتدایی ورود به منازل و محل کار مردم توسط قضات مگر خانه تیمی و محل توطئه؛
۱۴. تشکیل هیأت هایی جهت جمع آوری شکایت مردم در پی تجاوز و تعدی مأمورین اجرایی؛
۱۵. مقابله با تجاهر به فسق؛
۱۶. ممنوعیت تفتیش عقاید؛
۱۷. مجازات متخلفین از این فرمان؛
۱۸. انحلال نقشه ها و گروه های گزینش در سراسر کشور که برخی مطالب نامناسب جزوات و کتب را معیار گزینش های تندرواند قرار داده اند؛
۱۹. ...

سال های دراز رنج و زحمت و خون های محترم صدها هزار شهید و جانباز است برای تحقق احکام نورانی اسلام و تحول از رژیم طاغوت به رژیم الهی - اسلامی است. نمایندگان آن باید از اخلاق اسلامی بالا و والایی برخوردار باشند؛ و خدای بزرگ را حاضر و ناظر بر اعمال و گفتار خود بدانند، و از رفتار و گفتار رژیم های طاغوتی احتراز نمایند. و اگر خدای نخواستہ کسی از حدود شرعی، چه در نطق های قبل از دستور و چه در مذاکرات و محاورات دیگر خارج شد، وظیفه فریضه بزرگ نهی از منکر را فراموش نکنند؛ که خدای نخواستہ حق و عرض و حیثیت مردم در مکانی که حافظ مصالح اسلام و مسلمین و مردم کشور است ضایع نگردد بلکه و کلاهی محترم در برخوردها و نطق ها، که در همه جا منتشر می شود آموزنده اخلاق کریم انسانی و اسلامی باشند و مردم را به کیفیت سالم برخورد با یکدیگر آشنا سازند که این خود یک خدمت بزرگ به اسلام و مسلمین و بشریت است. اینجانب با اینکه میل نداشتم این مسائل را به طور سرباز عرض نمایم لکن علاوه برآنکه احساس تکلیف شرعی نمودم اکیداً علاقه مندم که قداست مجلس معظم و کلاهی محترم محفوظ باشد، تا الگویی باشند برای مجلس های جهان و مجالس آتیه ایران. این نکته نیز قابل ذکر است که اگر در مجلس به کسی که حاضر نیست و راه به مجلس ندارد که از خود دفاع نماید حمله ای شد، به او اجازه داده شود یا در مجلس از خود دفاع کند و اگر قانوناً آشکالی در این عمل می بینند، رادیو - تلویزیون و مطبوعات این وظیفه سنگین را به دوش کشند؛ تا حق مظلومی ضایع نشود و شخصیتی بی دلیل خرد نگردد و راهگشای این امر خود نمایندگان و رئیس محترم مجلس هستند که با تعهدی که دارند و مسئولیتی که بر دوش آنهاست این حق را به اشخاص غایب بدهند؛ تا به وسیله مجلس، که نگهدار مصالح کشور و ملت است، حقی ضایع نشود و انسانی مظلوم نگردد. و اگر به کسی چه از دولتی ها یا دیگران، تهمت زده شد، حق شکایت به قوه قضاییه را دارد تا رسیدگی شود و مجرم تعقیب و تعزیر شود. و اگر به یک وزارتخانه یا بنگاه تهمت زده شد حق دفاع با وزیر و رئیس بنگاه است و حق شکایت دارند و قوه قضاییه تعقیب خواهد کرد. و بالجمله با هر ترتیب ممکن باید از این اعمال غیر اسلامی جلوگیری شود. البته این بدان معنا نیست که مجلس از حق قانونی و شرعی خود دست بردارد، بلکه نمایندگان محترم در محدوده قانون و شرع آزاد و مختارند و هیچ کس نمی تواند از حقوق قانونی آنان جلوگیری نماید. (۸)

### پی نوشت ها:

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۳۹ - ۱۴۳.
۲. همان، ص ۱۶۱ - ۱۶۲.
۳. همان، ص ۱۷۲.
۴. همان، ص ۱۹۵ - ۱۹۷.
۵. همان، ص ۲۱۹ - ۲۲۱.
۶. همان، ص ۲۸۱.
۷. همان، ص ۳۷۹.
۸. همان، ج ۱۸، ص ۴۶۷ - ۴۶۸.



## اشاره

آیت الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی ۲۵ روز بعد از صدور فرمان هشت ماده ای، از طرف حضرت امام خمینی (س)، به دادستانی کل کشور منصوب شد. صدور فرمان هشت ماده ای در آن مقطع را می توان رستاخیز قضایی نظام نوپایی دانست که محور حرکت خود را بر اساس عدالت و دفاع از ستم دیدگان قرار داده بود. انتصاب مجریان توانا برای این فرمان، مرحله بعدی این حرکت شجاعانه بود. این گفت‌وگو، ضمن تبیین و تفسیر فرمان هشت ماده ای حضرت امام، به بازکاوی مفاهیمی چون: حریم خصوصی، حقوق بشر، گزینش و ... می پردازد و با تکیه بر بند ۶ این فرمان، تاکید می کند که هیچ کس، حتی قوه قضاییه نیز حق ورود به حریم خصوصی افراد را ندارد. اوج سخن حضرت آیت الله صانعی به این نتیجه می رسد که: اگر این فرمان هشت ماده ای اجرا شود، مملکت مدینه فاضله می شود. تمام رعایت حقوق بشر، در این فرمان نهفته است.

# مانیفست نظام قضایی و حریم خصوصی

گفت‌وگو با

دادستان کل کشور در دوران صدور

فرمان هشت ماده ای امام خمینی (س)

در بینش فقهی و اسلامی حضرت امام که همان بینش به عنوان جمهوری متبلور شد، حریم خصوصی مردم اهمیت فراوان دارد. جمهوری یعنی اینکه توده مردم نظر بدهند. امام به مردم عنایت داشته و به حقوق آنها توجه داشته است. حقوق خصوصی یکی از حقوق اولیه انسان است و حیات و حق مسکن و حق آزادی بیان، حقوق خاصی دارد. امام فرمود: جمهوری یعنی اینکه مردم رای بدهند و واقعا آزادانه رای بدهند و بعد در چارچوبه این جمهوری، قوانین اسلام پیاده شود. عقیده امام این بود قوانین اسلام می تواند مصوبات جمهوری را تأیید کند و به نتیجه برساند.

می گویم و منتشر می شود و طرفدار هم دارد و لذا با آن دشمنی هم می شود. اما درسال های اول انقلاب شرایط مثل امروز نبود همان گونه که امام در مسأله ای در مورد طلاق پس از بیان نظر خود می فرماید «و اگر جرأت بود مطلب دیگری بود که آسانتر است» اما امروز بنده به عنوان شاگرد امام دارم این حرفها را می زنم و جرأت آن را هم دارم و خواستگاه هم دارم.

عنایت امام به حریم خصوصی بر اساس برداشت او از اسلام بود برای اینکه می دید که فقه اسلامی درباره لُصّ چه می گوید در اسلام حکم کسی که به خانه کسی حمله کند و چشمش به خانه کسی باشد و امنیت مسکن و محل سکونت فردی را تضییع کند معلوم است. بنده نظر امام را بالاتر می یابم در حریم خصوصی مخصوصاً نسبت به مسکن مسائل جدی مطرح است. از عبارات امام این چنین برداشت می شود که هیچ کس حتی قاضی هم حق ندارد دستور ورود به خانه کسی را صادر کند. از عبارات امام استفاده می شود حتی قوه قضاییه

هم حق ندارد دستور ورود به خانه افراد را بدهد. در بند ۶ می نویسند «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند» استثنا ندارد، نمی گوید مگر با حکم قاضی. تأکید می کند؛ هیچ کس. امام ادامه می دهد: «یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارند و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند.» اگر امام مدعی بود که اسلام می تواند جامعه را اداره کند مقصود او این اسلام است که می گوید امروز خیلی از این مسائل در دنیا بصورت قانون است. اگر کسی بخواهد کنترل کند و نوار گوش کند و شنود کند، در دنیا اعتراض شدیدی است که امام هم درباره ی آن سخن می گوید، اینها همه اسلام است «تمام اینها جرم و گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می باشد.»

**صفریات** حضرت امام در فرمان هشت ماده ای بیش از هر چیز دیگری به حریم خصوصی تأکید دارد، می خواهیم به این مسأله بپردازیم که حریم خصوصی در اندیشه امام که از اسلام ناب محمدی (ص) اتخاذ شده، چه جایگاهی دارد؟ در حقوق مدرن به حریم خصوصی خیلی اهمیت می دهند، امام چه نگاهی به این مقوله دارد؟

■ بسم الله الرحمن الرحیم. ببینید شما راجع به مسأله حریم خصوصی فرمودید که امام عنایت دارد و به آن تکیه دارد. لکن قبل از اینکه من به این مسأله بپردازم باید بگویم بیشترین ارزش را برای حریم خصوصی، کسانی قائل هستند که در حریم خصوصی خودشان دخالت شده باشد و اساساً کل امور این گونه است. پیامبر اسلام یتیم بوده تا بداند این کسانی که دستشان از همه جا کوتاه است چه رنجی می کشند و چه باید برایشان کرد. پیامبر هم پدر را از دست می دهد و هم مادرش را و هم جدش را و هم عمویش را و می شود یک آدم بی پناه، اصلاً یتیم در لفت یعنی کسی که دستش از همه جا کوتاه است. او بهتر می تواند رنج را بفهمد فلذا خدا پیامبر را یتیم قرار داده است. تأکید شده مسلمانان روزه بگیرند تا آدمهایی که همیشه سیرند درد گرسنگی گرسنگان را بفهمند.

امام در حریم خصوصی خود بیشترین رنج را دیده است در ۱۵ خرداد ۴۲ شب به خانه اش حمله کردند و او را از خانه اش بردند و یا در جریان بعدی در ۱۳ آبان ایشان را در منزلش دستگیر کرده و بردند. امام همیشه در درس هایشان هم به حریم خصوصی عنایت داشتند و می فرمودند که اگر کسی چشمانش را به عنوان خیانت به دیگران خیره کند، ظلم کرده است. پس یکی از اسرار عنایت امام به حریم خصوصی این بود که خودش درباره حریم خصوصی خود صدمه دیده بود. دیگر اینکه در بینش فقهی و اسلامی حضرت امام که همان بینش به عنوان جمهوری متبلور شد، حریم خصوصی مردم اهمیت فراوان دارد. جمهوری یعنی اینکه توده مردم نظر بدهند. امام به مردم عنایت داشته و به حقوق آنها توجه داشته است. حقوق خصوصی یکی از حقوق اولیه انسان است و حیات و حق مسکن و حق آزادی بیان، حقوق خاصی دارد. امام فرمود: جمهوری یعنی اینکه مردم رای بدهند و واقعا آزادانه رای بدهند و بعد در چارچوبه این جمهوری، قوانین اسلام پیاده شود. عقیده امام این بود قوانین اسلام می تواند مصوبات جمهوری را تأیید کند و به نتیجه برساند. البته این سوال مطرح است که چرا امام مسأله مجمع تشخیص را مطرح نمود، برای اینکه کشور درگیر جنگ بود و جامعه آن روز جامعه ای نبود که امام بتواند آن حرفها را بزند. مثلاً امام زمانی دو تا مسأله مطرح کرد یکی راجع به شطرنج و دیگری راجع به مسأله منابع زیرزمینی که بخاطر همین دو مسأله، با امام (سلام الله علیه) چه ها نکردند.

شرایط آن دوران غیر از امروز است که بنده می نشینم و مسائلی را بیان می کنم که دانشجوی دکتری حقوق می گوید حداقل ۲۰۰ مورد فتوای متفاوت با دیگر فتاوای مراجع فعلی صادر کرده اید. دارم

معنی ندارد کسی را در سلول قرار بدهیم و در آن سلول هوا نباشد به نظر بنده سلول‌هایی که امروز در برخی جاها رایج است، هیچکدام جواز شرعی ندارد اگر سلول به این معنا باشد که زندانی چند روزی با کسی ارتباط نداشته باشد یک حرفی است ولی انفرادی طولانی مدت به علت آنکه روانشناسان آن را نوعی شکنجه می‌دانند اما اینکه در سلول قرآن به او ندهیم و روزنامه به او ندهیم و اگر مریض شد به دکتر نبریم، این سلول نیست. در دوره‌های پیشین آقایان در زندان کتاب می‌نوشتند از زمان شهید اول گرفته که لمعه را در زندان نوشت درحالی که فقط کتاب مختصر النافع داشت تا امام که در ترکیه تحریر الوسیله را نوشت در حالی که نزد او نبود جز مکاسب و کتاب وسیله. دیگر بزرگان هم همینطور مثلاً جناب آیت الله هاشمی رفسنجانی تفسیر راهنما را در زندان نوشت. امام در قسمتی دیگر در ارتباط با محدوده برخورد می‌فرماید: «و در عین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که آن هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرر و جهات شرعیه، عملی انجام ندهند.» می‌گوید: شکستشان بدهید، نه کار دیگر. غیر از شکست نباید شکنجه کرد و کار دیگری کرد. در ادامه آمده است:

این بطور کلی حقوق همه افراد است و هیچ قیدی به آن نخورده است، قید نخوردن در کلمات امام بر اساس متن روایات و متن موازین اسلام است و امام چیزی از خودش نگفته است. همه اینها را می‌شود در متون فقهی کشف کرد و برای آن دلیل فقهی آورد. این فرمان، قید نخورده «هیچ کس» یک اصطلاح عام است یعنی هیچ کس حق ندارد، نه عالم، نه مجتهد، نه قاضی، نه ولی فقیه و نه کارگر جزء و نه هیچ کس دیگر. این هیچ کس هیچ قیدی نخورده است، امام نگفتند مگر با حکم قاضی.

**صغیریات** اما در جای دیگر استثنائاتی آورده است. امروزه بیشتر به آن استثنائات اشاره می‌شود. جالب این است که قید در بند هفت بیان شده است. باز تاکید می‌کند «آن چه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری

اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی گناه کوچک و بزرگ و برای نقشه‌های خراب کاری و افساد فی الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند»

■ فقط یک استثنا دارد و آن خانه‌های تیمی است که بطور مسلحانه برای براندازی تلاش می‌کنند. این خانه‌ها، نه خانه بنده، نه خانه جنابالی نه خانه فلان مهندس و نه خانه فلان وزیر و نه خانه فلان عالم. بطور کلی هیچ کس نباید وارد هیچ خانه‌ای شود مگر این خانه‌ها.

حتی درباره این افراد مسلح هم دستوراتی دارند: «با آنان در هر نقطه که باشند و هم چنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضائی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل ولی با احتیاط کامل باید عمل شود، لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستان‌ها و دادگاه‌ها، چرا که تعدی از حدود شرعیه حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست، چنان چه مسامحه و سهل انگاری نیز نباید شود.»

باز قید احتیاط کامل حتی درباره توطئه‌گران مسلح آمده است. تعدی از حقوق شرعیه جایز نیست نمی‌شود افراد را داخل زندان کرد، به گونه‌ای که هوا به او نرسد. نمی‌شود فرد را چنان حبس کرد که حقوق اولیه او نقض شود. در احکام زندان، زندانی فقط زندان است نه

«مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آن جا با آلت لہو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است.» ما باید اینها را نقل کنیم، اینها را باید برای دنیا نقل کرد، تا هم به اسلام خدمت شود، هم به مردم خدمت شود و هم جلوی مفاسد گرفته شود. و می‌فرماید: «هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید.» مسلمان در کلمات امام(س) از باب متعارف است و گرنه معیار انسان است و کرامت او حرمت دارد. بنابراین حق هتاک به هیچ کس را ندارند. و همه انسان‌ها که قرارداد صلح دارند و در یک مجتمع، و در کنار هم زندگی می‌کنند، حقوقشان را نمی‌توان هتک نمود. حالا حتی اگر تنها به مسلمان اکتفا کنند و بگویند امام فرمودند مسلمان. ولی باز می‌بینیم به دانشمندان، وزرا، علما، یاران امام و حتی نوه امام بی‌احترامی می‌کنند گویا اینها را مسلمان نمی‌دانند. و در ادامه: «فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد. و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد

است. اصلاً مملکتی که قانون دارد این حرف‌ها را ندارد. قانون باید عمل شود. گزینش اولیه برای این بود که یک سری از افراد و گروهک‌ها و وابستگان به آنها به دلیل ضررشان به جامعه رد شوند. فلذا کسی که به مردم ظلم نکرده نباید حذف شود.

### صفیریات شما بعد از صدور این فرمان



مخدره و پخش بین مردم است، در حکم مفسد فی الارض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آنچه از این قبیل موجود است آنان را به مقامات قضائی معرفی کنند. و هم چنین هیچ یک از قضات حق ندارند ابتدائاً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجرا، اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی، که صادر کننده و اجرا کننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است. «

امام در بند آخر می‌نویسد: «باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند و قوه قضائیه را در دادخواهی‌ها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند. « اینچنین می‌شود که ده میلیون نفر امام را تشییع کردند، چون از رفتار او رضایت داشتند.

### صفیریات همانطور که گفتید همه این فرمان به توطئه قید می‌شود. توطئه چیست؟ امروزه خیلی‌ها به این واژه تکیه می‌کنند.

■ توطئه یعنی براندازی یعنی اینکه عده‌ای بنشینند و تصمیم بگیرند با توسل به اسلحه براندازی کنند، از دیدگاه امام، توطئه یعنی اینکه عده‌ای بخواهند کل این نظام را با اسلحه از بین ببرند و نظام دیگری بیاورند، تا زمانی که مردم نظام را قبول دارند این توطئه جرم است. تعبیر امام زیباست. توطئه را امام در بند هفت معلوم کرده است. از دید امام براندازی زمانی توطئه تلقی می‌شود که با سلاح همراه باشد، بدون سلاح نباید به آنها توطئه گر اطلاق کرد. خوارج قصد داشتند براندازی کنند، می‌خواستند حضرت علی(علیه السلام) حاکم نباشد اما تا دست به اسلحه نبردند علی(علیه السلام) کارشان نداشت و از همه حقوق برخوردار بودند.

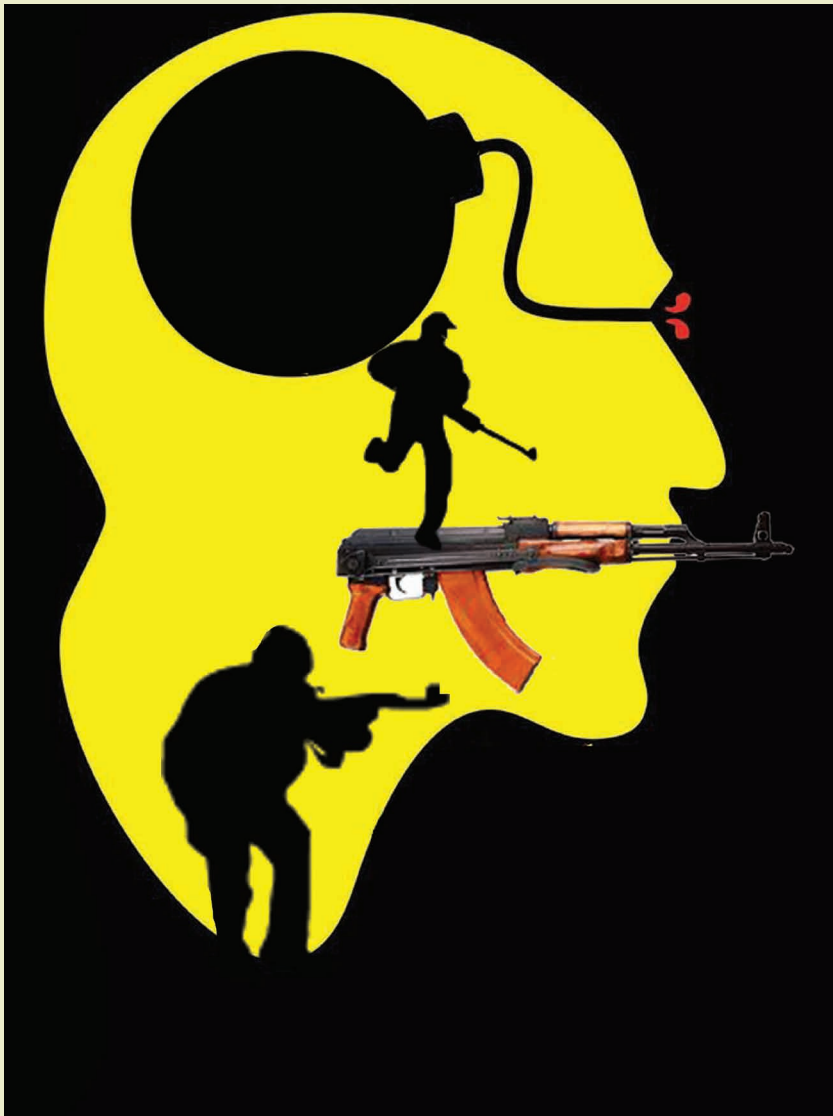
### صفیریات گزینش در اندیشه امام چه جایگاهی دارد؟ یک عده هنوز هم از گزینش دفاع می‌کنند در حالی که امام در فرامین متعدد این مسأله را رد کرده است.

■ گزینش برای این بود که افرادی که به ضرر اسلام و کشور حرکت می‌کنند و تصمیم دارند به ضرر اسلام و کشور حرکت کنند اینها داخل نظام نیابند. اما حالا کسی فکر و اندیشه خاصی دارد، این نباید رد شود. در زمان خود امام افکار و اندیشه‌های مختلف وجود داشتند و صاحبان اندیشه‌های متفاوت در کار بودند. مخالفان امام در کار بودند این جور نبود که کنارشان بزنند گزینش به معنای این نیست که هر که با ما است، باشد و هر که با ما نیست، نباشد. گزینش برای نفع اسلام و ملت بود همه باید باشند ولو یکی هم یک فکر خاصی دارد. آنکه می‌خواهد ضرر به کل بزند رد شود نه آنکه مخالف نظر من

به دادستانی می‌روید. در آن زمان، این فرمان امام چقدر در نظام قضا، هم در عمل و هم در حوزه نظری و قانونی عملیاتی شد. ■ به این پیام در دوره امام عمل می‌شد. فقط یک جا تخلف بود که آن هم حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی مقابلش می‌ایستاد و ظاهراً نمی‌توانست کاری بکند آن مکان خاص، دادگاه انقلاب بود که آنجا تخلفهایی بود و آیت الله اردبیلی هم که ایستاد نتوانست کاری بکند. در جلساتی که اعتراض می‌کرد و می‌گفت اینگونه عمل نکنید ولی عمل نمی‌شد، چرایش را نمی‌دانم.

صفیریات در کل بفرمایید که این پیام در حال حاضر که سی و اندی سال از نظام گذشته، چه جایگاهی دارد و چگونه با آن برخورد می‌شود و چه باید کرد؟ ■ اما چه باید کرد؟! باید کسانی که دلشان

«هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید.» مسلمان در کلمات امام(س) از باب متعارف است و گرنه معیار انسان است و کرامت او حرمت دارد و بنابراین حق هتاک به هیچ کس را ندارند. و همه ی انسانها که قرارداد صلح دارند و در یک مجتمع، و در کنار هم زندگی می‌کنند، حقوقشان را نمی‌توان هتک نمود.



از دیدگاه امام، توطئه یعنی اینکه عده‌ای بخواهند کل این نظام را با اسلحه از بین ببرند و نظام دیگری بیاورند، تا زمانی که مردم نظام را قبول دارند این توطئه جرم است. تعبیر امام زیباست. توطئه را امام در بند هفت معلوم کرده است. از دید امام براندازی زمانی توطئه تلقی می‌شود که با سلاح همراه باشد بدون سلاح نباید به آنها توطئه گر اطلاق کرد. خوارج قصد داشتند براندازی کنند می‌خواستند حضرت علی (علیه السلام) حاکم نباشد اما تا دست به اسلحه نبردند علی (علیه السلام) کارشان نداشت و از همه حقوق برخوردار بودند.

برای این مملکت می‌سوزد این پیام را زیاد منتشر کنند و برنامه داشته باشند. در رسانه‌ها تعمیق و تشریح بشود. این قدم اول است. باید به این فرمان عمل شود، یعنی این جور نباشد که هست. این همه تخلفاتی که در این سال‌ها انجام گرفته

همه اینها را کنار بزنند و متخلفان را اگر نه مجازات، حداقل کنارشان بگذارند و برگردند به همان حالتی که بعد از این پیام امام در زمان امام بوده است. باید بدانیم در زمان امام مسأله چگونه بوده است.

باید برگردیم به همان حالت قبل و ببینیم آن روز چگونه عمل می‌شد همان گونه که آن روز عمل می‌شد همان طوری عمل کنیم. البته این کار شدنی نیست، برخی از آنها شهید شده‌اند برخی دیگر زندانی یا خانه نشین شده‌اند.

کاری که ما باید عمل کنیم این است که باید این فرمان منتشر بشود و بحث‌های فراوانی شود، سمینارها گذاشته شود. متأسفانه در مورد این فرمان کاری نشده است. ما توقع داشتیم قانون شود و عملی بشود و اجرا شود و حالا بسیاری از بندهایش نه تنها عمل نشده بلکه

ضدش عمل شده و قانون هم نشده است. شب و نصف شب توی خونه مردم ریختن، درخانه مردم را شکستن و هرگونه محدود کردن افراد، مخالف این فرمان است. خلاصه‌اش این است که اگر امام سفارش به عمل به خلاف این فرامین کرده بود اینقدر خلاف عمل نمی‌شد.





**صفرحیات** بحث حریم خصوصی جزء مفاهیم مدرن و امروزی است. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که در متون اسلامی اعم از کتاب و سنت، حریم خصوصی چه جایگاهی دارد و چه تأکیدی بر حفظ این موضوع شده است؟

■ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سؤالی که فرمودید سؤال خوبی است و این که اصطلاح حریم خصوصی مفهومی مدرن می‌باشد در ابتدای امر کلام درستی است. گرچه مفهومی به نام حریم خصوصی در فقه به صراحت و با این عنوان مطرح نشده ولی در منابع اصلی دینی ما مثل قرآن و روایات و فقه مطالب بسیاری وجود دارد که به عناوین مختلف به این موضوع پرداخته است. مانند اصطلاح عورت یا ممنوعیت تجسس در احوال مؤمن یا اشاعه سرّ و موارد دیگری که از بزرگترین گناهان شمرده شده و در بعضی از روایات از زنا با محرم یا از چند بار زنا شدیدتر است.

در ابتدا به آیات و روایاتی اشاره می‌کنم. در سوره نساء آیه ۱۴۸ می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»، خداوند دوست ندارد که بدی‌های دیگران آشکار گردد

## حریم خصوصی در آموزه‌های دینی در گفت‌وگوی صفرحیات با آیت‌الله موسوی تبریزی (دادستان اسبق انقلاب)

تجسس می‌آید. بنابراین مقدمه گناه در این آیه، تجسس در امور باطن، عورات و حیثیات مؤمنین و وارد شدن در حریم خصوصی آنان است و بزرگترین حریم خصوصی مؤمن هم آبروی اوست.

### صغیریات واژه‌های در متون دینی اعم از متونی که به اخلاقیات یا احکام می‌پردازد هست به نام عورت؛ که شما هم آن را به کار بردید مراد از این واژه چیست؟

■ در این باره روایت صحیحه عبدالله بن سنان را داریم که خیلی جالب به این موضوع پرداخته است: «قال: قلتُ له عورةُ المؤمنِ علی المؤمنِ حرام؟ قال: نعم، قلت: تعنی سفیْهه؟ قال: لیس حیث تَدْهَبُ، اَما هی اِذاعَةُ سرِّه»، می‌پرسد آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ امام صادق(ع): بلی! بعد می‌پرسد: آیا مراد پایین تنه است؟ امام(ع): این‌گونه نیست که تو فکر می‌کنی بلکه مراد، افشای سرِّ مؤمن است، (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۵۸، حدیث ۲). راوی هم مانند بعضی‌ها فکر می‌کرده مراد از عورت، پایین تنه و عریان بودن است ولی امام(ع) مراد از عورت را چیزی می‌داند که باید پوشیده باشد و از مصادیق افشای آن این است که بروید تجسس کنید و سرِّش را در جامعه فاش نموده و آبرویش را ببرید. روایت دیگر که آن هم صحیحه است از امام صادق(ع) نقل شده که: «عورةُ المؤمنِ الی المؤمنِ حرام؛ قال: ما هو أن ینکشف فترتی منه شیئا، اَما هو ان تروی علیه او تعییبه»، امام(ع) در باره اینکه عورة مومن بر مومن حرام است فرمود: این نیست که چیزی از کسی منکشف شود و شما به آن نگاه کنید بلکه این است که شما به دنبال پیدا کردن عیب دیگری باشید و دنبالش را بگیرید، (همان، ص ۳۵۹، ح ۳). در جای دیگر از امام صادق(ع) در تعریف غیبت آمده است: «الغیبةُ أن تقولَ فی أخیک ما ستره الله علیه»، معنای غیبت این است که درباره برادرت مطلبی بگویی که خدا آن را پوشانده است، (همان، ص ۳۵۸، ح ۷). آنچه خدا خواسته پوشیده بدارد یعنی حریم شده و خداوند آن را حریم قرار داده است. در حدیث دیگری آمده است: «مَنْ قَالَ فی مؤمن ما رآته عیناهُ وَ سَمِتهُ أذناهُ فهو من الذین قال الله عزوجل إن الذین یحبون أن تَشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب أليم»، کسی که درباره مؤمنی آنچه را دیده و شنیده بگوید از مصادیق این آیه شریفه است که می‌فرماید: کسانی که دوست دارند زشتی‌ها را درباره مومنان اشاعه دهند، برایشان عذاب دردناک است، (همان، ص ۳۵۷، ح ۲). «لهم عذاب أليم» در رابطه با کسانی است که دیده‌ها و شنیده‌ها را افشا می‌کنند که این غیر از تهمت و دروغ‌گویی است. در این جا یک واقعیتی را از دیگری دیده که خداوند آن را پوشانده و حریمی برای آن قایل شده که مردم نمی‌دانند. بنابر این افشاء کردن آن و سرک کشیدن به اسرار مردم حرمت دارد چون ورود به حریم خصوصی آنان است. ما در روایات از این قبیل مطالب زیاد داریم که در رابطه با کشف اسرار مؤمنین حکم حرمت صادر شده است فرقی نمی‌کند دنبال اسرار مؤمن رفتن به هر طریقی باشد مانند این که بدون اینکه حقی داشته باشیم پرونده شخصی را از

مگر از ناحیه کسی که به او ظلم شده است. این آیه شریفه در رابطه با حفظ آبرو که از مصادیق حریم خصوصی است، می‌باشد و از پرده دری منع می‌کند. حالا پرده دری و آبرو بردن، به خاطر اطلاع یافتن ابتدایی باشد یا به خاطر اینکه تصادفاً مطلع شود یا فردی خودش سرِّش را به دیگری بگوید؛ این آیه می‌فرماید خداوند دوست ندارد که ما بدی‌های دیگران را آشکار کنیم. بعضی‌ها فکر می‌کنند این «جهر بالسوء» در آیه به معنای فحش دادن و اهانت به دیگری است، نه! بلکه فحش دادن و اهانت عنوان جداگانه‌ای دارد و گناه مخصوصی است. مفهوم آیه این است: خصوصیتی که در دیگران وجود دارد، ما آن را اعلام کنیم؛ دلیل و قرینه‌اش این است که در ادامه می‌فرماید: «إلا من ظلم» به این معنی که اگر شخصی به شما ظلم کرده یعنی یک عمل مخفیانه انجام داده که ظلم درباره شماست و دیگران از آن اطلاع ندارند، در این مورد استثنا شده و مظلوم می‌تواند مثلا در دادگاه شکایت کند و اگر رسیدگی نشد می‌تواند فریاد بزند. ولی غیر مظلوم و کسی که از آن ظلم مطلع است، حق ندارد که کارهای بد او را افشاء کند برای اینکه وارد شدن در حریم خصوصی، حریم شکنی و حرمت شکنی در جامعه و از حیثیت انداختن فردی دیگر است و این کار را خداوند در اینجا جز برای کسی که مظلوم واقع شده جایز نمی‌داند. در سوره نور آیه ۱۹ می‌فرماید: «إِنَّ الذین یُحبون أن تَشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب أليم»، کسانی که دوست دارند فحشا را درباره کسانی که مؤمن هستند اشاعه بدهند - یعنی اسرار را علنی کنند یا درباره مؤمن

تهمت بزنند و آبروریزی کنند - برایشان عذابی دردناک است. یعنی حتی آن مطلبی که درباره دیگران گفته حتی اگر دروغ نباشد، بازی با حیثیت و آبروی مؤمن است و «و ما ستره الله» را اظهار و افشاء کرده که این کار حرام است. یعنی در حریم خصوصی مؤمن وارد شدن و احترام مؤمن را خدشه دار کردن عذاب بزرگی دارد. در سوره حجرات آیه شریفه ۱۲ خداوند می‌فرماید: «لا تجسسوا و لا یعتب بعضکم بعضا» اینجا و در این آیه هتک حریم خصوصی، از تجسس شروع می‌شود و بعد به غیبت می‌رسد و این دلیل است که غیبت هم دنباله

افشاء کردن و سرک کشیدن به اسرار مردم حرمت دارد چون ورود به حریم خصوصی آنان است. ما در روایات از این قبیل مطالب زیاد داریم که در رابطه با کشف اسرار مؤمنین حکم حرمت صادر شده است فرقی نمی‌کند دنبال اسرار مؤمن رفتن به هر طریقی باشد مانند این که بدون اینکه حقی داشته باشیم پرونده شخصی را از فلان اداره مخفیانه برداریم و مطالعه کنیم، یا به ناحق در خانه مردم دوربین و شنود بگذاریم؛ اینکه ناحق می‌گویم همیشه ناحق است مگر اینکه حیثیت اسلام و مملکت با حفظ حریم شخصی در تزاخم باشد.



درباره قاعده:

«الناس مسلطون علی اموالهم»

که در برخی نقل‌ها، «علی

انفسهم» هم دارد،

باید گفت:

وقتی مردم بر اموالشان تسلط

دارند به طریق اولویت بر

جانشان مسلطند.

آنوقت این جان، تنها جسم

نیست، جسم فقط یک قالب

است ولی شخصیت و روح

انسانی که حیثیت و آبروی

می‌باشد دارای اهمیت بالاتری

است. هر کسی اسراری دارد

که بر آن مسلط بوده و احدی

بدون اجازه - همانطور

که به مال کسی نمی‌توان

دست‌اندازی کرد - نمی‌تواند

متعرض آن شود.

یا مثلاً قاعده «لاضرر» هم

شامل موضوع بحث خواهد شد.



■ حریم خصوصی شامل ماشین، منزل، پرونده‌های استخدامی افراد در ادارات و شرکت‌های خصوصی، حساب‌های بانکی، پرونده پزشکی و بسیاری موارد دیگر می‌شود. فقها در این باره به طور پراکنده فتوا داده‌اند ولی به گونه‌ای نیست که یک باب مستقلی برای این مسأله قرار داده باشند.

**صغیریات** با توجه به قواعد فقهیه‌ای مانند: قاعده لاضرر، یا قاعده تسلط بر اموال؛ نمی‌توانیم احکام وجوب حفظ حریم خصوصی را استنباط کنیم؟

■ این قواعد وجود دارد ولی در ابتدای امر احتیاجی نداریم که به این قواعد تمسک کنیم؛ چون بالاتر از این قواعد، نصوصی از آیات و روایات بر این مطلب دلالت دارد. ولی در باره همین قاعده: «الناس مسلطون علی اموالهم» که در برخی نقل‌ها، «علی انفسهم» هم دارد، باید گفت: وقتی مردم بر اموالشان تسلط دارند به طریق اولویت بر جانشان مسلطند. آنوقت این جان، تنها جسم نیست، جسم فقط یک قالب است ولی

شخصیت و روح انسانی که حیثیت و آبروی می‌باشد دارای اهمیت بالاتری است. هر کسی اسراری دارد که بر آن مسلط بوده و احدی بدون اجازه - همانطور که به مال کسی نمی‌توان دست‌اندازی کرد - نمی‌تواند متعرض آن شود. یا مثلاً قاعده «لاضرر» هم شامل موضوع بحث خواهد شد چرا که اگر با اطلاع از اسرار دیگران و افشای آن یا با توهین به او ضرر زدیم، قطعاً یک نوع ضرر روحی و حیثیتی بر او وارد می‌شود و این هم معلوم است که قاعده «لاضرر» شامل آن می‌شود.

**صغیریات** در همین متونی که فرمودید اگر دقت کنیم، لفظ و واژه مؤمن بسیار به کار برده شده است سؤالی که اینجا پیش می‌آید این است که آیا این حریم خصوصی مختص به مؤمنان است یا غیر مؤمنان را هم شامل می‌شود؛ و آیا کسانی که در دایره مسلمانی به نحو عام هستند؛ یا حتی آنهایی که در دایره مسلمانی نیستند را زیر پوشش خود می‌گیرد؟

■ این روایات درباره مؤمن است چون در یک محیط اسلامی

فلان اداره مخفیانه برداریم و مطالعه کنیم، یا به ناحق در خانه مردم دوربین و شنود بگذاریم؛ اینکه ناحق می‌گوییم همیشه ناحق است مگر اینکه حیثیت اسلام و مملکت با حفظ حریم شخصی در تزامم باشد. شما علاوه بر این روایات، روایات دیگر را مورد دقت دهید که مردم را از توهین به هم، سرزنش کردن دیگران و هر آنچه مربوط به شخصیت اوست، ناپسند می‌شمارد.

**صغیریات** به نکته خوبی اشاره کردید و آن این که دوربین و شنود گذاشتن در خانه مردم طبق این روایات تجاوز به حریم خصوصی است. در روایات چگونه به این موضوع پرداخته شده است؟ با توجه به این که محل سکونت در زمره حریم خصوصی شمرده شده است.

■ درباره حرمت «دار» و این که خانه هم جزو حریم خصوصی است و گذاشتن دوربین و شنود در آن ممنوع شمرده شده، روایتی صحیحی از امام باقر(ع) می‌خوانم: «عورة المؤمن علی المؤمن حرام، و قال من اطلع علی مؤمن فی منزله فعینه مباحة للمؤمن، فی تلك الحال و من دمر علی مؤمن بغیر اذنه، فدمه مباح للمؤمن فی تلك الحالة»، اگر کسی به دنبال کسب اطلاع از منزل مؤمنی باشد چشمانش برای آن مؤمن مباح است و کسی که بدون اذن صاحب خانه‌ای به آن وارد شود خونس در آن حالت مباح است، (وسایل، ج ۲۹، ص ۶۶، ح ۲). طبق این حدیث نگاه کردن از سوراخ به خانه مردم و همچنین دوربین یا شنود گذاشتن برای کسب اطلاعات از حریم خانه حرمت دارد و اگر در این حال صاحب خانه چشم او را کور کند یا هنگام ورود بدون اجازه، او را بکشد دیه ندارد.

**صغیریات** طبق این دست روایات فتوا هم داده شده؟

■ بله! همه فتوا داده‌اند و مخالف هم ندارد. و علاوه بر این روایت، روایت هفتم همین باب هم که صحیحی است بر این امر تصریح دارد.

**صغیریات** نتیجه‌ای که از این روایات می‌گیرید چه

می‌تواند باشد؟

■ معنای همه اینها این است که هر مؤمنی حریم خصوصی دارد و حریم خصوصی او عندالله محترم است؛ شکستن این حریم خصوصی با تجسس و تفحص یا با افشاگری، بزرگترین گناه و معصیت است و مجازات دارد و در آن حال هر مؤمنی همانگونه که باید از جان، مال و خانواده‌اش دفاع کند باید از حریمش هم دفاع کند و اگر دفاع کرد و در این راه کشته شود شهید است و اگر کسی را در این راه بکشد هیچ مجازاتی ندارد.

**صغیریات** علاوه بر مسکن، پرونده‌های استخدامی

و پزشکی، حساب‌های بانکی، خودرو و... هم از مصادیق

حریم خصوصی محسوب می‌شود؟

روایات حفظ حریم  
درباره مؤمن است چون  
در یک محیط اسلامی  
وارد شده ولی آنچه  
مسلم است این که تنها  
مربوط به مؤمن نیست  
بلکه مربوط به انسان  
است. هر انسانی برای  
خودش حریم خصوصی  
دارد و تجاوز به حریم او  
عرفاً و عقلاً ظلم محسوب  
می‌شود و ظلم یک حکم  
ما قبل دینی است در باره  
هر کس که باشد فرق  
نمی‌کند چه مومن  
چه غیر مومن.

وارد شده ولی آنچه مسلم است این که تنها مربوط به مؤمن نیست بلکه مربوط به انسان است. هر انسانی برای خودش حریم خصوصی دارد و تجاوز به حریم او عرفاً و عقلاً ظلم محسوب می‌شود و ظلم یک حکم ما قبل دینی است در باره هر کس که باشد فرق نمی‌کند چه مومن چه غیر مومن...

### صفیرحیات و از مستقلات عقلیه است.

بله از مستقلات عقلیه است و به اصطلاح ما قبل دینی است. عیب کسی را فاش کردن یا در میان دیگران آبرویش را بردن، ظلم بزرگی است. علاوه بر این، آیه: «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»، عام است و شامل غیر مسلمانان هم می‌شود. در متون دینی گفته شده «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ»، یا «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»، اولاً؛ فرقی نمی‌کند ظالم یا مظلوم چه کسی باشد؛ با هر ایده و عقیده‌ای و در هر موضوعی باشد. ثانیاً؛ کفاری هستند که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند و با ما تعهد بستند - علاوه بر اینکه به عنوان یک انسان حقوقشان محترم است - و معاهد؛ یا اینکه اهل هدنه هستند که این هم باز، یک نوع قرارداد آتش بس یا عدم جنگ است و

در کنار مسلمانان زندگی مسالمت آمیزی دارند اینان در ذمه کشورند و قوانین ما را قبول کردند و ما به آن شناسنامه دادیم. معنایش این است که جان، مال، حیثیت و آبروی آنها به اندازه یک مسلمان محترم است؛ فرقی نمی‌کند اهل کتاب باشند یا نباشند، و یا حتی بهایی باشند. چون ما به او شناسنامه می‌دهیم یعنی تو را به عنوان یک شهروند نظام جمهوری اسلامی می‌پذیریم این معنایش این است که جان، مال و حیثیتش برای ما محترم است و آنچه را که باید یک انسان از آن استفاده کند این هم می‌تواند استفاده کند مثلاً هوا، فضا، آب، مدرسه، تحصیل؛ مگر اینکه در قانون از اول برخی فعالیت‌ها ممنوع باشد مانند این که در قانون اساسی چند اقلیت دینی را به رسمیت شناختیم که آنها می‌توانند عبادتگاه داشته باشند اما غیر از این استثناء مابقی گرچه نمی‌توانند عبادتگاه علنی داشته و تبلیغات مذهبی کنند ولی حق تحصیل، و تجارت دارند و حیثیت و حریم خصوصی‌شان محترم است، بدون اجازه حق ورود به خانه آنها و همچنین شنود گذاری را نداریم، و دیگر مواردی که در باره یک مسلمان لازم است مراعات شود درباره آنها هم لازم است رعایت شود. البته در فقه ما از اصطلاح شهروند استفاده نشده بلکه یا مسلمان گفته شده یا اهل ذمه؛ که عرض کردم در قبال اهل ذمه، به تعهدی که با آنها داریم عمل می‌کنیم.

صفیرحیات اگر مسلمانی به غیر از قلمرو اسلام

### مسافرت کرده و به اصطلاح در دارالکفر زندگی کند در این صورت نیز باید به حریم خصوصی غیرمسلمانان احترام گذارد، به چه بیان و توضیحی؟

غیرمسلمانی که در خارج از مرزهای جامعه مسلمانان زندگی می‌کند نیز یک نوع معاهد است چرا که تمام کشورهای دنیا در سازمان ملل جمع شده و قبول کردیم که همه کشورها حق و حقوق و قوانینی دارند که محترم است و هر کسی که ویزا می‌گیرد و به کشور دیگر می‌رود، با این ویزا گرفتن یعنی متعهد است تمام قوانین آنجا را محترم بداند و به حقوق مردم آن کشور تعرض نکند. متأسفانه بعضی جوان‌های ما در گذشته وقتی به دیگر کشورها می‌رفتند کارهای جعلی درست می‌کردند و قطار یا اتوبوس سوار می‌شدند یا یک چیزی درست می‌کردند و با تلفن، مجانی حرف می‌زدند! اینها همه حرام و معصیت است چون قانون آنجا را محترم نشمردیم در حالی که ما با ویزا گرفتن تعهد دادیم که قانون را عمل کنیم. علاوه بر این، حیثیت آنها هم برای ما محترم است کما اینکه همان جا حیثیت ما هم محترم است و اگر کسی در کشور دیگر جیب مرا بزند یا مثلاً بدون دلیل ماشین مرا بگردد می‌توانم شکایت کنم و آنها باید رسیدگی کنند و حتماً هم رسیدگی می‌کنند.

### صفیرحیات به عنوان یک اصل اولی ممنوعیت تعرض به حریم خصوصی دیگران مبرهن است اما موارد استثنا کجاست و شامل چه مواردی می‌تواند بشود؟

در یک جمله می‌گویم که هیچ استثنایی ندارد مگر در مقام تزاحم. در واجبات الهی و محرّمات اگر جایی یک حکم مهمی با یک حکم اهم تزاحم پیدا کرد، یا جایی فاسد با افسد تزاحم پیدا کرد، اهم و فاسد مقدم می‌شود. اگر مثلاً کسی از کوچهای رد می‌شود و یک دفعه می‌بیند یک خانه‌ای آتش گرفته و فریاد نامحرمی بلند است و کمک می‌خواهد آنجا دیگر نباید دنبال این باشد که محرمی پیدا کند، بلکه می‌تواند درب را بشکند و وارد آنجا شده دست زن صاحبخانه را هم گرفته و بیرون آورد و لازم نیست بگوید حاج خانم چادر سر کن یا دست به من زن! این جا نجات جان انسان واجب اهم است و وقتی که نجات او موقوف به ارتکاب حرامی دیگر است که در مقابل اهم قرار گرفته، حرمت برداشته می‌شود. یا مثلاً نامحرمی در حال غرق شدن است آن هم به همین ترتیب نجاتش واجب است با هر مقدماتی. در این موارد در شرع مقدس اسلام، قانون آنچنان مترقی و کلی است که راه را باز کرده است. البته تشخیص اهم و مهم و تشخیص افسد و فاسد و صالح و اصلح را همه می‌فهمند مثل همین نجات انسان، البته مواردی در رابطه با احکام هست که به قول آیت الله خویی (رحمة الله علیه) ممکن است خیلی‌ها نفهمند که این حکم حکمتش بیشتر است یا حکم دیگری، ولی به نظر من آن را هم عرف خیلی روشن می‌فهمد. من به شما عرض کنم من خیلی تحقیق کردم؛ غیر از اصل نماز که با هر ترتیبی می‌تواند ادا شود، همه احکام الهی در تزاحم با

اطلاعات سپاه بود و همین کار وزارت اطلاعات را در بُعد امنیت داخلی انجام می‌داد و امنیت خارجی زیر نظر نخست وزیری بود که آن موقع آقای خسرو تهرانی مسؤلیت آن را به عهده داشت. در هر صورت یک نامه‌ای از طرف آقای... برای من نوشته بودند که گاهی اطلاع پیدا می‌کنیم که مثلاً افرادی از گروهک‌ها و دیگران می‌خواهند با افرادی تماس بگیرند و از آنها اطلاعات کسب کنند آیا ما می‌توانیم برای این افراد به طور کلی شنود بگذاریم؟ من در جواب گفتم که نه، هرگز! و با فعالیت‌های معمول اطلاعاتی باید این کار را انجام بدهید مگر اینکه یقین پیدا کنید یکی از همان مجاهدین خلق یا دیگر گروهک‌ها،

آهم می‌تواند ترک شود. جان انسان چنان اهمیت دارد که در قرآن می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»، که با قتل نفسی، انسانیت نابود می‌شود؛ اما در فقه هست که اگر مثلاً یک عده محارب، کافر و دشمنان اسلام، چند مسلمان را اسیر گرفته و از آنها به عنوان سپر استفاده می‌کنند، اگر هیچ راهی پیدا نکردیم به جز اینکه آن مسلمان‌ها را بکشیم تا راه کفار را سد کنیم، اشکالی در قتل وجود ندارد و هم قاتل هم مقتول هر دو در بهشت هستند.

**صفیریات آنچه که فرمودید در بحث تزامم در مسائل عبادی بود که خود عرف در اکثر موارد می‌تواند منبع تشخیص اهم و مهم باشد. اما در مسائل سیاسی و امنیتی و آنجایی که متعلق به بحث حفظ نظام می‌شود، دایره بحث تشخیص تزامم اهم و مهم چیست؟ می‌بینیم که این موضوع از مباحث توسعه دار است و ممکن است کسی بگوید برای حفظ نظام و حاکمیت لازم است ما وارد حریم خصوصی شهروندان بشویم، شنود بگذاریم، و... . در مسائل امنیتی و اطلاعاتی هم این دایره خیلی وسیع‌تر می‌شود. پرسش من این است که چه ساز و کاری در راه تشخیص می‌تواند وجود داشته باشد که بحث عوامل خودسر به وجود نیاید؟**

■ اولاً در باره موضوع حفظ نظام، باید هم نظام و هم حفظش را معنا کنیم. نظام معنایش این است مردم مسلمان برای امنیت، حفظ جان و مال خودشان و اداره جامعه یک نظامی تشکیل دادند و این از همه مسائل مهمتر بوده و از ضروریات عقلی است که دین هم بر آن صحنه گذاشته است. نظام یعنی منافع عموم را در نظر گرفتن، حالا در رأسش یک وقتی یک رهبر یا رئیس جمهور یا شورای حکومتی می‌باشد و برای حفظ مصلحت مردم و نظم جامعه، مسلماً چنین نظامی را باید حفظ کرد. اگر عده‌ای نظم جامعه را به هم می‌زنند به هر راه و وسیله‌ای مانند دست بردن به سلاح که محارب حساب می‌شوند؛ چنین افرادی جان و مالشان محترم نیست. یا بعضی‌ها برای برهم زدن نظم نظام و اجتماع جاسوسی برای دشمنان می‌کنند، بالاخره اینجا وظیفه نظام است که از راه‌های صحیح و معمول آنان را کنترل و تعقیب کند، اما اگر نشد و در این راه، حریم خصوصی یک نفر یا گروهی به خطر می‌افتد به گونه‌ای که اگر وارد این حریم نشویم خطر بزرگی متوجه جامعه و امنیتش خواهد شد، در این صورت تزامم رخ می‌دهد که تشخیص آن هم با افرادی است که از سوی مردم به مسؤلیت گمارده شده‌اند. همینطور که امام (رحمة الله علیه) مثلاً مجمع تشخیص مصلحت را برای این امر قرار داد. در این جا بد نیست نمونه‌ای را بیان کنم؛ یکی از دلایل صدور فرمان هشت ماده‌ای امام (ره) شنودگذاری و همه جا سرک کشیدن و حیثیت افراد را ریختن و کارهای خلاف شرع کردن از سوی برخی نهادها مانند... بود. آنوقت به این فکر افتادند که مثلاً مجوز بگیرند. آن موقع هنوز وزارت اطلاعات تأسیس نشده بود و معاونت اطلاعات سپاه داشتیم که آقای رضا سیف‌اللهی معاون بخش



که از کارهای ضد امنیتی کنار

نکشیده‌اند با افرادی تماس می‌گیرند، اگر

یقین کنید تماس‌های خاص دارند فقط آنها را

می‌توانید شنود کنید ولی مابقی را نمی‌توانید. بعد که از من مایوس شدند رفتند و از یک شخصی نامه گرفتند که هر جا شما صلاح بدانید می‌توانید شنود بگذارید. آنوقت آنها به همان شخص هم رحم نکردند و اولین شنود را برای او گذاشتند؛ یا مثلاً یادم است که مرحوم... سه تا پرسش هواداران منافقین بودند که کشته شدند. یکی تصادف کرد، یکی هم در خانه تیمی کشته شد و دیگری هم در حال فرار از مرز ارومیه کشته شد و اعدام نشدند. آنوقت دخترهایش هم هوادار منافقان بودند... پسر کوچکترش نامه‌ای به خواهرش فرستاده بود که من اسلحه می‌فرستم، هر روزی که موسوی تبریزی و لاجوردی با پدر در خانه ملاقات دارند، هر سه را بکش و حتی پدرشان را هم گفته

که مشروب یا مواد مخدر است حق ندارند آن را افشاء کنند یا اگر اشتباهی به جایی رفتند و مثلاً آلات جرمی پیدا کردند نباید آبرویشان را ببرند. به نظر من به فرمان هشت ماده‌ای الآن هم درست عمل نمی‌شود و واقعاً یک منشور بسیار خوبی در رابطه با حقوق اشخاص و جامعه است.

**صفریات ما واجبی داریم به نام امر به معروف و نهی از منکر؛ بفرمایید رابطه امر به معروف و نهی از منکر و دایره آن نسبت به حفظ حریم عمومی چیست؟ اگر کسی بخواهد به این واجب عمل کند لازم است دست به تجسس بزند تا منکر فرد دیگر را بیابد و سپس نهی از منکر کند. آیا امر به معروف و نهی از منکر دایره‌اش متعلق به حریم عمومی جامعه است یا حریم خصوصی را هم شامل می‌شود و تائیداً با بحث حرمت تجسس چگونه قابل جمع است؟**

■ آنچه که در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر مسلم است، مرحله اول، برای پاکسازی و یک نوع تربیت جامعه است و این تربیت جامعه امکان ندارد مگر اینکه با مقدمات و مراتبش انجام بگیرد و همه فقهاء به مراتب امر به معروف و نهی از منکر معتقد هستند. هیچ گاه امر به معروف، با انجام منکر امکان انجام ندارد. اما در پاسخ سؤال شما؛ برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر کسی حق تعرض به حریم خصوصی افراد جامعه را ندارد؛ حتی با سؤال کردن که آیا فلان عمل منکر را انجام داده است یا نه، یا با ورود به خانه، یا شنود گذاشتن. عرض کردم حتی پرسیدن از او که فلان کار مخفیانه را انجام داده و به رخ او کشیدن، حرام و معصیت است این‌ها از باب اذیت می‌باشد و اذیت مؤمن حرام است. در صورتی که ثابت شد کار خلافی انجام داده، باید به او غیر مستقیم فهماند که کارش بد بوده است، مگر اینکه غیرمستقیم اثر نداشته باشد نباشد و علنی منکری را انجام بدهد. اگر بدانیم که حکمش را نمی‌داند باید حکم را برای او بیان کرد، اگر می‌داند منکر است و انجام می‌دهد و بدانیم که تأثیر دارد گفتن من لازم است ولی اگر بدانم که تأثیر ندارد تذکر دادن هم لزومی ندارد. در مجموع امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد که باید رعایت گردد. مرحوم آیت‌الله منتظری در جلد دوم ولایت فقیه صفحه ۲۱۷ در برابر کسانی که می‌گویند امر به معروف مطلقاً واجب است دلالی می‌آورند که خلاصه آن این است: حتی تمام مراتب آن باید به خاطر مصلحت عامه و عالم انجام بگیرد. درست است که وجوب نهی از منکر و امر به معروف به خاطر مصلحت عامه مردم است، اما منافات ندارد که به اذن امام مشروط باشد، با اذن امام یعنی مقررات و قانون. و اگر هر کسی بخواهد متصدی این امر شود اختلال نظام لازم می‌آید که اصلاً خودش خلاف نظام باشد و مفسده‌اش شاید بیشتر باشد. نفس‌ها محترمند و ما باید نفوس محترم را حفظ کنیم و اگر یک نفسی با گفتن من توهین و تحقیر می‌شود و قلبش جریحه دار بشود نباید این کار را انجام بدهم. احتیاط در باب دماء و قاعده تسلط اقتضا دارد که این

بود بکش، و فرار کن. تا این‌که این نامه در یکی از خانه‌های تیمی به دست آقای لاجوردی افتاده بود. آقای لاجوردی به من گفت چکار کنیم منزل آقای... را می‌خواهم شنود بگذارم. من گفتم صبر کن و این کار را نکن تا من با امام صحبت کنم. من با امام صحبت کردم که امام فرمود: نه هرگز این کار را نکنید ولی به خود صاحب خانه بگویید که یک چنین جریانی هست و مواظب باش. خلاصه امام، اجازه شنود گذاشتن حتی برای این موضوع مهم را ندادند.

**صفریات به نکته جالبی اشاره می‌فرمایید که یک حاکم شرع به طور کلی نمی‌تواند بگوید چون به طیف خاصی مشکوک هستیم پس شنود مجاز است بلکه پرونده شخص خاصی باید مورد بررسی قرار گیرد، و پس از آن اجازه شنود داده شود.**

■ البته در رابطه با گروه‌های مسلح و در رابطه با افرادی که ثابت شده مسلماً از اعضای آن گروه‌های مسلح هستند می‌تواند به طور عام اجازه داده شود. برای اینکه مسأله امنیتی است و امنیت نظام از همه چیز مهمتر است و ما می‌دانیم که آنها علیه امنیت جامعه اقدام می‌کنند و لذا قبل از آن که گروهک‌ها اعلام جنگ مسلحانه کنند جایز نبود.

**صفریات اشاره‌ای فرمودید به بیانیه هشت ماده‌ای حضرت امام اگر مطلب خاص دیگر در رابطه با این بیانیه هست بفرمایید.**

■ علت صدور این بیانیه مهم چند چیز بود که مهم‌ترین آنها، ورود به حریم خصوصی مردم بود مثلاً در رابطه با شنود گذاشتن، یا در رابطه با بعضی از سؤال‌های بسیار بی ربط خانوادگی در گزینش‌ها، یا در رابطه با سابقه افراد؛ همان طور که عرض کردم اینها همه جزء حریم خصوصی حساب می‌شود. در بحث استخدام‌ها هیئت چند نفره‌ای بود که پرسش‌هایی از زندگی خصوصی افراد می‌کردند؛ شخص مسنی نزد من آمد و گفت که بازجوی جوانی از من می‌پرسید شما در... فلان کار را کرده‌ای یا نه؟! خب این‌ها خیلی بد بود... که من خودم همانجا تلفن زدم به آقای فلاحیان و ایشان هم واکنش خوبی نشان داد و از آن شخص عذرخواهی کرد. آن موقع در دادگاه‌ها، کمیته‌های انقلاب، در سپاه، دادرهای انقلاب و در گزینش‌ها، چنین مسائلی مطرح می‌شد. امام در این فرمان می‌فرماید اگر مجبور شدند برای گرفتن افراد محارب و گروههای مسلح وارد خانه‌ای شوند و مثلاً آنجا دیدند

علت صدور بیانیه ۸ ماده‌ای امام چند چیز بود که مهم‌ترین آنها، ورود به حریم خصوصی مردم بود مثلاً در رابطه با شنود گذاشتن، یا در رابطه با بعضی از سؤال‌های بسیار بی ربط خانوادگی در گزینش‌ها، یا در رابطه با سابقه افراد؛ همان طور که عرض کردم اینها همه جزء حریم خصوصی حساب می‌شود. در بحث استخدام‌ها هیئت چند نفره‌ای بود که پرسش‌هایی از زندگی خصوصی افراد می‌کردند.

مطالبی در برخی رسانه‌ها و روزنامه‌ها مطرح می‌شود که کسانی که شبیه دارند نه تنها بر طرف نمی‌شود بلکه سوالاتشان خیلی بیشتر شده و به ضرر تمام می‌شود و لذا در روایات داریم که امر به معروف و نهی از منکر این گونه نیست که بر همه واجب باشد بلکه «إنما هو علی العالم القوی المطاع»، بر عالم قوی مطاع واجب است. مطاع بودن هم شرطش این است که خودش معروف و منکر را بفهمد، عامل و تارک آن، و مطاع و اثر گذار باشد. در مجموع من نظرم این است که برای رعایت حریم خصوصی بهترین راه امور تربیتی و فرهنگی و اخلاقی است و با زور و اجبار قابل تزییق نیست مانند دین که اجبار پذیر نیست. پیغمبر(ص) ۲۳ سال

زحمت‌ها کشید، مصیبت‌ها و فشارها و فحش‌ها را تحمل کرد تا احکام اسلام را آرام آرام جا اندازد، خود خدا مگر نمی‌توانست همه این احکام اسلام را یک جا به حضرت آدم بگوید ولی این کار را نکرد زیرا اولاً باید استعداد بشر تقویت شود و کسانی به واقعیات برسند، و آرام آرام ایمان در دل‌ها جا بگیرد. از طرفی عوامل ضعف ایمان هم بسیار زیاد است و فعالیت جنود شیطان هم زیاد است آنها زودتر اثر در قلب و روح اثر می‌گذارند تا جنود رحمان، به خاطر اینکه جنود رحمان به انسان می‌گویند باید آزادی نفسانیت خود را باید کم کنید، تا به ایمان و آخرت برسید؛ ولی جنود شیطان آزادی‌های نفسانی را به طور مطلق به انسان تلقین می‌کنند که این خود دارای جاذبه است. به جز نفس لوامه، نمی‌شود جلوی این جنود شیطان را گرفت مگر با عالمان عامل عادل وارد؛ حتی عالم عادل غیر وارد ممکن است ضرر بزند و باعث بی دینی بخشی از جامعه بشود.

**گاهی مطالبی در برخی رسانه‌ها و روزنامه‌ها مطرح می‌شود که کسانی که شبیه دارند نه تنها بر طرف نمی‌شود بلکه سوالاتشان خیلی بیشتر شده و به ضرر تمام می‌شود و لذا در روایات داریم که امر به معروف و نهی از منکر این گونه نیست که بر همه واجب باشد بلکه «إنما هو علی العالم القوی المطاع»، بر عالم قوی مطاع واجب است. مطاع بودن هم شرطش این است که خودش معروف و منکر را بفهمد، عامل و تارک آن، و مطاع و اثر گذار باشد. در مجموع من نظرم این است که برای رعایت حریم خصوصی بهترین راه امور تربیتی و فرهنگی و اخلاقی است و با زور و اجبار قابل تزییق نیست مانند دین که اجبار پذیر نیست.**

واجب الهی مشروط به اذن و بر اساس مقررات و قانون باشد. ما باید بیابیم طوری امر به معروف و نهی از منکر کنیم که دخالت در سلطه شخص بر خودش و مالش - همان حریم خصوصی - نشود. واگر در جایی برای حفظ کیان اسلام و مسلمین مجبور به این دخالت یا حتی ضرب و جرح شدید باید به قدر متیقن بسنده کرده و بر اساس اذن امام - و قانون و مقررات - صورت گیرد؛ (پایان نقل قول از مرحوم آیت‌الله منتظری). خلاصه مطلب این که امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد از جمله اینکه اولاً منکر را خودش بشناسد، ثانیاً احتمال تأثیر بدهد، ثالثاً فاعل منکر به طور مستمر اصرار بر انجام کار ناپسند در جامعه دارد - نه این که مثلاً یک بار کار خلافی از او سر زده است - رابعاً در نهی کردن مفسده نباشد و اگر مفسده‌ای متوجه خودش یا مالش یا یکی از مسلمین باشد، یا اصلاً حیثیت نظام و اجتماع از بین می‌رود و هرج و مرج پیش می‌آید، در اینجا واجب است. این شرایط را مرحوم آیت الله منتظری در کتاب ولایت فقیه خویش مفصلاً بحث کرده‌اند.

**صغیریات** بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر شامل عملی نمی‌شود که کسی در حریم خصوصی خودش انجام دهد.

■ مسلماً شامل حوزه خصوصی نمی‌شود.

**صغیریات** پرسش پایانی من این است که به نظر شما برای اینکه در جامعه واقعاً حریم خصوصی رعایت شود جدای از حوزه وضع قوانین، اجرا و ضابطین، چه ساز و کاری باید پیشه کرد که خود جامعه یک جامعه اخلاقی شده به رشد کافی برسد و بتواند خود به خود حریم‌ها را حفظ کند؟

■ مهمترین راه، تعلیم و تربیت افراد جامعه است البته در مرحله اول باید مربیان خوب داشته باشیم که خودشان صالح باشند، در روایت می‌فرماید: «اذا فسد العالم فسد العالم»، اگر عالمان فاسد و ناصالح شوند، نتیجه تربیتی آنان عکس خواهد شد و جامعه فاسد خواهد شد. در روایت دیگری می‌فرماید: «لئاس علی دین ملوکهم»، اگر حکام صالح باشند، مسلماً غیر حکام هم صالح خواهند شد. به تعبیر حضرت علی (ع) فرهنگ جامعه را حکام می‌سازند و اینها مسلماً اگر فاسد بشوند دیگران را هم فاسد می‌کنند. برای همین است که بزرگترین نهی از منکر، نهی از حاکمان فاسد است: «افضل الجهاد کلمة عدل عند امام جائر». روایات زیادی داریم که به نقش اصیل عملکرد حاکم و عالم در فرهنگ جامعه، تصریح دارد. نکته دیگر درباره روش تربیتی است ما باید بدانیم روش تربیتی خیلی لطیف است بالخصوص در این زمان و با این همه امواج مخالف که از اقصی نقاط جهان به سوی ما می‌آید. ما باید بنیم که چگونه و با چه استدلالی می‌خواهیم برخورد کنیم اگر استدلال ما استدلالی ضعیف برای دین شناسی و معرفی آن باشد، به دین ظلم کرده‌ایم چون در برابر استدلال‌های قوی‌تر، پاسخ‌های ضعیف ما ممکن است حتی کسانی را دچار تردید کند گاهی



# حمایت حقوق کیفری از حوزه خصوصی

اندیشه

حقوقی

رحیم نوبهار

(عضو هیئت علمی دانشکده

حقوق دانشگاه شهید بهشتی)



## طرح کلی بحث

مفهوم قلمرو خصوصی که در پژوهش‌های حقوقی کشور ما گاه با عنوان حریم خصوصی از آن یاد می‌شود، شناخته شده‌تر از حوزه‌ی عمومی است. هر چند ابهام‌های نظری درباره‌ی چپستی، چرایی و گستره آن همچنان وجود دارد. این قلمرو اصولاً متعلق به شخص انسان است و کسی را حق مداخله در آن نیست. درباره‌ی چپستی آن، دیدگاه‌ها متفاوت است. برخی از خلوت، همچون منفعتی [۱] که با ارزش اخلاقی همراه است، صحبت می‌کنند؛ در حالی که دیگران آن را حقی اخلاقی یا قانونی می‌دانند که باید توسط جامعه یا حقوق حمایت شود. به نظر می‌رسد اگر خلوت حق باشد بیشتر از جنس «حق منفی» [۲] است. حق منفی همچون مفهوم آزادی منفی، حقی است که مستلزم تکالیفی برای دیگران مبنی بر خودداری از اعمال خاصی است؛ بویژه اعمالی که مداخله‌مانع [در استیفای آن حق است یا استیفای آن حق توسط دارنده را ناممکن می‌سازد] [۳] زیرا ماهیت حق بر خلوت به گونه‌ای است که اصولاً با عدم مداخله در آن تعین پیدا می‌کند. هرچند حق بر خلوت به حمایت و تضمین حقوقی هم نیازمند است.

به همین ترتیب درباره‌ی استقلال خلوت همچون یک حق یا فروکاستن آن به استقلال فردی یا حقوق بر اموال، منازعاتی میان اندیشمندان وجود دارد. [۴] برخی برآنند که هر منفعتی که زیر عنوان خلوت مورد حمایت قرار می‌گیرد، می‌تواند به همان صورت توسط دیگر منافع یا حق‌ها - بویژه حق بر اموال و امنیت بدنی - به خوبی توضیح داده شود و مورد حمایت قرار گیرد. [۵] رویکردهای انتقادی یا شکاکانه هم نسبت به خلوت وجود دارد؛ از کسانی که اساساً مسأله‌ای به نام حق بر خلوت را انکار می‌کنند تا منتقدانی که استدلال می‌کنند منافع مربوط به خلوت، از دیگر منافع، متمایز

نیست؛ تا کسانی که اساساً با ردّ حق بر خلوت ادعا می‌کنند که مفهوم خلوت از منافع شخصی حمایت می‌کند که به لحاظ اقتصادی ناکارآمدند، یا بر هیچ دکتربین حقوقی مناسبی استوار نیستند. سرانجام، انتقاد فمینیست‌ها از خلوت هم وجود دارد. آنها معتقدند که اعطای موقعیت خاص به خلوت، به زنان و دیگران زیان می‌رساند، زیرا خلوت همچون پوششی برای سلطه و کنترل بر آنها، خاموش کردن آنان و سرپوش گذاشتن بر سوء استفاده از آنها به کار گرفته می‌شود. [۶] در واقع، خلوت با آنان می‌تواند قلمروی رها از مداخله دیگران را برای ما فراهم کند، همزمان پوششی است که می‌توان سلطه، فشار، یا آسیب بدنی به زنان و دیگران را پشت آن پنهان کرد. [۷]

جدا از این مناقشات و قطع نظر از این که حق‌های جدید کشف می‌شوند یا آفریده می‌شوند، امروزه عقلای عالم، حق بر خلوت را همچون اعتباری عقلایی، پذیرفته‌اند. بسیاری برآنند که جلوه‌های گوناگون حق بر خلوت از دیرباز در فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون شناسایی و پذیرفته شده است. حتی برخی به همین دلیل برآنند که لازم نیست از حق نوینی با عنوان حق بر خلوت سخن بگوییم. با این حال، بیشتر نظریه پردازان، معتقدند که خلوت، مفهومی معنادار و ارزشمند است؛ دلایل اما متفاوت است؛ برخی آن را همچون مفهوم گسترده‌ای برای کرامت انسان لازم می‌دانند. گروهی آن را برای صمیمیت، ضروری می‌شمارند. دسته‌ای آن را شرط گسترش روابط متنوع و معنادار در میان اشخاص می‌دانند. گروهی به آن به چشم ارزشی نگاه می‌کنند که به ما توانایی می‌دهد تا دسترسی دیگران به خودمان را کنترل کنیم. برخی برآنند که حق بر خلوت به عنوان دسته‌ای از هنجارها نه تنها برای کنترل دسترسی دیگران، که برای بهبود اظهارات و انتخاب‌های شخصی نیز ضروری است؛

گروهی هم به آمیزه‌ای از این دلایل برای نیاز به خلوت استناد می‌کنند. [۸] روان‌شناسان معتقدند که محروم کردن افراد از فرصت‌های مربوط به آنچه به لحاظ اجتماعی، شکل‌های گوناگون خلوت نامیده می‌شود، آثار منفی بر سلامت افراد دارد. [۹] امروزه در علوم اجتماعی از جمله در حقوق از جلوه‌های گوناگون خلوت همچون حریم خصوصی بدنی، روانی، فیزیکی (شامل محل کار و خانه)، اطلاعاتی، ارتباطی و حتی حریم خصوصی در عموم سخن گفته می‌شود. [۱۰] از منظر آموزه‌های اسلامی هر یک از قلمروهای عمومی و خصوصی، اهمیت خاص خود را دارند. با همه اهمیت‌هایی که حریم خصوصی دارد، در تراحم میان مصالح و منافع میان این دو حوزه نمی‌تواند همواره اصل را بر تقدم ارزش‌ها و منافع مربوط به خلوت دانست؛ بلکه باید بر پایه قواعد مربوط به تراحم حق‌ها عمل کرد و بسته به مورد، حق اهم را مقدم نمود. وجود قلمرو خصوصی آزاد می‌تواند به شکل گیری آزادانه و خودجوش انسان‌های باورمند و بافضیلت بینجامد؛ چیزی که شدیداً مورد تأکید آموزه‌های اسلامی است که بر لزوم پرهیز از نفاق و نفاق پروری اصرار می‌ورزد. همزمان احساس مسئولیت اجتماعی و تلاش برای بهبود جامعه اسلامی بلکه بشری در قالب کنش اجتماعی و سیاسی، از اصول بنیادین اندیشه اسلامی است. ارتباط متقابل اعضای جامعه با یکدیگر از جمله اموری است که خداوند به آن فرمان داده است. [۱۱] به گزارش قرآن مجید از ادیان ابراهیمی، همین وضعیت در مورد آن‌ها نیز صادق است. پیامبران ادیان ابراهیمی دغدغه‌های بزرگ اجتماعی داشته‌اند. آزادی‌های مرتبط با هر یک از این دو حوزه نیز، هر کدام بخشی از هویت ما به عنوان انسان را شکل می‌دهند. استقلال حوزه شخصی و خصوصی از قدرت دولت و حتی نهادهای حوزه‌ی عمومی باعث می‌شود تا

شهروند آزاد و مستقل، هویتی شخصی و هستی‌ای یگانه و خودمحور پیدا کند. در جامعه مدرن و زیر لوای دولت مرکزی، قائل نبودن به استقلال حوزه شخصی و خصوصی، شرایط توسعه استقلال و ابراز هویت فردی را از شهروندان گرفته و کلیت جامعه را تحت انقیاد دولت قرار خواهد داد. از این رو، قائل بودن به حقوق شخصی و خصوصی، رابطه مستقیم پیدا می‌کند با به وجود آوردن شرایط اجتماعی‌ای که در آن شجاعت، شرافت و عواطف انسان‌ها مورد احترام است و از تعرض دولت و حتی عموم مردم مصونیت دارد؛ پروژه دموکراسی رابطه تنگاتنگی

در برخی روایات به آسیب‌های معنوی تجسس اشاره شده است. در احادیث متعددی از پیامبر(ص) آمده است که: تجسس بویژه آن گاه که از سوی حکومت نسبت به مردم صورت گیرد، مایه تباهی و فساد آن خواهد بود. ضمن اینکه از جمله زیان‌های طبیعی تجسس آسیب به قلب و دین شخص جستجوگر است.

دارد با توسعه و پیدایش حوزه خصوصی و احترام به حقوق شخصی [۱۲] مطمئناً همه آموزه‌های اسلامی که بر فضیلتها و ارزش‌های اخلاقی تأکید می‌کنند، بر حوزه خصوصی که زمینه ساز پرورش چنین فضایی است، تأکید خواهند داشت. به همین ترتیب وجود یک حوزه عمومی کارآمد، پیش شرط تحقق خودآیینی عمومی و اجرا و استیفای بسیاری از تکالیف و حقوق عمومی است. در اسلام همان گونه که بر انجام واجبات فردی، عبادی و خانوادگی تأکید شده، به مسئولیت‌های اجتماعی هم توصیه شده است. فرمان به ادای «زکات» که در کنار فرمان به برپایی «نماز» در ده‌ها آیه قرآن

آمده از نگاهی توصیه به همه وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی است. در واقع، «نماز» نماد واجبات عبادی و تکالیف فردی انسان در برابر خداوند؛ و «زکات» نماد اصلی ترین وظیفه و مسئولیت اجتماعی است. از روایتی از امام صادق (ع) چنین برمی‌آید که چنان زندگی‌ای که انسان نتواند در آن آزادانه سخن بگوید و دوستی و دشمنی خود را ابراز نماید، اصولاً شایسته نام زندگی نیست. [۱۳] این گونه سخنان که شمار آن‌ها در متون دینی کم نیست، بیانگر اهمیت کنش‌های اجتماعی - سیاسی انسان است. بدین سان هر یک از این دو قلمرو اهمیت خاص خود را دارند. بنابراین تعدی دولت به هر یک از حوزه‌های عمومی و خصوصی نفی وجهی از وجوه حیات انسان است.

### دلایل سازگاری اندیشه اسلامی با حوزه خصوصی

اهمّ دلایل سازگاری آموزه‌های اسلامی با شناسایی قلمروی به نام حوزه خصوصی را می‌توان چنین برشمرد:

#### ۱. اصل حرمت تجسس

از جمله دلایل سازگاری مبانی دینی با به رسمیت شناختن حریم خصوصی که در واقع به معنای پذیرش گونه‌ای از دسته بندی عمومی - خصوصی است، حرمت منع تجسس است؛ که خود یک اصل قرآنی استوار است. این گفتار کوتاه خداوند که می‌فرماید: «و لا تجسسوا» [۱۴] بیانگر نکاتی چند است:

الف - نهی در آیه، بیانگر حرمت تجسس است تجسس به خودی خود، دارای حرمت است. در واقع، تجسس حتی اگر برای افشای سر هم نباشد، حرام است. حرمت افشای سر، جدا از حرمت تجسس است. معمولاً مفسران، واژه «تجسس» را به معنای جستجو برای آگاهی از عیب‌ها و بدی‌های دیگران دانسته‌اند؛ حال آن که «تجسس» [با حاء] جستجو برای پی بردن به خوبی‌ها و

محاسن افراد است. [۱۵] برخی دیگر گفته‌اند: تجسس، طلب اخبار برای خود است؛ اما تجسس کسب اخبار برای گزارش به دیگران است. [۱۶] این آیه بنا به روایتی «تجسسوا» قرائت شده است. [۱۷] اگر معنای تجسس مغایر با تجسس باشد، در این صورت، آیه دلالت عام تری بر نهی از ورود به حوزه خصوصی افراد خواهد داشت. با این حال حتی بر پایه قرائت مشهور هم که «لا تجسسوا» است، برخی معنای آن را عام گرفته‌اند. از جمله اوزاعی در تفسیر آیه گفته است: معنای آیه این است که امور پنهانی مربوط به دیگران را جستجو نکنید، مگر این که آنها خود آشکار شوند. [۱۸] در واقع، تجسس تنها به عنوان روش و شیوه‌ای در کسب اطلاعات، نکوهیده نیست؛ مهم این است که در تجسس، اطلاعاتی به دست می‌آید که باید پوشیده بماند.

ب - نهی در آیه به طور التزامی بر وجود حق شخص نسبت به خلوت و حریمت وی دلالت دارد. در واقع چون چنین حقی وجود دارد، دیگران مکلفند آن را مراعات کنند. اصولاً چنان که در تحلیل محتوای حق گفته‌اند [۱۹] همواره طبیعت حق برای یک طرف فرادستی و برای طرف دیگر که مکلف به رعایت آن حق است، فرودستی می‌آورد. در گفتمان تکلیف هم، وجود حق، مفروض و مسلم است؛ در واقع، چون حق وجود دارد، دیگران مکلفند چنان رفتار کنند که اقتضای آن حق است. در زبان دین، حق‌ها اغلب در قالب تکلیف دیگران بیان می‌شود. چون حق حیات وجود دارد، دیگران مکلف به ترک اتلاف نفس و حتی وجوب حفظ نفس‌اند. از این منظر نمی‌توان گفت حق به معنای امروری آن در متون دینی نیامده است. چون گفتمان تکلیف محوری با گفتمان حق محوری مغایرت کلی ندارد. این دو گفتمان، هر یک امتیازات خود را دارد. دشوار است بتوان یکی از این دو گفتمان را به طور مطلق بر دیگری ترجیح داد. آنها

طریق اولی حرام است. در مجموع، آیه شریفه، قلمرو و حریمی مصون از مداخله دیگران را برای احاد اشخاص انسانی به رسمیت می‌شناسد که حتی کمترین مرتبه‌ی نظارت در آن یعنی کسب اطلاع از آن حرام است. [۲۶]

اصراری ندارد تا مفسد اجتماعی این عمل را تشریح کند؛ هر چند ما می‌دانیم آنچه خداوند حکیم از آن نهی کند، حتماً مشتمل بر مفسده است؛ شاید قرآن مجید خواسته است تا مخاطبان، عدم تجسس را همچون تکلیفی اخلاقی لازم‌الاتباع

می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. هر چند گفتمان حق محوری این مزیت را دارد که افراد را با حقوقشان آشنا می‌سازد و زمینه را برای مطالبه آن بویژه از دولت‌ها فراهم می‌آورد اما تکلیف مداری هم به وجهی دیگر زمینه اجرا و استیفای بهتر حق‌ها را فراهم می‌کند. تلاش‌هایی که در جهان از سوی برخی از فعالان حقوق بشر برای دامن زدن به مفهوم مسئولیت در کنار حق صورت می‌گیرد، گواه همین مطلب است.

ج - به حکم این که حذف متعلق فعل بر عموم دلالت می‌کند و متعلق تجسس در آیه بیان نشده است، تجسس نکوئیده، به تلاش برای کشف بدی‌های دیگران اختصاص ندارد؛ خوبی‌ها، نیکی‌ها و فضیلت‌هایی را هم که فرد به هر دلیل مایل نیست دیگران به آن آگاه شوند، نمی‌توان از راه تجسس آشکار ساخت و به آن آگاه شد.

د - شاید عدم تعیین متعلق تجسس در آیه مورد بحث، ناشی از ماهیت متغیر آن در زمان‌ها و جوامع مختلف باشد. می‌توان گفت رویکرد کلی قرآن مجید آن است که تا مرز امکان، به حوزه امور متغیر نمی‌پردازد؛ و در این گونه موارد به ذکر کلیات بسنده نماید. در واقع، بسته به شرایط گوناگون فرهنگی و اجتماعی و در جریان تعامل فرد و جامعه است که دامنه حریم شخصی، تعیین خواهد شد. طبیعی است برآیند این تعامل، از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد.

ه - با آن که خطاب این آیه با مؤمنان است، دامنه شمول اجرای تکلیف مذکور در آیه، به مؤمنان اختصاص ندارد. باز هم به حکم عموم آیه که از حذف متعلق فعل استفاده می‌شود، تجسس نکوئیده، در امور غیرمسلمانان نیز ناروا است.

و - قرآن مجید در این آیه برای حرمت تجسس، تعلیل‌های سودانگارانه ارائه ننموده است. به سخنی دیگر



تلقی کنند. با این حال در برخی روایات به آسیب‌های معنوی تجسس اشاره شده است. در احادیث متعددی از پیامبر (ص) آمده است که: تجسس بویژه آن گاه که از سوی حکومت نسبت به مردم صورت گیرد، مایه تباهی و فساد آن خواهد بود. [۲۰] ضمن اینکه از جمله زبان‌های طبیعی تجسس آسیب به قلب و دین شخص جستجوگر است.

ز - وقتی جستجو و تلاش برای آگاه شدن به اسرار پنهان دیگران حرام است، دیگر انواع نظارت و اعمال قدرت بر حریم خصوصی دیگران تا آن جا که مسأله، جنبه عمومی پیدا نمی‌کند، به

اصل «عدم ولایت» نیز که فقیهان در مباحث گوناگون بدان استناد کرده‌اند، سلطه دیگران را بر جان، تن، مال و آنچه از شئون شخصی فرد باشد، نفی می‌کند. پس دخالت در امور شخصی دیگران از جمله تلاش برای آگاهی بر حریم و خلوت آنان خواه از سوی دولت باشد یا افراد عادی، اصالتاً ممنوع و ناروا است؛ جز این که جواز چنین دخالتی با ادله متقن و استوار ثابت شود؛ زیرا عدم شناسایی حق خلوت و حریمیت برای آدمیان در واقع به معنای نادیده گرفتن هویت فردی و استقلال آنها به عنوان شخص انسانی است.

## ۲. تأکید بر ارزش‌های مرتبط با خلوت

اسلام با تأکید بر مفاهیم مرتبط با خلوت نیز این قلمرو را به رسمیت شناخته است. خلوت با برخی از مفاهیم کاملاً انسانی و ریشه دار مرتبط است. یکی از این مفاهیم، شرم است. معنای شرم از چیزی حمایت می‌کند که از مداخله عمومی مصون است. فرهنگ‌ها درباره محتوای آنچه باید مخفی بماند و آزادانه قابل دسترسی نباشد تفاوت‌هایی دارند، اما تقریباً تمام جوامع، اموری را به قلمرو خصوصی اختصاص می‌دهند. [۲۲] در اندیشه اسلامی در صدها توصیه دینی زیر عنوان «حیا» بر شرم و آزر هم‌چون یک ارزش تأکید شده است. بی‌گمان اهمیت این ارزش بنیادین ایجاب می‌کند تا همه مقررات و تضمین‌هایی که مایه استواری آن می‌گردد، پیش بینی شود. اگر شرم و آزرم پسندیده است، دیگران نیز باید به لوازم مراعات این ارزش و فضیلت پایبند باشند؛ این امر به طور طبیعی به معنای حرمت گزاردن به حریم خصوصی افراد است. به همین ترتیب می‌توان با توجه به پیوند میان خلوت و کرامت [۲۳] به آن دسته از آموزه‌های اسلامی اشاره کرد که کرامت انسانی را هم‌چون وضعیتی غیر قابل نقض برای هر فرد انسانی به رسمیت می‌شناسند. [۲۴] به آنچه گذشت بیفزایید تأکیدهایی که بر لزوم پرهیز از افشای سر، هتک حرمت، غیبت و بدگویی و حتی آزار و اذیت دیگران صورت گرفته است. بسیاری از این مفاهیم نکوهش شده نیز مستقیم یا با واسطه، نمونه نقض جلوه‌ای از حریم خصوصی است.

## ۳. قاعده سلطه

قاعده سلطه دلیلی برای پذیرفته شدن حوزه خصوصی نیز هست. به موجب این قاعده هر کس بر جان و مال خویش مسلط است. محتوای این قاعده، به اموال و دارایی‌های انسان محدود نمی‌شود؛ بلکه تسلط انسان بر مال و دارایی وی به

لحاظ استیلائی است که او بر جان و تن و به سخنی دیگر بر شخصیت خویش دارد. چنان که برخی فقیهان تصریح کرده‌اند این سلطنت و پیروگی از نوع سلطه اعتباری نیست؛ بلکه حقیقی و تکوینی است. [۲۵] حریم خصوصی انسان و آنچه از شئون شخصیتی او است نیز جزئی از وجود اوست که در استیلائی خود آدمی است. مفاد قاعده سلطه به طور ایجابی تصمیم گیری درباره شئون شخصیت آدمی را به خود او واگذر می‌کند. قاعده سلطه، گویی بر این دیدگاه انسان شناختی مبتنی است که گرچه به حکم عقل و عقلا گاه مصالح جامعه بر مصالح فرد، مقدم می‌شود، اما این هرگز به معنای انحلال شخصیت فرد در جامعه نیست. شخص انسانی با قطع نظر از دیگر افراد جامعه دارای هویت و شخصیت مستقل است. به همین ترتیب، اصل «عدم ولایت» نیز که فقیهان در مباحث گوناگون بدان استناد کرده‌اند، [۲۶] سلطه دیگران را بر جان، تن، مال و آنچه از شئون شخصی فرد باشد، نفی می‌کند. پس دخالت در امور شخصی دیگران از جمله تلاش برای آگاهی بر حریم و خلوت آنان خواه از سوی دولت باشد یا افراد عادی، اصالتاً ممنوع و ناروا است؛ جز این که جواز چنین دخالتی با ادله متقن و استوار ثابت شود؛ زیرا عدم شناسایی حق خلوت و محرمیت برای آدمیان در واقع به معنای نادیده گرفتن هویت فردی و استقلال آنها به عنوان شخص انسانی است. قدر مسلم از مواردی که می‌توان اصل ولایت و تسلط فرد بر خود را نقض کرد، آن‌گاه است که او به دیگری یا منافع عمومی آسیب بزند؛ مداخله برای پیشگیری از صدمه فرد به خود، تنها با شرایط خاصی جایز است. اما مداخله برای اجرای اخلاق، مداخله برای سود رساندن فرد به خود یا مداخله برای این که فرد به دیگران سود برساند، مشمول اصل عدم ولایت است. هر چند دیدگاه‌های اسلامی اصولاً بر ترویج اخلاق و فضیلت و ایجاد

زمینه برای پذیرش آگاهانه و رضامندانه ارزش‌های اسلامی تأکید دارند.

## ۴. لزوم حسن روابط میان حاکمیت و شهروندان

حسن روابط میان حاکمیت و شهروندان برای هر حکومتی از جمله حکومتی که خود را پایبند به ارزش‌های اسلامی می‌داند، سودمند و مطلوب است. برابر رهنمود امام علی (ع) به مالک اشتر، حاکم باید همراه با مراعات حق و عدالت، در پی کسب رضایت عمومی شهروندان نیز باشد. [۲۷] حتی در یک دولت فضیلت مدار نیز در سایه برقراری روابط نیکو میان حاکمیت و شهروندان است که حاکمیت می‌تواند در گسترش ارزش‌های اخلاقی سهیم باشد. حتی اگر دولت با تلقی افلاطونی، گسترش فضیلت‌ها را وظیفه خود بداند، نخست باید روابط صمیمی و نزدیکی با شهروندان داشته باشد و با آن‌ها درباره چارچوب خیر و سعادت به یک تفاهم کلی رسیده باشد. بی تردید مداخله دولت در زندگی خصوصی مردم حتی اگر به انگیزه اصلاح و ترویج فضیلت‌ها باشد، معمولاً روابط میان دولت و شهروندان را تیره می‌سازد و بنیاد حکومت را سست می‌نماید. حتی اگر با منطق سودانگاری یا به تعبیری دیگر با لحاظ نتایج و پیامدها به مسأله بنگریم، صواب نیست که حاکمیت با دستاویز قرار دادن دفاع از ارزش‌های اخلاقی، به حریم شهروندان وارد شود. به نظر می‌رسد در این باره شواهد تاریخی و تجربی، چندان فراوان است که هر عاقلی را از تجربه مجدد بی نیاز می‌سازد. امیرالمؤمنین (ع) افزون بر این که در سخنان گوناگون عیب پوشی را ستایش و پرده دری را نکوهش نموده است، به ویژه بر لزوم پرده پوشی عیب شهروندان از سوی حکومت تأکید فرموده است. آن حضرت، در فرمان خویش به مالک اشتر وی را به پرده پوشی عیوب مردم سفارش نموده؛ از توجه به سخن چینی که پیوسته عیوب پنهانی مردم

بی تردید مداخله دولت در زندگی خصوصی مردم حتی اگر به انگیزه اصلاح و ترویج فضیلت‌ها باشد، معمولاً روابط میان دولت و شهروندان را تیره می‌سازد و بنیاد حکومت را سست می‌نماید. حتی اگر با منطق سودانگاری یا به تعبیری دیگر با لحاظ نتایج و پیامدها به مسأله بنگریم، صواب نیست که حاکمیت با دستاویز قرار دادن دفاع از ارزش‌های اخلاقی، به حریم شهروندان وارد شود.

از روی کمال اختیار و انتخاب صورت گیرد، ماهیت اخلاقی بیشتری دارد. [۳۲] ایشان در جایی دیگر، ضمن تأکید بر عنصر «اراده» در اخلاقی کردن اعمال انسان، رفتارهای برخاسته از عادت را که اراده در آن نقشی ندارد، حتی اگر «خوب» باشد، فاقد ارزش اخلاقی می‌داند. [۳۳]

باری تجسس و نظارت قیم مآبانه حتی اگر به انگیزه بسط ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی هم باشد، چنین نتیجه‌ای را به ارمغان نمی‌آورد. چنین نظارتی به جای بسط ارزش‌های اخلاقی، دورویی و دوگانگی را در خلق و خو و رفتار شهروندان نهادینه می‌کند؛ همان چیزی که به شدت مبعوض دین است. تجربه‌های بشری درباره این که رویکردهای سخت‌گیرانه و مداخله‌گرایانه دولت‌ها حتی اگر برای ترویج اخلاقی و فضایل باشد، نتیجه عکس می‌دهد، کم نیست؛ این خلدون سال‌ها قبل گفته است: «اگر سلطان در کیفر دادن مردم، قاهر و سخت‌گیر باشد، و در امور نهانی ایشان کنجکاو باشد و گناهان ایشان

تأکید آنها بر حوزه خصوصی را استنباط نمود، اهتمام اسلام به گسترش اصول ارزش‌های اخلاقی است. با این توضیح که اخلاق در اسلام، از اولویت درجه اول برخوردار است؛ آیات متعددی از قرآن کریم از جمله اهداف بنیادین بعثت پیامبر(ص) را تزکیه انسان‌ها اعلام کرده است. [۲۹] قرآن مجید راز تشریح احکام شریعت را تطهیر وجود آدمیان از بدی‌ها و شرور می‌داند. [۳۰] حتی بر پایه حدیث مشهوری، پیامبر(ص) هدف از بعثت خویش را تکمیل فضیلت‌های اخلاقی اعلام فرموده است. [۳۱] بدیهی است آنچه در این باره مورد اهتمام است، گسترش واقعی اخلاق و باور و پذیرش وجدانی و آگاهانه افراد است. ساختن جامعه‌ای بی اعتقاد به مبانی دینی و بی اعتنا به اصول ارزش‌های اخلاقی، اما دارای ظاهری دینی، مطلوب اولیای دین ما نیست. نظام اخلاقی اسلام هر چه که باشد، در این نکته تردید نمی‌توان کرد که اسلام به عمل درست و آزادانه افراد آن‌گاه که برخاسته از فطرت و عقل سلیم یا ادای تکالیف الهی و عاری از هر گونه تهدید و اجبار باشد، ارزش اخلاقی می‌دهد. این نکته از تأکیدهای فراوان بر نیت خیر و تأکید بر نقش آن در ارزشمند شدن اعمال، به روشنی استنباط می‌شود. بسیاری از نویسندگانی که درباره نظام اخلاقی اسلام سخن گفته‌اند، به این نکته تصریح نموده‌اند. می‌دانیم که کانت معیار فعل اخلاقی را برخاستن آن از احساس تکلیفی که از ضمیر انسان بچوشد، می‌داند. استاد مطهری بر دیدگاه کانت خرده گرفته و با یادآوری این نکته که نه تنها فقدان الزمات بیرونی که حتی فقدان الزمات درونی نیز در اخلاقی شدن عمل مؤثر است، تصریح نموده است که: «به طور کلی هر کاری که زیر فشار الزام از درون خود انسان باشد، از آزادی انسان نسبت به آن کار و قهراً از جنبه اخلاقی بودنش می‌کاهد؛ اگر کاری نه به حکم احساس تکلیف، که به علت نیکی ذاتی آن کار و

را نزد حاکمان بازگو می‌کنند، بر حذر نموده، فرموده است: «و از رعیت، آن را از خود دورتر دار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر جوید، که همه مردم را عیبهاست و والی از هر کس سزاوارتر به پوشیدن آنهاست. پس مبدا آنچه را بر تو نپوشان است آشکار گردانی؛ و باید آن را که برایت پیدا است، پوشانی و داوری در آنچه از نپوشان است با خدای جهان است؛ پس چندان که توانی زشتی را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند، خدا بر تو ببوشاند، گره هر کینه - را که از مردم داری - بگشای و رشته هر دشمنی را پاره نمای.» [۲۸] از این سخن امیرالمومنین (ع) آشکارا بر می‌آید که از جمله زمینه‌هایی که فرد یا دولت را به تجسس در امور دیگران وامی‌دارد، سوء ظن است. قرآن مجید در آیه دوازدهم سوره حجرات به ترتیب از سوء ظن، تجسس و غیبت نهی کرده است. گویی میان این سه، نوعی رابطه تولیدی وجود دارد؛ بدگمانی، زمینه ساز تجسس و آن نیز زمینه ساز بدگویی غیابی است. بدین سان تأکید بر پرهیز از سوء ظن که در شمار زیادی از متون دینی آمده، نوعی پیشگیری از تجسس و در واقع حمایت از حریم خصوصی افراد هم هست. در توصیه‌های امام علی (ع) بویژه از این که حکومت در رابطه با شهروندان بنا را بر سوء ظن بگذارد و بر مبنای آن اقدام نماید، سخت نگویش شده است به همین ترتیب، «اصل صحت» که بر مبنای آن نه تنها عمل مسلمانان که حتی بنا بر رأیی، عمل انسان متعارف در هر دینی بر وجه درست عمل حمل می‌شود، راه را بر تجسس می‌بندد. بدین سان از جمله آثار طبیعی حرمت سوء ظن و اصل صحت، حرمت نهادن به حریم خصوصی است.

## ۵. اهتمام اسلام به بسط ارزش‌های اخلاقی

وجه دیگری که می‌توان با استناد به آن، سازگاری آموزه‌های اسلامی و حتی

را برشمرد، آن وقت بیم و خواری مردم را فرا می‌گیرد و سرانجام به دروغ و مکر و فریب پناه می‌برند و بدان خو می‌گیرند و فساد و تباهی به فضایل اخلاقی آنان راه می‌یابد.» [۳۴]

شاید به دلیل همین پیامدها باشد که حتی اندیشمندی مانند جان استوارت میل با آن که در مقابله با بتنام، ارزش آزادی و شرافت و کرامت انسانی را برتر از شادی و لذت قلمداد می‌کند دولت را مؤسسه‌ای اخلاقی می‌داند که هدف آن پرورش «فضیلت» در افراد جامعه است، و در نتیجه دخالت دولت و قانون را در امور جامعه روا می‌شمارد، اما در اعمال شخصی افراد، مداخله دولت را جایز نمی‌داند. [۳۵]

استفاده از قدرت و حتی زور برای گسترش اخلاق البته طرفدارانی هم داشته و دارد. به اعتقاد ماکیاوولی همه پیامبران سلحشور پیروز بوده‌اند و پیامبران بی سلاح، ناکام مانده‌اند [۳۶] (توماس هابز ۱۵۸۸-۱۶۷۹) از مخالفان دموکراسی و هوادار سلطنت مطلقه، اعتقاد داشت که تنها با وجود قدرت متمرکز است که

می‌توان اخلاقیات جامعه را حفظ کرد [۳۷] اما این اندیشه‌ها امروزه عموماً نادرست ارزیابی می‌شود.

طرفداران گسترش ارزش‌ها خواه دولت‌ها باشند یا شهروندان؛ باید به جای تسلط اقتدارگرایانه و قیوم مآبانه و پیش بینی انواع ضمانت اجراها برای گسترش اخلاق، راه‌های بنیادین دیگری را برگزینند. به گفته دورکیم، نیاز به تحکیم و اقتدار دولت و گستردن دایره نفوذ قدرت وی الزماً نتیجه هماهنگی و نظم اجتماعی

بیشتر نیست؛ برعکس، این گسترش گاه ناشی از آن است که جامعه سیمای یک پارچه خود را از دست داده و از بنیاد دچار ناهماهنگی شده است. [۳۸] در چنین وضعیتی به جای تحمیل نظم صوری و پلیسی، برای استوار کردن پای بست‌های ویران و فرو ریخته، چاره‌اندیشی دیگری باید نمود. ایمان دینی، مجموعه‌ای عظیم و چند جانبه است. به گفته شارل گلاک، دین دارای ابعاد پنج‌گانه است: ۱- بعد تجربی که متشکل از احساسات، ادراک و تأثیرات است که توسط یک سوژه (فرد) تجربه می‌شود. این بعد مربوط به رابطه فرد با خداوند است. ۲- بعد ایدئولوژیک که بیشتر مبتنی بر اعتقادات است تا احساسات دینی؛ این بعد همه بازنمادهایی را که انسان از ماهیت واقعیت الهی دارد، در برمی‌گیرد. ۳- بعد مناسکی، که مربوط به اعمالی است که افراد در زمینه دینی انجام می‌دهند. ۴- بعد فکری که نشانگر شناختی است که افراد از اصول اعتقادی و ایمان خود دارند. و ۵- بعد پیامدی است که مربوط می‌شود به آنچه اشخاص در اثر اعتقادات و تجربه دینی خود انجام می‌دهند. [۳۹]

افراد را به انجام مناسک می‌توان واداشت، اما به این که احساس و اعتقاد خاصی داشته باشند، نه. پذیرفتن دین همچون احساس و باوری عمیق با عادت دادن مردم به دینداری تفاوت جدی دارد. خداوند را وارد حیات فردی و جمعی آدمیان کردن با عادت دادن مردم به دینداری متفاوت است.

باری نتایج گسترش دورویی و تفاوتی که در سایه تحمیل‌های قیوم مآبانه بر زندگی عمومی و به ویژه خصوصی افراد پدید می‌آید را نباید تنها ملاحظاتی اخلاقی و کم اهمیت ارزیابی کرد؛ این رویکرد، معضلات اجتماعی خاص خود را به دنبال دارد. در این صورت، افراد جامعه کمتر یکدیگر را واقعاً می‌شناسند، زیرا جلوه‌های بیرونی رفتارها به هیچ

رو نمایانگر شخصیت واقعی افراد نیست. این که افراد یک جامعه بتوانند به آسانی یکدیگر را آن گونه که واقعاً هستند بشناسند، از نعمت‌های بزرگ الهی است. افلاطون با توجه به آثار این پدیده توصیه نموده است که هر کس در هر کشوری باید بکوشد خود را چنان که هست به دیگران بنمایاند و هیچ فردی را درباره خود به اشتباه نیفکند و در عین حال باید به هوش باشد که دیگران را نیز چنان که به راستی هستند، بشناسد و فریب هیچ کس را نخورد. [۴۰] تحمیل اخلاق بویژه اگر یکی از مقدمات آن نقض حریم خصوصی باشد، دقیقاً عکس این را نتیجه می‌دهد.

## ۶. شناسایی جلوه‌هایی از حریم خصوصی

افزودن بر وجوه یادشده، قرآن مجید جلوه‌هایی از حق خلوت را به رسمیت شناخته و بر لزوم پاسداشت آن تأکید نموده است؛

الف: درباره حریم خصوصی فیزیکی و منزل، برابر آموزش‌های قرآنی، در محیط خانوادگی که به طور طبیعی، صفا و صمیمیت بیشتری حاکم است، افراد بالغ نباید به اطاق خصوصی دیگری بدون اذن وی وارد شوند. [۴۱] حتی بردگان که روابط صمیمی تری با صاحبان خود داشته‌اند، و نیز کودکان نابالغ که هنوز قدرت درک بسیاری از مسایل را ندارند، موظف شده‌اند تا در سه نوبت از کسانی که بر آنها وارد می‌شوند، اذن بگیرند، پیش از نماز صبح که وقت استراحت و خلوت است، هنگام نیمروز که مردم لباس‌های معمولی خود را بیرون می‌آورند، و پس از نماز شامگاهی که وقت استراحت شبانه است. [۴۲] این آیات بنابر شواهدی از احکام تأسیسی اسلام است. بر پایه برخی نقل‌ها مردم پیش از نزول این آیات به مراعات مفاد آنها، عادت نداشتند. حتی پس از نزول این آیات هم مردم مضمون آنها را چنان که شایسته است، مراعات نمی‌کرده‌اند.

ساختن جامعه‌ای بی اعتقاد به مبانی دینی و بی اعتنا به اصول ارزش‌های اخلاقی، اما دارای ظاهری دینی، مطلوب اولیای دین ما نیست. نظام اخلاقی اسلام هر چه که باشد، در این نکته تردید نمی‌توان کرد که اسلام به عمل درست و آزادانه افراد آن‌گاه که برخاسته از فطرت و عقل سلیم یا ادای تکالیف الهی و عاری از هر گونه تهدید و اجبار باشد، ارزش اخلاقی می‌دهد.

اهمیت عرض در اسلام است؛ این به معنای آن است که حق بر حریم، آمیزه‌ای است از حق و تکلیف؛ حق است از آن رو که دیگران نمی‌توانند مزاحم صاحب حریم شوند؛ و تکلیف است بدین معنا که فرد به لحاظ شرعی باید از حریم خود پاسداری کند.

بدین سان جدا از ادله عامی چون حرمت تجسس (به طور کلی) که بر لزوم احترام به همه جنبه‌های حریم خصوصی دلالت می‌کند، جلوه‌هایی از



داشت، اما اگر کسی در راه عمومی برهنه باشد نمی‌توان به کسی که به وی نظر می‌کند، به عنوان دفاع، سنگ یا چیزی مانند آن پرتاب کرد. فاضل اصفهانی در این مسأله میان برهنگی از سر اضطراب یا اکراه با برهنه شدن در شرایط عادی، تفاوت گذاشته است. [۵۰] در تحلیل این فتوا می‌توان گفت: معیار در جواز دفاع نه منزل است و نه جواز با عدم جواز نظر؛ بلکه نکته رضامندی فرد برهنه به نگاه کردن دیگران است؛ هر چند پیدا است که اصل حرمت نظر لزوماً تابع رضایت فردی که به وی نگاه می‌شود، نیست. به همین ترتیب هر گاه کسی که به منزل دیگری دید می‌زند حتی اگر با زنان صاحب منزل محرم باشد؛ گرچه صاحب منزل نمی‌تواند با اقدامی مانند پرتاب سنگ یا چوب او را منع نماید، اما حق دارد وی را از این کار باز دارد. [۵۱] این به معنای آن است که احترام منزل یا بدن به عنوان بخشی از حریم خلوت فرد، متوقف بر مسأله «نظر» به معنای جنسی و شهوانی نیست؛ خلوت بدنی شخص جدا از نگاه شهوانی، احترام خاص خود را دارد. ملاحظه ادله و روایات باب نظر و نگاه کردن به دیگران به خوبی بر این مطلب گواهی می‌دهد. در برخی روایات، جدا از مسائل جنسی، جواز و عدم جواز نگاه به دیگری، به مسأله حرمت و حیثیت افراد منوط شده است. [۵۲]

ج: به همین ترتیب بسیاری از مصادیق حریم خلوت زیر عنوان «عرض» قرار می‌گیرد که در آموزه‌های فقهی، دفاع از آن همچون دفاع از جان و مال واجب است. با آن که تسلیم شدن و ترک دفاع از مال، پذیرفته شده است، بسیاری از فقها در جواز ترک دفاع از عرض دچار تردیدند. عبارت بسیاری از فقیهان از جمله علامه در قواعد، و شهید ثانی در مسالک می‌فهماند که تسلیم در برابر حمله به عرض را روا نمی‌دانند. این نگرش به عرض با تلقی دیدگاه لیبرالی که آن را حقی قابل اسقاط می‌داند، مغایر است، اما از نگاهی بیانگر

ابن عباس گفته است: این آیه، آیه‌ای است که اکثر مردم به آن پایبند نیستند. [۴۳] همچنین به حکم قرآن مجید، ورد به اتاق دیگران قبل از اجازه و اعلام کردن، ممنوع است. [۴۴] ورود به سرای دیگری حتی اگر صاحب خانه موجود نباشد، مجاز نیست؛ و اگر پس از درخواست اذن، صاحب خانه، اذن ندهد، اذن گیرنده حق ندارد وارد شود. [۴۵] قرآن مجید ورود به خانه‌های غیر مسکونی که انسان در آن جا کالایی دارد را بی‌اشکال می‌داند؛ اما حتی در آن جا نیز هشدار می‌دهد که خداوند به آنچه آدمی آشکار یا پنهانی انجام می‌دهد، آگاه است. [۴۶] این هشدار به مناسبت حکم و موضوع، به معنای آن است که حتی در مورد چنین خانه‌هایی نیز بایستی مراعات حق خلوت صاحبان آن را نمود و از ورود به ساحت خلوت آنان پرهیز کرد.

ب: حریم خصوصی بدنی نیز از قدیمی‌ترین جلوه‌های شناخته شده‌ی حریم خصوصی است. امروزه در تعریف‌های گوناگونی که از حریم خصوصی می‌شود، به این جنبه از حق بر خلوت توجه می‌شود. [۴۷] آن گونه که از قرآن مجید بر می‌آید، اولین دغدغه آدم و همسرش حوا پس از خوردن میوه ممنوعه، پوشیدن بدن است. [۴۸] چنان که گذشت اصولاً مفهوم خلوت پیوند نزدیکی با مفهوم شرم و آرم دارد. [۴۹] با توجه به فطری بودن مفهوم شرم و آرم، لزوم مصونیت بدن از پاره‌ای مداخلات از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. فقیهان مسلمان نیز این جنبه از خلوت را مورد توجه قرار داده‌اند. جدا از این که «عورة» که دفاع از آن جایز است، بخش‌هایی از بدن را که معمولاً پوشیده است، شامل می‌شود، حکم نگاه به بدن دیگری حتی اگر خارج از منزل و محل سکونت وی باشد، مورد بحث قرار گرفته است. در مواردی نگاه به بدن دیگری از مصادیق تعرض به عرض به شمار آمده است. با آن که اگر کسی به خانه دیگری نگاه کند، می‌توان وی را از این کار باز

حریم خصوصی هم آشکارا و به طور ویژه مورد تأیید قرار گرفته است. این موارد به هیچ رو مصداق منحصر حریم خصوصی نیستند. آن‌ها جلوه‌هایی از حق خلوت و حریمت‌اند که در عصر نزول قرآن، هم مصداق روشن این حق بوده‌اند و هم به لحاظ عملی تأکید بر آنها مورد نیاز جامعه بوده است؛ ضمن این که اهمیت خاص خود را دارند. پیدا است که خلوت سرای انسان تنها خیمه و خانه او نیست، ابعاد و

مصادیق این حق از زمانی به زمان دیگر متفاوت است. حتی کنکاش و تجسس از اعتقادات دیگری، به نوعی تلاش برای راه یافتن به حریم شخصیتی وی است؛ از این رو به باور نگارنده و بر پایه مبانی فقهی که شرح و بسط آن در این مقاله نمی‌گنجد،

حریم خصوصی تحت تأثیر تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، معانی جدیدی پیدا می‌کند. دست کم برخی از این تغییرات نشانگر تکامل در عقل و اندیشه بشری است؛ مسلماً رسالت دین، پیشگیری از تکامل برداشت‌های بشر از مقولات اعتباری نیست. دین بر آن نیست تا گستره و قلمرو اعتبارات عقلایی را به مواردی که در زمان نزول وحی رایج بوده، محدود نماید. به گفته علامه طباطبایی، بسیاری از مقولات اعتباری در سایه نیاز اجتماعی توسط عقلا خلق می‌شوند، تکامل می‌یابند و حتی در صورت بی‌نیازی از آنها لغو و بی اعتبار می‌شوند. به گفته این اندیشمند: «تغییر اعتبارات، خود یکی از اعتبارات عمومی است.» [۵۳]

باری مسلمانان در شناسایی حریم خصوصی و حرمت نهادن به آن، بیش از هر چیز تحت تأثیر آموزه‌های اسلام بوده‌اند. شناسایی حریم خصوصی اقلیت‌های دینی - که خود می‌توانند از جمله دلایل سازگاری اندیشه اسلامی با شناسایی حریم خصوصی برای شهروندان، قلمداد شود - گواه روشن این ادعا است. به شهادت تاریخ قطعی، غیر مسلمانان به موجب پیمان ذمه [۵۴] مجاز بودند تا نه تنها شعایر و مراسم مذهبی خویش را به جا آورند، که مجاز بودند در خلوت اعمالی را که از نظر مسلمانان حرام مسلم و حتی مستوجب کیفر است، انجام دهند. در واقع، آنها تنها موظف بودند به ارتکاب محرمات تظاهر نکنند. [۵۵]

مسلمانان حتی آن گاه که در اوج اقتدار بوده‌اند. رفتارهای پنهانی غیر مسلمانان را که قطعاً مغایر با موازین دینی بوده است تحمل نموده‌اند. آدام متز گفته است: «حکومت اسلامی نه تنها در شعایر دینی اهل ذمه دخالت نمی‌کرد، بلکه برخی از خلفا در مراسم و اعیاد آنها حضور می‌یافتند و به حفاظت از آنها دستور می‌دادند. [۵۶] آمارتیا سن هم با ذکر شواهدی از تسامح مسلمانان درباره حریم خصوصی و مسائل شخصی در زمان‌هایی که چنین تسامح و تساهلی به هیچ رو در دنیای غرب رایج نبوده، می‌گوید: نمونه‌های فراوانی از این دست را به آسانی می‌توان پیدا کرد. به نظر «سن» قرائت اکثر مدافعان دیدگاه اقتدارگرایانه از «ارزش‌های آسیایی» مبتنی بر تفسیرهای دل‌بخوایی و انتخاب بسیار تنگ نظرانه از نویسندگان و سنت‌ها است. [۵۷]

به هر رو جدا از شرایط سخت گیرانه‌ای که در پاره‌ای از پیمان‌های جزیه آمده است و به هیچ رو نمی‌توان آن‌ها را با اصول اندیشه‌های اسلامی سازگار دانست، بلکه آن‌ها بیشتر شروطی است که خلفای وقت برای اعمال قدرت پیش بینی کرده‌اند، اصل پذیرفتن نهاد جزیه و پذیرش این که پیروان دیگر ادیان به آیین خود پایبند باشند، از یک سو نشانگر ظرفیت‌های اندیشه اسلامی برای اتخاذ رویکردی تساهل آمیز با دیگران در حوزه امور شخصی و خصوصی است؛ و از سوی دیگر بیانگر آن است که اعتقاد به خداوند و التزام به احکام اسلامی را نمی‌توان به زور بر دیگری تحمیل کرد. این در حالی است که برابر نظریه مشهور در میان متکلمان شیعی، کفار، هم زمان که برای لزوم گرویدن به خداوند و پذیرش اسلام مورد خطاب خداوند و مکلفند، به انجام احکام جزئی نیز مکلفند. تحلیل نهاد ذمه از این منظر نشانگر آن است که دوگانگی عمومی - خصوصی به رسمیت شناخته شده است. از نگاهی دیگر می‌توان گفت



احکام فقهی ارتداد و بویژه مجازات‌های پیش بینی شده برای مرتد - جدا از مباحث دیگری که درباره آن مطرح است - نمی‌تواند بر صرف تغییر عقیده که امری باطنی و ذهنی است، مترتب شود.



در واقع، هر گاه به دلیل اعتقادات خاصی که برخی دارند، الزام آنان به التزام به احکام اسلامی بی نتیجه است، معنا ندارد از آنان خواسته شود تا در خلوت به مقررات اسلامی پایبند باشند.

### حریم خصوصی و امر به معروف و نهی از منکر

نباید پنداشت که با استناد به اجرای امر به معروف و نهی از منکر - که از فرایض مهم اسلامی است - می‌توان حریم خصوصی افراد را نقض کرد؛ نخست از آن رو که به تصریح برخی روایات، اصولاً امر به معروف و نهی از منکر خود مربوط به ترک معروف و ارتکاب منکر به طور آشکار است. حتی فقیهانی مانند ابن قیّم که در این باره رویکردی سخت گیرانه داشته اند، به این مسأله تصریح نموده اند. [۵۸] دوم از آن که ادله حرمت تجسس، خاص است و بر فرض که ادله امر به معروف و نهی از منکر، عام یا مطلق باشد، آن را تخصیص یا تقیید می‌زند. ادله امر به معروف و نهی از منکر، بر ادله حرمت تجسس، حاکم نیست؛ زیرا در این صورت، مورد چندان برای شمول و اجرای ادله حرمت تجسس باقی نمی‌ماند. قانونگذار حکیم هیچ گاه قواعد و مقررات خود را به گونه‌ای وضع نمی‌کند که مستلزم لغویت باشد. این اصل، خود راهنمای بزرگی است که فقیهان در باب تعارض ادله، فراوان آن را به کار می‌گیرند.

ضمن این که منطق حاکم بر باب امر به معروف و نهی از منکر، سودانگاری را یکسره کنار نمی‌نهد؛ به این معنا که عمل به این فرضیه وقتی واجب است که در مجموع، سودمند باشد. بی تردید در دوران ما تجسس از حریم خلوت مردم برای واداشتن آنان به خیر و اخلاق، آنان را از دین و آیین رویگردان می‌سازد. چنان که بسیاری از فقیهان تصریح نموده‌اند از جمله شرایط امر به معروف و نهی از منکر آن است که در این کار مفسده‌ای نباشد. به دیگر سخن، انکار منکر خود نباید سبب

وقوع منکر شود. به اعتقاد سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۱ ق) از جمله منکراتی که ممکن است بر انکار منکر مترتب شود آن است که انکار سبب شود فردی که مورد انکار قرار گرفته و یا حتی فردی دیگر در زمان انکار و یا حتی پس از آن، مرتکب منکری دیگر شود. در چنین فرضی نه تنها وجوب انکار منکر ساقط می‌شود، بلکه به دلیل ترتب مفسده، حرام می‌شود. [۵۹] این به معنای توجه به منطق پیام‌گرایی در باب امر به معروف و نهی از منکر است. بر این پایه، نمی‌توان صرفاً به استناد وظیفه‌گرایی و با قطع نظر از آثار و نتایج آن، اقدام به نهی از منکر نمود.

رفق و مدارا که از آداب مهم تبلیغ دینی است ایجاب می‌کند تا از هر کس تنها در حد توانش انتظار داشته باشیم. تحمیل درجات والای پایبندی به دین به کسی که در مرتبه پایین تر است، ایمان وی را هم از او باز می‌ستاند. امر به معروف و نهی از منکر نمودی از اخلاق مسئولیت است. [۶۰] این اصل به انسان اجازه نمی‌دهد در برابر سعادت و خوشبختی دیگران بی تفاوت باشد، بلکه انسان را وامی‌دارد تا به گونه‌ای معقول برای خیر و سعادت و خوشبختی آنها تلاش کند. این اصل به قدری متعالی و در عین حال، عقلانی است که حتی کسانی چون جان استوارت میل که بر آزادی‌های فردی سخت تأکید نموده اند، به حسن آن اذعان نموده اند. در اندیشه اسلامی، تأکید بر این فرضیه نمایانگر آن است که افراد جامعه اسلامی در برابر یکدیگر اخلاقاً احساس مسئولیت می‌کنند. طبعاً این احساس مسئولیت برای دولت هم به عنوان یک نهاد اجتماعی وجود دارد، اما این امر هرگز منافاتی با احترام به حریم خصوصی افراد ندارد.

### جمع بندی

آموزه‌های اسلامی با شناسایی حوزه عمومی جدا از دولت و نیز شناسایی حریم خصوصی، سازگار است؛ بدین سان اصولاً اسلام با ساختاری که به دولت، اجازه

مداخله فراگیر در همه شؤون شهروندان را بدهد، موافق نیست. [۶۱] درباره حوزه خصوصی نیز هر شهروندی دارای حریمی است که نباید مشمول نظارت و مداخله دولت قرار گیرد. افزون بر آن به حکم قاعده سلطه و اصل عدم ولایت، مداخله در شؤون شخصی دیگران نیازمند به دلیل است، قرآن مجید و سنت، تجسس در امور شخصی دیگران را منع کرده و بر مراعات جلوه‌هایی از حریم خصوصی افراد از جمله مسکن، حریم خصوصی بدنی و حتی روانی تأکید نموده است. گستره حریم خصوصی و جلوه‌های آن، منحصر به مواردی که در آیات قرآن مجید یا دیگر متون دینی صریحاً ذکر شده، نیست. ذکر این موارد به دلیل مطرح بودن آنها در زندگی اجتماعی مردم در زمان گذشته و در عین حال بی توجهی عمومی به آنها بوده است. تلقی‌های اجتماعی نسبت به دامنه حوزه خصوصی در حال تغییر است. این تغییرات، همچون هر تحوّل عرفی و عقلایی دیگری که در موضوع و متعلق احکام شرعی رخ می‌دهد، تا زمانی که با نصوص شرعی متعارض نباشد، مورد تأیید شرع خواهد بود. [۶۲] با این حال، حق بر حریم خصوصی، از حقوق مطلق نیست. درباره ضابطه و معیار مداخله در حریم خصوصی، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که شرح و بسط آنها فرصت مستقلى را می‌طلبد. مسلماً اصل منع ایراد صدمه به دیگران [۶۱]، اصل منع آسیب به جامعه [۶۲]، پیشگیری از ارتکاب جرم علیه دیگران [۶۳] و جلوگیری از ایراد صدمات جدی فرد به خویش می‌تواند محدود کننده حق بر خلوت باشد؛ اما به نظر می‌رسد نمی‌توان برای الزام افراد به رعایت امور اخلاقی، یا الزام آنان به سود رساندن به خویش یا سود رساندن به دیگران در حریم خصوصی آنها دخالت کرد. عنوان کلی مصلحت هم به هیچ رو قید مناسبی برای نقض حریم خصوصی و مداخله در آن نیست. قیودی که بر حق بر

حریم خصوصی وضع می‌شوند، باید کاملاً شفاف و در چارچوب رعایت محتاطانه اصول و قواعد تراحم حق‌ها باشد. درست است که در اندیشه اسلامی بر سالم‌سازی جامعه و اخلاق مسئولیت و امر به معروف و نهی از منکر، تأکید شده است؛ اما این به معنای جواز نقض حریم خصوصی افراد و تجسس در امور شخصی آنها نیست. اگر قوای عمومی حاکم به راستی خواهان ترویج فضایل و گسترش اخلاق باشند، می‌توانند این کار را از طریق عرصه‌های عمومی گوناگونی که در اختیار آنها است، انجام دهند. می‌توان به این ایده افلاطون که گفته است اگر زندگی خصوصی مردم تحت نظم و انتظام در نیاید، در عرصه عمومی نیز تابع قوانین و مقررات نخواهند بود، پاسخ داد که: در جوامع امروزی عرصه‌های عمومی متنوعی وجود دارد که اگر حاکمیت به راستی از هنر فضیلت‌پروری برخوردار باشد، می‌تواند از آن قلمروها استفاده کند. امروزه شهروندان از سنین کودکی در عرصه‌های عمومی چون آمادگی‌ها، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها و پس از آن دانشگاه و بسیاری از محیط‌های عمومی حضور می‌یابند. حتی محیط کار بسیاری از مردم نیز مستقیم یا غیرمستقیم وابسته به دولت و نهادهای دولتی و در نتیجه، آموزش پذیر است. برای آموزش مردم و بسط فضیلت‌ها می‌توان از این عرصه‌ها سود جست. ضمن این که تأکید آموزه‌های اسلامی بر ترویج واقعی فضیلت‌های اخلاقی همچون اصلی درون جوش است. تحمیل و اجبار ارزش‌های اخلاقی آن هم با مداخله در حریم خصوصی مردم بیشتر به خشکاندن ریشه‌های اخلاق می‌انجامد، تا گسترش و تعمیق آن، این امر ایجاب می‌کند تا در زمینه مداخله حقوقی و بویژه جرم‌انگاری در قلمرو حریم خصوصی افراد، دقت و احتیاط بیشتری به عمل آید و از رویکرد جرم‌انگاری صرفاً برای گسترش اخلاق پرهیز شود. جرم‌انگاری

اکسیر اعظم ترویج اخلاق نیست. همچنین وضع قوانین مناسب برای حمایت از حریم خصوصی افراد، ضروری است. با این حال در اندیشه اسلامی، شناسایی قلمروی به عنوان حریم خصوصی رها از مداخله دیگران، به معنای شناسایی قلمرویی رها از ارزش یا مشمول ارزش‌های کاملاً متفاوت با ارزش‌های حوزه عمومی به معنای عام آن، نیست. هر چند قلمرو عمومی و خصوصی هر یک دارای ارزش‌های خاصی می‌توانند باشند، اما ساحت زندگی مسلمان معمولاً محکوم نظام هماهنگ و یکسان از ارزش‌ها است. مهم این است که گزینش ارزش‌های حوزه خصوصی و پایبندی به آن‌ها آگاهانه و آزادانه است. در واقع، آنچه وجود دارد، تشویق و ترغیب به پیروی از ارزش‌ها در قلمرو خصوصی است تا الزام به آن‌ها. به همین ترتیب، شناسایی قلمرو خصوصی به معنای تصور جزیره‌ای از انسان و نگاه ذره‌گرایی [۶۴] که به فردگرایی افراطی دامن می‌زند، با آموزه‌های اسلامی سازگار به نظر نمی‌رسد؛ بنابراین در تلقی اسلامی، حرمت نهادن به حریم خصوصی، به گسترش شکاف عمومی، خصوصی که در پاره‌ای از تلقی‌های لیبرال وجود دارد، دامن نمی‌زند.

پایبندی به شناسایی حوزه‌های عمومی و خصوصی، از نشانه‌های یک حکومت خوب است. اگر حکومتی خود را ملتزم به موازین الهی بداند، در شناسایی این دو قلمرو و تضمین حق‌های مربوط به این دو قلمرو، از دیگر حکومت‌ها سزاوارتر است. هرچند حرمت نهادن به حق‌ها، مصالح، و منافع مربوط به این دو قلمرو تنها وظیفه دولت‌ها نیست. نهادهای مدنی، سازمان‌های اجتماعی غیردولتی و حتی شهروندان عادی نیز در این باره وظیفه دارند. بخشی از پاسداری از حوزه‌های عمومی و خصوصی در قالب تضمین حق‌های مربوط به این دو قلمرو است. هم حوزه عمومی و هم حوزه

خصوصی در معرض خطر پیشروی اقتدار دولتی است؛ هر چند تهدیدگران این دو قلمرو تنها دولت‌ها نیستند. اهمیت این تضمین‌ها در این است که راه را بر پیشروی دولت به سوی این قلمروها می‌بندد. این تضمین‌ها حتی گاه می‌تواند از نوع شدید و کیفری باشد با رعایت این اصل بنیادین که جرم‌انگاری آخرین چاره و درمان است.

### پانویس‌ها:

۱. Interest.
۲. Negative right.
۳. Narreson, Jan, libertarian in: lofollette, P Blakwell, eth, hugh(ed), theory, P .USA&uk, ۲۰۰۱.
۴. DeCew, Judith, in: persit of privacy: Law, ۳۰ - ۳۱ .ethics, and the rise of Technology, Pp cornell university press, London ۱۹۹۷.
۵. DeCew, Judith, privacy in: standford Encyclopedia of philosophy Ibid.
۶. Ibid.
۷. Ibid.
۸. DeCew, Judith, privacy, op. cit.
۹. CF. Allen, Anita, privacy in Health Care, Thomson (eds.) in: post, stephon & Cale, Encyclopedia of Bioethics, Vlo ۴ .p ۲۱۲۴, ۲۰۰۳. macmillan reference books, USA.
۱۰. نک: دکیو، جودیت، «خلوت»، ترجمه: رحیم نوبهار، مجله تحقیقات حقوقی، ش: ۴۷، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۲۷۴-۳۰۱؛ نیز: انصاری، باقر، حقوق حریم خصوصی، سمت، تهران، ۱۳۸۶؛ نیز: نوبهار رحیم، حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، صص ۲۴۶-۲۶۲.
۱۱. یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا، آل عمران (۳)، ۲۰۰.
۱۲. میرسپاسی، علی، حوزه خصوصی و دشمنان آن، روزنامه شرق، سال سوم، ش ۷۷، ششم خرداد ۱۳۸۵.
۱۳. عن إسماعیل البصری قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: تعدون فی المكان فتحدثون و تقولون ما شئتم و تتبرؤون ممن شئتم و تولون من شئتم؟ قلت نعم، قال: و هل العیش إلا هكذا؟ (الکلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی (الروضه) ج ۵، ص ۲۲۹، حدیث ۲۹۲، دارالکتب الإسلامیة، الطبعه السابعة، ۱۳۸۷ ش.

۳۰. ما یریدالله لیجعل علیکم فی الدین من حرج و لكن یرید لیطهرکم. المائده (۵): ۶.  
 ۳۱. بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. (الهندی، علی المتقی، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۶، حدیث ۵۲۱۷۵، حلب، ۱۳۹۰ق.)  
 ۳۲. مطهری، مرتضی، دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۸۲ دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، هر چند به نظر می‌رسد ایراد استاد بر کانت وارد نباشد؛ اتفاقاً کانت یا اخلاقی دانستن اعمال جوشیده از «اراده آزاد انسان» بر آن بوده است تا عملی را اخلاقی قلمداد کند که زیر تأثیر هیچ گونه الزامی نباشد؛ یعنی همان چیزی که از نظر استاد، ملاک اخلاقی بودن عمل یا اخلاقی تر بودن عمل است.  
 ۳۳. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص ۳۵۰ - ۳۵۱؛ ص ۳۵۱، صدر، تهران، قم، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷. همچنین برای ملاحظه بحثی درباره اهمیت نیت در اخلاق نک: مدرس، سید محمد رضا، فلسفه اخلاق، سروش، تهران، ۱۳۷۱، ج ۱ صص ۲۲۹ - ۲۴۶.  
 ۳۴. ابن خلدون، (عبدالرحمن)، مقدمه، ج ۱، ص ۳۶۱، ترجمه: محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۶۹.  
 ۳۵. میل، جان استوارت، رساله در باره آزادی، صص ۱۹۳ - ۱۹۷، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.  
 ۳۶. نیکولو ماکیاولی، شهریار، ترجمه: داریوش آشوری، ص ۶۶ تهران، کتاب پرواز، ۱۳۷۴.  
 ۳۷. تاک، ریچارد، هابز، ترجمه: حسین بشیریه، ص ۹۰، تهران، طرح نو.  
 ۳۸. گورویچ، ژرژ، «مسائل جامعه شناسی حقوقی»، ترجمه: مصطفی رحیمی، در: حقوق و جامعه شناسی، ص ۱۰۳، سروش، تهران، ۱۳۷۱.  
 ۳۹. به نقل از: مجله نیستان، شماره ۲۶ - ۲۷، آبان و آذر ۱۳۷۶.  
 ۴۰. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ج ۴، (کتاب قوانین) ص ۲۱۷۴، ترجمه: محمد حسن لطفی، خوارزمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷.  
 ۴۱. نور (۲۴): ۵۹.  
 ۴۲. نور (۲۴): ۵۸.  
 ۴۳. «آیه لایومن بها اکثر الناس، آیه الاذن» به نقل از: اردبیلی، مولی احمد، بده البیان فی احکام القرآن، ص ۵۵۲، المکتبه المرتضویه، تهران، (بی تا) ۴۴. نور (۲۴): ۲۷.  
 ۴۵. نور (۲۴): ۲۸.  
 ۴۶. نور (۲۴): ۲۹.  
 ۴۷. برای نمونه نک: تعریف کنفرانس نروژ، شورای اروپا، کمیته بانگر و کالکوت در انگلستان از حریم خصوصی در (نک: انصاری، پیشین، صص ۲۱۹ - ۲۲۳)  
 ۴۸. اعراف (۷): و طه (۲۰): ۱۲۱.  
 ۴۹. Schneider, Carl. shame, exposure and privacy. P. ۴۰ Beacon press Boston ۱۹۹۷.  
 ۵۰. به نقل از: النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۶۲ دار احیاء التراث العربی، بیروت، (بی تا) همان.  
 ۵۱. همان.  
 ۵۲. برای ملاحظه بحثی در این باره نک: الموسوی الخوئی، سید ابوالقاسم، مبانی العروه الوثقی، کتاب

۱۴. - حجرات (۴۹): ۱۲.  
 ۱۵. الطباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۳۳، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۴ق.  
 ۱۶. القرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱۹، دارکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ق.  
 ۱۷. همان؛ نیز: الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۰۵، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.  
 ۱۸. همان، ج ۵ ص ۲۰۵.  
 ۱۹. نک: جرمی والدرون، «فلسفه حق» در: حق و مصلحت، محمد راسخ، طرح نو، تهران، ۱۳۸۱.  
 ۲۰. ابن الأثیر إذا ابتغی الریبه فی الناس أفسد هم، (ابوداود، سنن ابی داود، ص ۶۸۹ باب فی التجسس، حدیث ۴۸۹۰، دارالسلام - الریاض، ۱۴۲۰ق.)  
 ۲۱. برای ملاحظه گوشه‌ای از دیدگاه‌های اسلامی درباره تجسس نک: منتظری، حسینعلی، دراست فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، صص ۵۳۹ - ۵۹۱، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۰۸ق؛ رحمان ستایش، محمد کاظم. «تجسس»، دانش نامه جهان اسلام، ج ۶ مدخل تجسس؛ کدیور، محسن، پیش درآمدی بر بحث عمومی، خصوصی در فرهنگ اسلامی، در: حق الناس: اسلام و حقوق بشر، کویر، تهران، ۱۳۸۷؛ کوک، مایکل، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه: احمد نمای، بویژه صص ۲۰۹ - ۲۳۵ - ۳۹۶ - ۳۸۷ - ۳۳۹ - ۲۳۶؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۴؛ نیز ترجمه دیگری از همین اثر با عنوان: شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی، پاریس کرده محمد حسین ساکت، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵.  
 ۲۲. Schneider, Carl. shame, exposure and privacy. P. ۴۰. Beacon press Boston ۱۹۹۷.  
 ۲۳. DeCew, Judith, privacy in: standford Encyclopedia of philosophy.  
 ۲۴. نک: نوبهار، رحیم، «دین و کرامت انسانی»، در: مجموعه مقالات همایش بین المللی مبانی نظری حقوق بشر، صص ۶۱۳ - ۶۳۲ دانشگاه مفید، قم، ۱۳۸۲.  
 ۲۵. نک: الإصفهان، محمد حسین، «رساله فی الحق و الحکم» در: حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۴۰، تحقیق و نشر: عباس محمد آل سباع، قم، ۱۴۱۸ق.  
 ۲۶. از جمله محقق نراقی یا تصریح به مضمون این اصل می‌گوید: «و اما غیر الرسول و اولیایه فلا شک ان الأصل عدم ثبوت ولایه احد علی أحد إلا من ولاه الله سبحانه أو رسوله أو أحد أوصیائه علی أحد فی أمر - «احمد بن محمد نراقی، عوائد الأيام، مکتب الإعلام الإسلامی، طبع اول، ۱۳۷۵ ش.»  
 ۲۷. ولیکن أحب الأمور لیک أوسطها فی الحق و أعظمها فی العدل و أجمعها لرضی الریبه. (الشریف الرضی، محمد بن الحسن، نهج البلاغه، تنظیم: صبحی صالح، نامه امام علی (ع) به مالک اشتر، ص ۵۹۲، دارالأسوه، قم، ۱۴۱۵ق.)  
 ۲۸. الشریف الرضی، محمد بن الحسن، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، ص ۳۲۷، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۷۶.  
 ۲۹. جمعه (۶۲): ۲.

۶۰. Ethics of responsibility  
 ۶۱. The private harm principle  
 ۶۲. The public harm principle  
 ۶۳. The offence principle  
 ۶۴. Atomism

# ممنوعیت و زود به حوزه خصوصی افراد

سید ابوالفضل موسویان  
(عضو هیات علمی دانشگاه مفید)



بدگویی - غیبت - مکنید». و پیامبر(ص) می‌فرمایند: به دنبال عیوب مردم نباشید زیرا کسی که به دنبال عیوب مردم باشد خدا به دنبال عیب اوست و کسی که خدا به دنبال عیوبش باشد رسوایش می‌کند. (۱) مبنای این دیدگاه این است که: اولاً، انسان آزاد آفریده شده است و اعمال و رفتار انسان‌ها آنوقت ارزش دارد که با اراده خود آنان صورت گرفته باشد و اجبار و زور نقشی در آن نداشته باشد. کسی را نمی‌توان به زور به بهشت فرستاد. ثواب و عقاب؛ بهشت و جهنم مربوط به کسی است که با اراده خود عملی را انجام داده باشد نه بی اختیار. ثانیاً، انسان‌ها با همه اختلافاتی که با یکدیگر دارند نظیر: علم، ثروت، نژاد و ملیت، جنسیت، رنگ و...، اما هیچ انسانی، حق تحمیل اراده و خواستش را بر دیگری ندارد. و به گفته علامه طباطبائی: «در حقیقت چنین الزام و آمریتی از یک سو و فرمانبرداری و اطاعت از سوی دیگر، ابطال فطرت و نابودی بنیان اساس انسانیت است. چرا که گوهر واقعی انسانیت و فصل ممیز او از دیگر جانداران همان عزم و اراده و آزادی انتخاب اوست که در این پیروی خفت بار از افراد با جوامع دیگر هم‌نوع، همگی ذبح می‌شود و منهدم می‌گردد.» (۲)

این آزادی و اختیار حتی در رابطه با انتخاب دین، مورد تأیید اسلام قرار گرفته است؛ و خداوند با این که شرک و کفر را از بندگانش نمی‌پسندد: «وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر/ ۷) و اگر می‌خواست می‌توانست انسان را به گونه‌ای قرار دهد که همه بر هدایت باشند و کسی راه خلاف و بدی را برنگزیند: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا» (انعام / ۱۰۷) و همه یک جور فکر کنند و هیچ اختلافی بین آنان نباشد: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود/ ۱۱۸) و به پیامبر(ص) می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست همه ایمان می‌آوردند (و کسی کافر نمی‌شد) پس (بر خلاف اراده و سنت الهی) می‌خواهی مردم را مجبور کنی تا ایمان بیاورند؟: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس/ ۹۹) با این وجود، به پیامبر(ص) دستور می‌دهد که حق را بگو. هر کس خواست ایمان بیاورد و هر کس خواست کفر بورزد، (عقیده‌ای را بر کسی تحمیل نکن): «وَلَوْ قُلَّ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف/ ۲۹). در توضیح آیه ۹۹ سوره یونس روایتی از امام هشتم(ع) رسیده است که در پاسخ به سؤال مأمون از آیه، چنین فرمودند: پدرم موسی بن جعفر (ع) از پدرش و... از علی بن ابیطالب (ع) نقل کردند که مسلمانان به پیامبر(ص) گفتند: ای پیامبر خدا اگر مجبور نمایی کسانی را که بر ایشان قدرت داری که به اسلام بگروند، جمعیت ما زیاد می‌شود و بر دشمنان قوت می‌یابیم؟ پیامبر (ص) فرمود: نمی‌خواهم خدا را ملاقات نمایم در حالی که بدعتی ایجاد کرده باشم که دستوری درباره آن از جانب خداوند نرسیده باشد و نمی‌خواهم از زور گوین باشم. سپس این آیه نازل شد: ای محمد اگر خدای تو می‌خواست تمام مردم ایمان می‌آوردند، بدون اراده و اختیار، در همین دنیا، همانطور که هنگام مرگ و دیدن عذاب در قیامت، ایمان می‌آوردند. اما اگر چنین می‌کردم، استحقاق ثواب و ستایشی نداشتند و لیکن

یکی از مباحثی که دامنه بحث درباره آن بسیار گسترده است و تفاسیر گوناگونی از آن عرضه شده است، مسئله آزادی افکار و رفتارهای فردی و اجتماعی و حدود و مرزهای آن می‌باشد. آیا افراد و حکومت می‌توانند در حوزه خصوصی اشخاص وارد شوند یا خیر؟ تا چه حد می‌توان دخالت کرد؟ و حدود آن تا کجاست؟

اصل اولی در اسلام این است که تفتیش عقاید و تجسس در زندگی خصوصی مردم ممنوع می‌باشد ولی از سوی دیگر برخی از امور موهم دخالت در زندگی فردی تلقی شده است. حال آیا بر آن قاعده و اصل اولی استثنائی وارد شده است یا خیر؟ از این رو بحث را در دو محور پی می‌گیریم:

### الف) قاعده اولیه؛ عدم جواز ورود به حوزه خصوصی دیگران

اسلام اجازه ورود به حوزه خصوصی افراد را نداده است نه در اعتقادات و نه در زندگی خصوصی آنان. یکی از مسایل خصوصی افراد اعتقادات و باورهای آنان است و تفتیش عقاید ممنوع است. خداوند دستور داده است هر کس اظهار اسلام کرد باید از او پذیرفته شود گرچه که در باطن نپذیرفته باشد: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء/ ۹۴)؛ و به آن کسی که به شما سلام - یا پیشنهاد صلح - کند، مگویید تو مؤمن نیستی». بنابراین نمی‌توان با تحقیقات و یا شواهد ظاهری حکم به عدم ایمان کسی کرد. این آیه بعد از مراجعت رسول خدا(ص) از جنگ خیبر نازل شد. ایشان اسامه بن زید را به سرکردگی جمعیتی به طرف دهات یهودی‌نشین که در ناحیه فدک قرار داشت فرستاد، تا آنان را به اسلام دعوت کند، در یکی از آن دهات مردی بود به نام مرداس بن نهیک فدکی، وقتی شنید جمعیتی از ناحیه رسول خدا(ص) آمده‌اند، خانواده و اموال خود را جمع نموده، در ناحیه کوه (و شاید مراد ناحیه شام باشد) جای داده و خود به طرف اسامه می‌آمد در حالی که می‌گفت: «اشهد أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله» همین که نزدیک اسامه رسید، اسامه با اینکه شهادت او را می‌شنید، ضربتی بر او زد و به قتلش رسانید، و چون به حضور رسول خدا(ص) شرفیاب شد جریان را به عرض رسانید، حضرت فرمود: مردی را کشتی که داشت شهادت می‌داد معبودی بجز الله نیست و اینکه من فرستاده خدای تعالی هستم؟! اسامه عرض کرد: یا رسول الله او به خاطر کشته نشدن شهادت می‌داد، رسول خدا(ص) فرمود: تو نه پرده از روی قلب او برداشتی (تا از باطن او آگاه شوی) و نه آنچه را که به زبان گفت پذیرفتی و نه از باطن نفس او آگاه بودی. از این رو حتی منافقان با این که از نظر اسلام، ایمان ندارند اما کسی نمی‌تواند به آنان نسبت کفر بدهد. همینطور بدگمانی به مردم و تجسس در زندگی خصوصی آنان برای یافتن موارد خلاف و حتی افشای آن در صورت اطلاع، از گناهان کبیره شمرده شده است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا (حجرات، آیه ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها- گمانهای بد- دور باشید، زیرا برخی از گمانها گناه است. و [در احوال و عیب‌های پنهان مردم] کاوش مکنید، و از پس یکدیگر

از منکر است و در اهمیت این وظیفه آیات و روایات بسیاری وارد شده است اما این دستور مطلق نیست و شرایطی دارد. لذا کسی حق ندارد با تجسس در زندگی مردم و فهمیدن اشکالات آنان به این وظیفه عمل کند. آری اگر بدون تجسس، عمل خلافی آشکارا صورت گرفت، مردم موظف به امر به معروف و نهی از منکرند، آن هم در صورتی که مؤثر واقع شود. البته بدیهی است که این به منظور دخالت در زندگی دیگران نیست بلکه اولاً، برای بی تفاوت نبودن انسانها نسبت به یکدیگر است. انسان مؤمن باید خود را در قبال دیگران مسؤول بداند. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتہ» (بحارالانوار ۳۸/۷۲) ثانیاً، برای دفاع از حریم جامعه است. لذا در روایتی که از پیامبر (ص) رسیده است، آن حضرت جامعه را به کشتی تشبیه نموده‌اند، که اگر کسی خواست آن را سوراخ کند دیگران باید مانع او گردند. زیرا او با این کار، تنها به خود آسیب نمی‌رساند بلکه جامعه را غرق می‌کند بنابراین اگر کسی خواست تنها به خود آسیب برساند و مخفیانه بود دیگران حق تجسس و دخالت درباره او را ندارند.

## ۲- حکومت

آیا دایره اختیارات حکومت مشروع که مردم موظف به تبعیت از آن هستند، گسترش دارد و شامل زندگی خصوصی افراد هم می‌شود؟ خیر، حکومت‌ها حق دخالت در زندگی خصوصی افراد را ندارند. دایره اختیارات حکومت منحصر به امور عمومی و مصالح جامعه است. لذا نوع زندگی، استفاده یا عدم استفاده از اختیارات و حقوقی که عقل و شرع برای مردم قرار داده است، انجام واجبات و محرمات یا ترک آنها و... در حوزه اختیارات حکومت نیست. در مورد عدم دخالت حکومت در زندگی اشخاص، افزون بر آیات فوق که اجازه ورود به حوزه خصوصی را به کسی نمی‌داد و ظاهراً هیچ استثنائی به آن نخورده است، می‌توان به دلایل دیگری استدلال کرد که در اینجا بطور اجمال به برخی از ادله اشاره می‌کنیم:

## دلایل ممنوعیت ورود حکومت به امور خصوصی شهروندان

### ۱- عدم اطلاق ادله ولایت

از آیات و روایاتی برای ولایت استفاده شده است. مهم ترین آیه‌ای که برای ولایت پیامبر (ص) و به تبع آن برای معصومان، استناد شده است، آیه ۶ سوره احزاب است که می‌فرماید: «لِّلنَّبِيِّ اُولٰٓئِیْ بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» که در این آیه، پیامبر (ص) را اولی به تصرف در امور مؤمنان دانسته و به طور قطع این اولویت در تصرف، چیزی افزون از مقام نبوت و ابلاغ وحی است. و به دلیل اطلاق آن اختصاص به مسائل دینی ندارد و همه امور دینی و دنیائی مردم را در بر می‌گیرد. لذا بر مردم لازم است که از اوامر رسول گرامی پیروی کنند و از آنچه او باز داشته، دوری نمایند و خواسته‌های او را بر امیال و تشخیص خود مقدم دارند. (۶) بنابراین باید دید حدود این ولایت چه مقدار است و ادله تا کجا همراهی می‌کند؟

برخی، از آیه ذکر شده برداشت اطلاق کرده و ولایت را حتی در

می‌خواهم با اختیار و بدون اجبار ایمان بیاورند تا استحقاق نزدیکی به من و کرامت و خلود در بهشت را بیابند. آیا [با این حساب] تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی که ایمان بیاورند؟ (۳)

از این رو، علت بعثت انبیاء و پاداش و مجازات را دلیل بر اختیار انسان در رابطه با دین دانسته‌اند؛ شخصی از امام صادق (ع) می‌پرسد: «چرا خداوند تمامی مردم را خدانشناس و پیرو حق نیافرید. با این که می‌توانست؟ حضرت در پاسخ فرمود: اگر خداوند آنها را مطیع می‌آفرید، سزوار پاداش نبودند. اگر مردم با انتخاب خود اطاعت نکنند، بهشت و جهنم برای چیست؟ خداوند مردم را آفرید و به آنها دستور پیروی داد و از نافرمانی نهی کرد و با فرستادن پیامبران، حجت را تمام کرد و با فرستادن کتاب‌های آسمانی عذر آنان را قطع نمود. تا مردم خود اطاعت را انتخاب کنند و سزوار پاداش شوند و یا نافرمانی را انتخاب کنند تا کیفر شوند.» (۴)

اجبار در عقیده و اکراه در دین، فقط در اسلام نكوهیده نبوده بلکه در ادیان پیشین نیز هیچ پیامبری دعوت خویش را بر قومی تحمیل نمی‌کرد. حضرت نوح (ع) هنگامی که دعوت خویش را ابلاغ کرد و قوم به او گفتند: تو بشری بیش نیستی و افرادی سبک مغز پیرامون تو گردآمده‌اند، پاسخ نوح بر این اعتراض این بود: «قَالَ یٰٓاَقُوْمُ اَرۡءَیۡتُمۡ اِیۡنَ کُنۡتَ عَلَیۡ بَیۡتِهٖۡ مِنْ رَبِّیۡ وَ اَآتٰنِیۡ رَحۡمَةًۭ مِنْۢ عِنۡدِهٖۡ فَعَمِیۡتَ عَلَیۡکُمۡ اَنۡلِزَ الْمُحۡمُوۡهَآ وَ اَنْتُمْ لَهَا کٰرِهُوۡنَ (هود/۲۸) گفت ای قوم من بیاندیشید که اگر من از سوی پروردگارم حجت آشکاری داشته باشم و از سوی خویش رحمتی بر من بخشیده باشد و از دید شما پنهان مانده باشد. پس آیا ما می‌توانیم در حالی که شما ناخوش دارید شما را به آن ملزم کنیم؟» علامه طباطبایی در ذیل آیه مذکور می‌گوید: «این آیه از جمله آیاتی است که اکراه در دین را نفی می‌کند و در قدیم ترین شرایع این حکم وجود داشته و تا امروز نسخ نگردیده و به اعتبار خود باقی است.» (۵)

## ب) بررسی استثناءات حفظ حریم خصوصی

### ۱- امر به معروف و نهی از منکر

یکی از دستورات دین، امر به معروف و نهی

حکومت‌ها حق دخالت در زندگی خصوصی افراد را ندارند. دایره اختیارات حکومت منحصر به امور عمومی و مصالح جامعه است. لذا نوع زندگی، استفاده یا عدم استفاده از اختیارات و حقوقی که عقل و شرع برای مردم قرار داده است، انجام واجبات و محرمات یا ترک آنها و... در حوزه اختیارات حکومت نیست.

شرکت در جنگ از شهر خارج شوند. برخی افراد گفتند: باید از پدر و مادرهایمان کسب اجازه کنیم. در این هنگام این آیه نازل شد که پیامبر اولی است از مؤمنان نسبت به خودشان. (۱۱) در عین حال این مطلب نیز عمومیت ندارد زیرا اگر این ولایت از قبیل امور خصوصی بود مانند ولایت اولیاء دم، نمی‌توان مدعی شد پیامبر از اولیاء دم در عفو یا اجرای حد اولی باشد.

۳- اگر پیامبر(ص) چیزی را بخواهد و بدان امر کند حتی اگر مخالف اراده مؤمنین باشد، باید از آن حضرت اطاعت کنند. و این، مفهوم وجوب اطاعت است نه چیز دیگر.

بنابراین، آیه و آنچه در سیاق آن وارد شده است، دلالت بر معنای ولایت در امور شخصی را ندارد و قاعده اولی، اقتضای عدم ثبوت آن است.

## ۲- روایات و سیره

با نگاهی تاریخی به سیره رسول گرامی اسلام(ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) درمی‌یابیم که هیچ‌گاه در نفوس و اموال مردم بر خلاف اراده و خواست آنان تصرف نکرده‌اند و هرگز بر خلاف میل و رغبت مردم، مالی را نفروخته و یا نخریده و هبه یا تلف نکرده‌اند، مگر آنجا که مصالح عمومی چنین اقتضایی را داشته است و حتی در مواردی که مصالح عمومی جامعه اقتضا می‌کرد، از باب ضرورت و برای حفظ نظام مداخله می‌کردند اما این مداخله به قدر ضرورت بود نه بیشتر. (الضرورات تُقَدَّرُ بقدرها)، لذا هنگامی که در دوره پیامبر،

محتکران گندمها را احتکار کردند و حاضر به فروش آنها نشدند و مردم شکایت آنان را به پیامبر نمودند، آن حضرت دستور دادند مالکان موظفند انبارها را باز کنند و گندم را در اختیار خریداران قرار دهند. (۱۲) اما وقتی خریداران با افزایش قیمت گندم مواجه شدند و از پیامبر(ص) خواستند قیمت‌گذاری نمایند، پیامبر نوسان قیمت را مربوط به خداوند (و نزولات باران) دانستند و حاضر به قیمت‌گذاری نشدند و در مورد نرخ‌گذاری فرمود: نمی‌خواهم خداوند را ملاقات کنم در حالی که بدعتی ایجاد کرده باشم و دستوری در این رابطه بمن نرسیده باشد. (۱۳) سخن از بدعت و ظلم به میان آورده است. و در روایت اهل سنت چنین آمده: من امیدوارم خداوند را ملاقات کنم و ظلمی به کسی از

امور شخصی نیز وارد دانسته‌اند، هر چند به مصلحت جامعه برنگردد. (۷) اما دو نکته در تحلیل این نظریه وجود دارد: اولاً، چنین دخالتی از پیامبر(ص) در امور شخصی به اثبات نرسیده است. ثانیاً، چنین دخالتی - با توجه به علمی که در پیامبر و امامان سراغ داریم و دلسوزی‌ای که آنان برای افراد بشر حتی مخالفان خود داشته‌اند - مطمئناً به صلاح فرد [و ایمانی که مؤمنین به پیامبر دارند] است و هرگز آنان کار بیهوده و گزاف انجام نمی‌دهند. (۸) در عین حال برخی اساساً این نظریه را صحیح نمی‌دانند و دخالت در امور شخصی را از دایره ولایت خارج می‌دانند. (۹)

پیرامون آیه فوق سه احتمال وجود دارد که عبارتند از:

۱- این که پیامبر اولی است بر هر مؤمنی از نفس خودش بر خودش.

این احتمال لوازمی دارد که کسی به آن ملتزم نمی‌شود؛ از جمله این که، هر کس می‌تواند استمتاع از زوجه خودش ببرد آیا ممکن است کسی ملتزم شود به این که پیامبر(ص) چون اولی است، می‌تواند از زوجه غیر، (نعوذ بالله) استمتاع نماید؟! برخی برای حل این مشکل گفته‌اند: در این امور چون به اسباب شرعی نیاز دارد، پیامبر (ص) می‌تواند استمتاع ببرد در صورتی که زوجه غیر را طلاق دهد و بعد از انقضای عده به عقد خود در آورد. یا چنین گفته‌اند که: پیامبر اولی به تصرفات اعتباریه‌ای است که برای مؤمن می‌باشد یا حقوقی که برای او ثابت است مثل حق قصاص، اخذ دیه، مطالبه دین. در حالی که کسی نمی‌تواند ملتزم به این باشد که اگر ولی میت، ترک قصاص کرد، پیامبر بتواند قصاص کند یا اگر مطالبه دین نمود، پیامبر(ص) مدیون را تبرئه کند. زیرا در معتبره سکونی از امام جعفر صادق (ع) از پدرش و آن حضرت از پدرانشان (علیهم السلام) نقل کرده است که: امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «إذا حضر سلطان من سلطان الله جنازة فهو احق بالصلوة عليها ان قدمه ولی الميت والافهوه غاصب» (۱۰)؛ هرگاه سلطان بحقی که از جانب خداست بر یک جنازه‌ای حاضر شد پس او سزاوارتر به نماز بر آن جنازه است اگر ولی میت او را مقدم بدارد وگرنه غاصب است که حتی حق نماز خواندن بدون اجازه ولی میت را ندارد.

## ۲- این که پیامبر(ص) اولی است به مؤمنین از برخی از آنان نسبت به بعضی دیگر

در این صورت، آیه در آن دسته از آیاتی قرار می‌گیرد که وجوب اطاعت را ثابت می‌کند، اما دلالت بر حق تصرف مطلق ندارد بلکه حق اولویت را در اطاعت پیامبر(ص) می‌داند. به بیان دیگر در این آیه، اولویت پیامبر(ص) بر سایر کسانی است که در جامعه ولایت دارند. گواه این احتمال نیز کلمه «اولی» است که افعال - التفضیل از ولایت است و مفهوم آن این است که ولایت وی از سایر ولایت‌ها بیشتر و گسترده‌تر است. و حداقل اولویت در رابطه با اموری است که دیگران می‌توانند نسبت به آن ولایت داشته باشند. مؤید این مطلب روایتی است که در ذیل آیه در مجمع البیان نقل شده است: «هنگامی که پیامبر اکرم(ص) می‌خواستند به جنگ تبوک عزیمت کنند به مردم دستور دادند برای



شما در خون و مال نکرده باشیم که در آن روز مطالبه کند. (۱۴)  
 بر همین اساس شیخ طوسی فتوا داده است که: نه امام و نه نایب او، اجازه ندارند که بر کالا نرخ‌گذاری کنند، چه قیمت‌ها گران باشد و چه ارزان. (۱۵) البته اگر رفع احتکار به تنهایی مشکل جامعه را حل نکرد و افراد سودجو قیمتی بر روی کالا گذاشتند که کسی قادر به خرید آن نبود در این صورت باز به قدر ضرورت حاکم می‌تواند آنان را وادار به قیمتی منصفانه نماید.

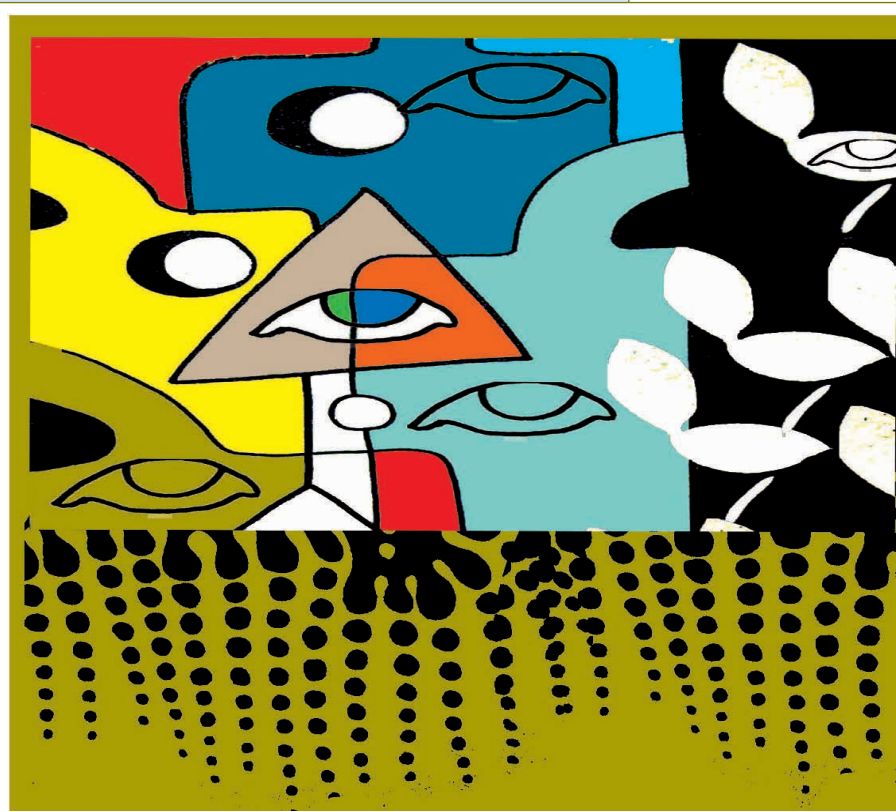
شرح برای عدم ولایت آنان در زندگی خصوصی مطرح می‌کند: «در ولایت امام (ع) در امور مهم و کلی متعلق به سیاست که وظیفه رئیس است، تردیدی نیست اما در امور جزئی متعلق به اشخاص از قبیل فروش خانه و غیر آن، از تصرف در اموال مردم، اشکال است [۱] به واسطه آنچه بر عدم نفوذ تصرف احدی در ملک دیگران جز با اذن مالک دلالت می‌کند [۲] و نیز ادله عدم حلیت تصرف در مال غیر بدون رضایت مالک [۳] و وضوح این که پیامبر (ص) در سیره خود با اموال مردم معامله سایر مردم با یکدیگر را می‌نمود. [۴] اما آیات و روایات که بر اولویت پیامبر (ص) و ائمه (ع) بر مؤمنان از خودشان دلالت دارند، نسبت به احکام متعلق به اشخاص به سبب خاص از قبیل زوجیت و قرابت و مانند آن‌ها، تردیدی در عدم عموم ولایت ایشان نیست به این معنا که ایشان بر خویشاوندان میت در ارث اولویت داشته باشند و بر همسران از شوهرانشان اولی باشند. [۵] آیه «النبی اولی بالمؤمنین» تنها بر این دلالت دارد که پیامبر (ص) در زمینه اموری که تحت اختیار مردم قرار دارد، اولویت دارد، نه آن که بر احکام تعبدی مربوط به آن‌ها هم سلطه داشته باشد.» (۱۷)

وی در پاسخ به این سؤال که آیا مردم در مسائل عادی خود از قبیل چگونگی پوشاک، غذا، مسافرت، و... ملزم به اطاعت هستند یا خیر؟ چنین می‌نویسد: «لزوم اطاعت، در بیرون از حیطه احکام شرعی و مسائل حکومتی، مورد اشکال است و قدر مسلم از آیات و روایاتی که اطاعت از ایشان را لازم می‌شمارد، لزوم اطاعت از جنبه نبوت، احکام شرعی و از جنبه امامت احکام حکومتی است.» (۱۸)

امام خمینی (ره) در فرمان هشت ماده ای - بند ۶ - بر این حکم مسلم اسلام که کسی مجاز به ورود به حوزه خصوصی افراد است، تأکید کردند و چنین فرمودند: «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم و گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است. و مرتکبین هریک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد.»

آیه الله صانعی معتقدند: این به طور کلی حقوق همه افراد است و هیچ قیدی به آن نخورده است، قید نخوردن در کلمات امام بر اساس متن روایات و موازین اسلام است. همه اینها را می‌شود در متون فقهی کشف کرد و برای آن دلیل فقهی آورد.

سپس حضرت امام در بند ۷ توطئه‌ها و گروهک‌های محارب را از این قاعده استثنا می‌کند و می‌گوید: «... و موکداً تذکر داده می‌شود که



### ۳- دیدگاه فقها و ادله آنان

فقها به استناد ادله معتبره تصریح کرده‌اند که ولایت امام معصوم (ع) در امور شخصی طفل، در طول ولایت پدر و جد قرار دارد، نه در عرض آن، تا چه رسد به این که مقدم بر آن باشد. (۱۶) مگر در امور جامعه و مصالح کلی باشد.

بنابراین، قاعده کلی عدم ولایت کسی بر دیگری، در امور شخصی و خصوصی افراد و تفتیش عقاید و آزادی بیان و... به قوت خود باقی است و کسی حق ورود به این حوزه را ندارد؛ لذا با این که پیامبر (ص) از طریق وحی به عدم ایمان منافقان آگاهی داشت، اما هرگز اقدام به افشا و برخورد با آنان ننمود.

به نظر آخوند خراسانی، پیامبر (ص) و امامان (ع) همواره حریم شریعت در زندگی خصوصی مردم را رعایت کرده و پنج دلیل به این



مردم آنچه از نظرت پنهان است. مخواه که آشکار شود؛ زیرا آنچه بر عهده توست پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است داوری می‌کند. تا توانی عیب‌های دیگران را بپوشان تا خداوند عیب‌های تو را که خواهی از رعیت مستور بماند بپوشاند».



### منابع:

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۵۵: «لا تتبعوا عثرات المسلمین فانه من تتبع عثرات المسلمین تتبع الله عثرته و من تتبع الله عثرته یفضحہ».
۲. طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۲۷۴.
۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۰ - ۴۹.
۴. طبرسی، الاحتجاج، ص ۳۴۰.
۵. همان، ج ۱۰، ص ۲۰۷.
۶. طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۶.
۷. اراکی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۱۵.
۸. محقق اصفهانی، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۳۸۰.
۹. ر. ک: خمینی، ثلاث رسائل، (ولایت فقیه)، ص ۵۶.
۱۰. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، کتاب الطهاره، ص ۸۰۱.
۱۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۳۸.
۱۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۳ - ۳۱۷.
۱۳. همان، ص ۳۱۸.
۱۴. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۴۴.
۱۵. شیخ طوسی، المصنوع، ج ۲، ص ۱۹۵.
۱۶. ر. ک: شمس الدین، نظام الحکم و الاداره فی الاسلام، ص ۴۳۲ - ۴۳۳.
۱۷. آخوند خراسانی، حاشیه کتاب المکاسب، ص ۹۳ - ۹۴.
۱۸. همان، ص ۹۳؛ همچنین رجوع کنید به حاشیه محقق اصفهانی بر مکاسب، وی به شکلی روشن تر، در بسیاری از موارد دیگر نسبت به ولایت معصوم نیز اشکال نموده است، ج ۱، ص ۲۱۶ - ۲۱۷. همان، ص ۱۷، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.
۲۰. سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۲۹۷.
۲۱. منتظری، حکومت دینی و حقوق انسان، ص ۱۴۵.
۲۲. منتظری، رساله استفتائات، ج ۱، ص ۲۲۶.

اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و فساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لهو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدر برخورد کردند حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند. چرا که اشاعه فحشا از بزرگترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمانان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند» (۱۹).

حضرت آیه الله صناعی با تأکید بر این بند از فرمان هشت ماده ای، و در توضیح آن می‌فرماید: «مسلمان» در کلمات امام از باب متعارف است و گر نه معیار انسان است و کرامت او. بنابراین حق هتاک به هیچ کس را ندارند حرمت همه آنهاست که در حقوق با انسان‌ها [مسلمانان] قرار داد، دارند و با هم زندگی می‌کنند، را نمی‌توان هتک نمود.

مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری از راه اصول عملیه به اثبات این اصل پرداخته و می‌نویسد: «مقتضای اصل عملی و ادله اجتهادی مانند: «لا یحل مال امرء الا بطیب نفسه» و «الطلاق بید من اخذ بالساق» و ادله دیگر مسیبات که توقف بر اسباب مخصوصی دارند، این است که هیچ کس بر دیگری؛ بر جان و یا مال و یا آبروی او ولایت ندارد مگر با دلیل قطعی و روشن و این اصل نه تنها مانند اصل عدم حجیت و اعتبار است که با ادله اربعه آن را به اثبات رسانیده‌اند، بلکه شک در ولایت برای عدم اثبات آن نیز کافی است» (۲۰).

مرحوم آیت‌الله منتظری در این باره چنین استدلال می‌کنند: در بحث اعمال ولایت از ناحیه حکومت دینی، اگر تردیدی در ثبوت ولایت در حوزه خصوصی زندگی افراد باشد - که هست - قدر متیقن آن که حوزه عمومی زندگی افراد است موضوع تحقق و اعمال ولایت قرار می‌گیرد. (۲۱) لذا ایشان تحقیق از مسایل شخصی و خانوادگی و یا مفاسد اخلاقی افراد را جایز ندانسته و آن را مصداق اشاعه فحشا و حرام می‌دانند. (۲۲)

### پوشاندن عیوب مردم وظیفه حکومت

مطلبی بالاتر از آنچه تا کنون مطرح گردید در دستورات دینی به چشم می‌خورد و آن این که حتی اگر حاکم به عیوبی از مردم آگاه شد حتی الامکان باید از آن چشم‌پوشی و گذشت نماید. خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد از خلاف آنان که در جنگ احد موجب تلفات سنگینی شدند، گذشت نماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»، (آل عمران/ ۱۵۹) و امیرالمؤمنین (ع) عیب‌پوشی را یکی از وظایف اصلی حکومت می‌داند و حاکم، آنان را که در پی عیوب دیگران هستند باید از خود دور نماید. لذا به مالک اشتر چنین توصیه می‌فرماید: «باید دورترین افراد رعیت از تو و دشمن‌ترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است؛ زیرا در مردم عیب‌هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آن‌ها سزاوارتر است از عیب‌های

با نگاهی تاریخی به سیره رسول گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) درمی‌یابیم که هیچ‌گاه در نفوس و اموال مردم بر خلاف اراده و خواست آنان تصرف نکرده‌اند و هرگز بر خلاف میل و رغبت مردم، مالی را نفروخته و یا خرید و هبه یا تلف نکرده‌اند، مگر آنجا که مصالح عمومی چنین اقتضایی را داشته است و حتی در مواردی که مصالح عمومی جامعه اقتضا می‌کرد، از باب ضرورت و برای حفظ نظام مداخله می‌کردند اما این مداخله به قدر ضرورت بود نه بیشتر.



امروز در قرن پانزدهم هجری و قرن بیست و یک میلادی، غربی‌ها ادعای ابتکار حقوق بشر سر می‌دهند و خود را به جهت مطرح کردن، تدوین و دفاع از حقوق بشر شایسته ستایش می‌دانند.

بعد از جنگ دوم جهانی فکر تدوین منشوری به عنوان حقوق بشر که ملل مختلف بدان پایبند باشند، مطرح شد و بالاخره اعلامیه جهانی حقوق بشر که امروز مدال افتخار غرب است، در دهم سپتامبر ۱۹۴۸ میلادی از سوی مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. این اولین اقدام گسترده غرب و جهان برای دفاع از حقوق بشر بود ولی هنوز بسیاری از حقوق شناخته نشده بود از جمله حریم خصوصی که مفهومی است زاده نوگرایی و تجدید نظر در روابط انسانی از یک طرف و مقاومت در برابر رفتارهای افراطی و قدرت مدارانه حکومت‌ها از طرف دیگر.

خوشبختانه منابع اسلام از جمله کتاب، سنت و سیره معصومین (ع) بخصوص سخنان و رفتار رسول خدا (ص) و علی بن ابی طالب (ع) گواه آشکار است که حقوق بشر و از جمله حریم خصوصی در منابع اسلام مورد نظر خاص بوده و در زمانی که مدعیان امروز حقوق بشر با هیچکدام از مفاهیم حقوقی امروز آشنا نبودند و این حقوق رعایت نمی‌شد، دین اسلام در ادامه دیگر ادیان آسمانی، مدعی حقوق بشر بود و این حقوق از جمله حریم خصوصی را به رسمیت شناخته و رعایت آن را لازم می‌شمرد.

در این نوشتار به بررسی آیات و روایاتی می‌پردازیم که این حقوق را ثابت کرده و رعایت آن را بر افراد و حکومت‌ها لازم می‌شمارد.

## نگاه قرآن و روایات به حریم خصوصی

### ممنوعیت ورود به حریم خصوصی افراد [منازل مسکونی]

از بارزترین موارد حریم خصوصی منازل مسکونی است که حریم خاص فرد برای زندگی و آسایش روحی و روانی‌اش می‌باشد. افراد در منزل خود می‌خواهند از سرما، گرما، باران و آفتاب سوزان در امان بوده و آبرو و ناموسشان در امنیت باشد و بتوانند از نگاه‌های هرزه و از دستبرد‌های مختلف در خلوت و امنیت باشند (۱) هر فردی در این حریم خاص خود، راز و رمزهایی دارد که نمی‌خواهد دیگران بر آن آگاه شوند و اگر رعایت این حریم بر دیگران لازم و واجب نباشد، امنیت افراد از بین می‌رود. قرآن رعایت این حریم را لازم دانسته و همه افراد را از ورود به

این حریم بدون آگاهی و اجازه صاحب حریم منع کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ



احمد حیدری  
(پژوهشگر علوم و معارف دینی)

هر نوع تعرض به حریم خصوصی افراد با همه مصادیق مختلفی که می‌تواند داشته باشد، حرام است و به تناسب زمان و پیشرفت‌های علمی و ... در هر زمان، حریم خصوصی مصداق‌های خاصی پیدا می‌کند مثل امروزه که پست الکترونیک، ایمیل، چت، تلفن همراه، پیامک و ... مصداق‌های حریم خصوصی شده و باید از تعرض افراد حکومتی و غیر حکومتی مصون باشند مگر در مواردی که قانون اجازه داده باشد.

باشند که خوش ندارند در آن حالت دیده شوند. کسی از پیامبر(ص) پرسید: من خدمتکار مادرم هستم و غیر من هم کسی بر او وارد نمی‌شود، آیا با این وجود هر گاه خواستم وارد منزل شوم، اجازه بگیرم؟ حضرت فرمود: آیا خوش داری او را برهنه ببینی؟ [یعنی چه بسا در ساعتی که تو نیستی و خیالش از نبودن تو راحت بوده، برهنه شده تا مثلا لباس عوض کند] پس برای این که این حالت ناخوشایند حاصل نشود، بدون اجازه و آگاهی وارد نشو(۱۱) در آیه ۵۸ نور همین حریم برای پدر و مادر در ساعات استراحت در نظر گرفته شده است یعنی افراد کم سن و سال که به بلوغ جنسی نرسیده‌اند و غلامان و کنیزان که در خانه به خدمت مشغولند، موظف می‌باشند برای ورود در ساعات وسط روز که افراد در خلوت استراحت می‌کنند و از آخر شب [بعد از نماز شامگاه] تا نماز صبح [که معمولا ساعات استراحت است و بعد از نماز صبح دیگر اهل خانه برای کار و تلاش آماده می‌شوند و خلوت تمام می‌گردد] اجازه بگیرند ولی در ساعات عادی روز برای آنان اجازه گرفتن لازم نیست. از این آیات می‌توان استفاده کرد که نه تنها رعایت حریم خصوصی افراد منزل برای دیگران لازم است

سلامتند.

با توجه به این آیه و سنت رسول خدا است که گفته شده هر وقت خواستید به منزلی وارد شوید با صدای بلند تا سه بار با فاصله مناسب که اهل منزل عادتاً بتوانند آماده شده و جواب دهند، به اهل آن منزل سلام کرده و اجازه ورود بطلبید و اگر اهل خانه جواب دادند، وارد گردید و اگر جواب ندادند، این جواب ندادن را عدم اجازه شمرده، منصرف شوید.(۸)

در روایتی آمده مردی می‌خواست به خانه رسول خدا(ص) درآید، تنحج کرد. حضرت از داخل خانه به زنی به نام روضه فرمود: بر خیز به این مرد یاد بده که به جای تنحج بگوید «السلام علیکم آیا داخل شوم؟» آن مرد شنید و همین طور گفت. پس فرمود: داخل شو(۹). امام صادق(ع) هم فرمود: «الاستیذان ثلاثه: أُولَئِهِنَّ یَسْمَعُونَ، وَ الثَّانِیَةُ یَحْذَرُونَ، وَ الثَّلَاثَةُ إِنْ سَأَلُوا أَذْنُوا وَ إِنْ سَأَلُوا لَمْ یَفْعَلُوا فِیْرِجِعِ الْمُسْتَأْذِنُ(۱۰)، اجازه خواستن کامل به سه بار است تا در بار اول صاحب خانه بشنود و در بار دوم آمادگی پیدا کند و بار سوم تصمیم به اجازه دادن یا ندادن بگیرد؛ که اگر اجازه نداد باید اجازه گیرنده بازگردد.

با این که در آیه به لزوم اعلام و اجازه خواستن تصریح شده و مفهوم آیه این است که اگر اجازه داده نشود، وارد نشوید ولی برای تاکید بر این حکم به مفهوم اکتفا نشده و تصریح می‌شود که اگر کسی در داخل منزل مسکونی نبود که اجازه ورود بدهد یا اهل منزل اجازه ورود ندادند و از شما خواستند که بازگردید، شما حق ورود ندارید و بازگردید. البته در منازل غیر مسکونی و عمومی که در آنها کار دارید، مثل مغازه‌ها، فروشگاه‌ها، ادارات و ... که منزل مسکونی و حریم شخصی نیستند، اجازه گرفتن لازم نیست.

### رعایت حریم افراد منزل

اجازه گرفتن برای ورود به منزل مسکونی عام است و حتی اهل خود منزل هم وقتی از بیرون می‌خواهند وارد شوند، خوب است که اطلاع دهند و با آگاهی دادن وارد شوند زیرا گرچه این منزل حریم خصوصی خودشان هم هست ولی چه بسا دیگر اهل منزل در حالتی

تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ»(۲) ، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید! و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید، این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است! (ولی) گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در آن متاعی متعلق به شما وجود دارد و خدا آنچه را آشکار می‌کند و آنچه را پنهان می‌دارد، می‌داند!

در این آیه دستور داده می‌شود که حق ندارید به منزل‌های مسکونی وارد شوید مگر این که: «تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا»؛ مفسران منظور از «استیناس» را اجازه ورود خواستن(۳) ، یا آگاه کردن صاحب خانه(۴) شمرده‌اند به این صورت که فرد با تنحج یا با الله اکبر گفتن و ذکر گفتن با صدای بلند(۵) یا با محکم کوبیدن پا به زمین یا با جمع این رفتارها(۶) ، اهل خانه را خبر دار سازد و اگر آنان اجازه ورود دادند، وارد شود و به هنگام ورود بر اهل خانه سلام کند و با این سلام دادن، آنان را از جانب خود امنیت ببخشد زیرا معنای سلام اعلام امنیت سلام داده شده از جانب سلام دهنده است. هم سلام دهنده با این سلام اعلام مسلمانی کرده و باید از جانب دیگران امنیت یابد و هم با این سلام از جانب خود به دیگران امنیت می‌دهد. رسول خدا(ص) در باره علت نام‌گذاری مؤمن و مسلمان به این دو نام فرمود: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ لِمَ سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا لِإِيمَانِهِ النَّاسِ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ أَلَا أُنَبِّئُكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ»(۷)، می‌دانید چرا مؤمن را به این نام خوانده‌اند؟ به این خاطر که مردم را بر جان و مالشان امنیت می‌بخشد و مسلمان را به این نام خوانده‌اند زیرا مردم از دست و زبان او در

بلکه رعایت این حریم برای خود اهل منزل هم لازم می‌باشد و مثلاً امروزه که افراد منزل دارای اتاق‌های اختصاصی هستند، نباید دیگر اهل منزل بدون اجازه و آگاهی صاحب اتاق، به اتاق او وارد شوند یا مثلاً گوشی‌های تلفن همراه افراد خانواده حریم خصوصی افراد است و نباید دیگر اهل خانه بدون اجازه وارد در این حریم گردند زیرا چه بسا مطلبی در آن باشد که صاحبش راضی به فاش شدن آن

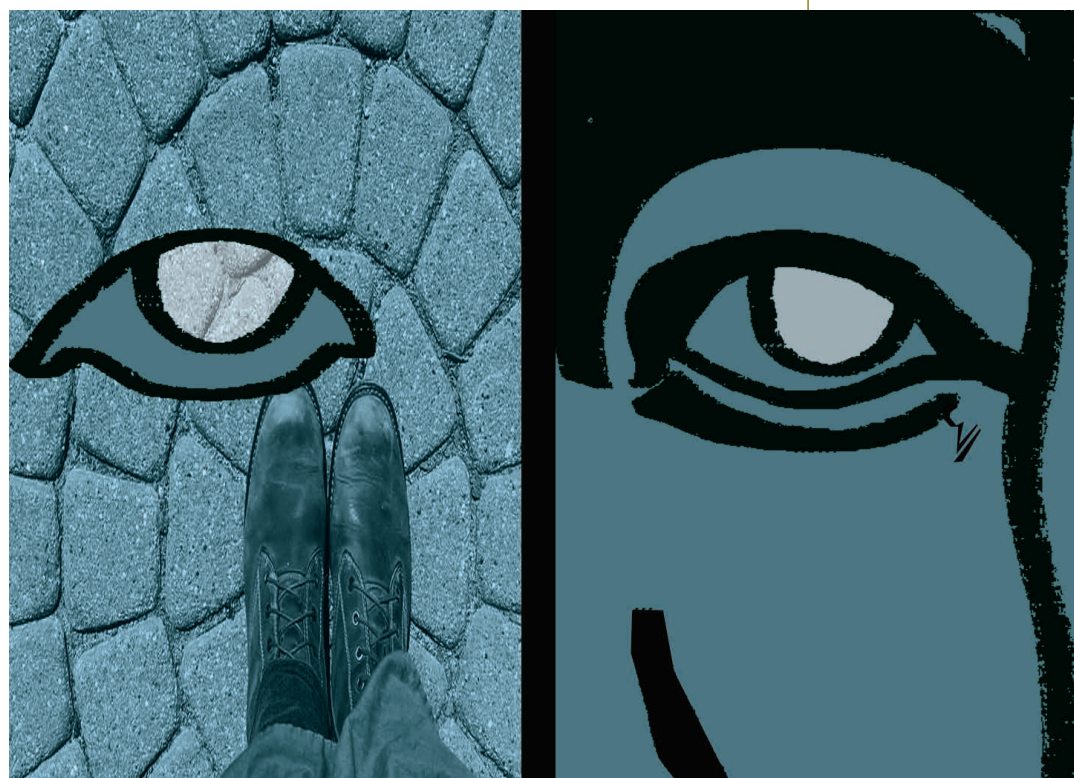
نباشد. البته اهل منزل نسبت به هم تعهد دارند و باید مواظب هم باشند تا دشمنان درونی و بیرونی آنان را به زمین نزنند ولی این تعهد و اقدام ناشی از آن، باید با حفظ حرمت و حریم و احترام و با ملات اعتماد به هم اعمال گردد و مبادا سوء ظن و بدگمانی [که در ادامه در این باره سخن خواهیم گفت] آنان را به اقدام‌های ناپسند و حریم شکن واردد.

می‌گردد. تجسس در اعتقاد یا تفتیش عقاید هم به حکم این آیه مورد نهی است و ما باید به گفته خود فرد و آنچه سخن و رفتار ظاهری او حکم می‌کند، اعتبار دهیم و حق بدگمانی و تجسس نداریم. در شأن نزول آیه ۹۴ نساء آمده که گروهی از مسلمانان در یک سفر جنگی با فردی مواجه شدند و آن فرد با سلام کردن یا با ادعای مسلمانی از آنان امنیت طلبید ولی آنان سلام وی را دروغین شمردند و او را کشتند (۱۳). و خداوند در مذمت آنان فرمود: «لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» به کسی که به شما سلام کرده یا اعلام اسلام نموده، نگویید تو مسلمان نیستی!

ذهن و روح فرد هم مانند منزل او حریم اختصاصی‌اش می‌باشد و ما حق تجسس و ورود بدون اجازه به این حریم را نداریم و نباید با کنکاش در عقاید و اخلاق او به زوایای روحش راه یافته و بر باورها و اخلاقی که در زوایای روحش مخفی ساخته، دست یابیم. همچنین تجسس در خلوت‌های دیگر او مثل سرک کشیدن در نامه او، گوش کردن مخفیانه به سخنان او، نگاه به خانه و خلوت او و ... ممنوع است.

### روایاتی این باره

رسول خدا فرمود: کسی که بدون رضایت و دزدکی به سخنان دیگری گوش کند، در قیامت در گوش‌های او سرب داغ می‌ریزند (۱۴). در حجه الوداع و در بیان مهمترین وصایای به امت فرمود: همچنان که این سرزمین [مکه] و این ماه [ذی الحجه] و این روز [عید قربان] حرام است و حرمت دارد، خون، مال و آبروی شما هم حرمت دارد و تجاوز بدان از جانب دیگران حرام است (۱۵). هر کس شبانه و پنهانی وارد خانه دیگری گردد و صاحبان خانه او را بکشند، خوشش هدر است (۱۶). هر کس دزدانه به خانه دیگری نگاه کند و صاحبان خانه چشم او را درآورند، دیه ای بر آنها نیست (۱۷). امام باقر (ع) فرمود: در حالی که رسول خدا نشسته و تیزی ای به دست ایشان بود، شخصی از شکاف تخته در دزدانه به ایشان نگاه می‌کرد. رسول خدا که متوجه شد به او گفت اگر همانجا بمانی، با این تیزی چشمانت



### ممنوعیت تجسس و سرک کشیدن در زندگی و احوال خصوصی مردم

امنیت حریم خصوصی افراد علاوه بر این که نباید با ورود بدون اجازه دیگران به خطر بیفتد، نباید با سرک کشیدن و تجسس هم خدشه دار گردد. در سوره حجرات که بیشترین آداب اجتماعی یادآوری گردیده، به عنوان یک دستور کلی و فراگیر می‌فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا» (۱۲) حرمت تجسس عام است و از تجسس در عقاید، اخلاق و احوال روحی تا تجسس از خلوت و پنهان افراد را شامل

ذهن و روح فرد هم مانند منزل او حریم اختصاصی‌اش می‌باشد و ما حق تجسس و ورود بدون اجازه به این حریم را نداریم و نباید با کنکاش در عقاید و اخلاق او به زوایای روحش راه یافته و بر باورها و اخلاقی که در زوایای روحش مخفی ساخته، دست یابیم.

«ستار و ستار»  
العیوب» از اسامی  
نیکی خداست و  
بندگان باید به رنگ  
خدا در آیند و به  
صفات حسنی خدا  
متصف گردند و در  
ستار بودن بر عیوب  
بندگان بکوشند؛ از این  
رو نه بر عالم شدن  
بر عورات پنهانی  
افراد تلاش کنند و نه  
اگر روزی بر عیب و  
عورتی از افراد آگاهی  
یافتند، آن را افشا کنند.

مصون باشند مگر در مواردی که قانون اجازه داده باشد.

### وظیفه سزنگه داری و منع از افشای اسرار

تا اینجا سخن از این بود که ما باید از تعرض به حریم های خصوصی افراد خودداری ورزیم. در این جا سخن از این است که اگر ناخواسته بر حریم خصوصی و سر کسی آگاهی یافتیم، آیا در این صورت چه وظیفه ای داریم؟

بسیار اتفاق می افتد که فردی ناخواسته بر حریم خصوصی دیگری مشرف می شود و بر عورت و راز پوشیده او آگاه می گردد؛ در اینجا وظیفه او کتمان و خودداری از افشای است.

غیبت که از گناهان کبیره و مورد غضب خداست یعنی

افشای عورت مؤمن که به طریقی خواسته یا ناخواسته، به حق یا ناحق بر آن آگاهی پیدا کرده ای. قرآن و روایات از غیبت و افشای عیب ها و زشتی های پنهان و عورات افراد به شدت نهی کرده است و این وظیفه دوم ما در باره برادران دینی و انسانی است. راوی از امام صادق (ع) در باره غیبت سؤال کرد و حضرت فرمود: غیبت آن است که مطلبی که خدا بر برادرت پوشانده و افشا و اثبات نشده تا حدش را بخورد، را پخش کنی (۲۶).

«ستار و ستار العیوب» از اسامی نیکی خداست و بندگان باید به رنگ خدا در آیند و به صفات حسنی خدا متصف گردند و در ستار بودن بر عیوب بندگان بکوشند؛ از این رو نه بر عالم شدن بر عورات پنهانی افراد تلاش کنند و نه اگر روزی بر عیب و عورتی از افراد آگاهی یافتند، آن را افشا کنند. امام سجاده (ع) در دعای شریف مکارم الاخلاق در ضمن صفاتی که تزین و تجمل بدانها را از خدا خواسته و زینت و جمال متقیان می شمارد، دو وصف «ستر العائبه و افشاء العارقه» یعنی پوشاندن

آنها وارد شده و همه اموال و دارایی های آنان را شناسایی کرده و مالیات شرعی و قانونی را محاسبه و دریافت کنند. دستورات حکومتی امام علی (ع) به مأموران جمع آوری مالیات شاهد بر این است که امام این نقطه ضعف را توجه داشته و به اصلاح آن همت گمارده و حکومت های دینی باید به تبع از سیره امام علی (ع) اجازه ندهند مأموران حکومتی به بهانه های مختلف حریم خصوصی افراد جامعه را نقض کنند و امنیت افراد را خدشه دار سازند.

امام علی (ع) فردی را برای جمع آوری زکات به سوی فرستاد. حضرت به هنگام اعزام ابتدا او را به رعایت تقوا، بر نگزیدن دنیا بر آخرت، حافظ و امین بودن بر مأموریت و رعایت حق خدا امر کرد و فرمود: وقتی وارد بر قبیله شدی، بر آبگاه آنان فرود آی بدون این که به خانه هایشان بروی بعد با وقار و آرامش در اجتماعشان حاضر شو و بگو: مرا ولی خدا فرستاده تا حق خدا در اموالتان را بگیرم؛ آیا شما را برای خدا در اموالتان حقی هست که به ولی اش ادا کنید؟ اگر کسی گفت: نه؛ دوباره از او مپرس و اگر کسی با طیب خاطر خواست به تو انعامی کند، بدون این که او را بترسی یا تهدید کنی، با او برو و بدون اجازه بر او وارد مشو زیرا اکثر آن اموال از اوست و حق خدا در آن کمی می باشد و اگر اجازه ورود داد، مانند مالک مسلط و زورمندانه وارد مشو و مال را دو قسمت کن بعد او را در انتخاب مخیر ساز که کدام حصه از او باشد و حصه دیگر را به دو قسمت کن و باز او را در انتخاب آزاد بگذار و بدین صورت حق الله را از مال او جدا کن و اگر در این بین او خواست تقسیم را از سر بگیری، خواسته اش را اجابت کن (۲۴).

با توجه به آیات و احادیث بالا معلوم می شود که هر نوع تعرض به حریم خصوصی افراد با همه مصادیق مختلفی که می تواند داشته باشد، حرام است و به تناسب زمان و پیشرفت های علمی و ... در هر زمان، حریم خصوصی مصادق های خاصی پیدا می کند مثل امروزه که پست الکترونیک، ایمیل، چت، تلفن همراه، پیامک و ... مصادق های حریم خصوصی شده و باید از تعرض افراد حکومتی و غیر حکومتی

را درمی آورم (۱۸) امام صادق (ع) فرمود: هر کس دزدانه و از بلندی بر خانه ای مشرف شود و به نوامیس و پنهان اهل خانه بنگرد و اهل خانه بر پرتاب چیزی او را کور یا مجروح کنند، بر آنان دیه ای نیست (۱۹). فردی از شکاف در یا دیوار خانه پیامبر به درون خانه نگاه می کرد که رسول خدا متوجه شد و با تیزی ای به دست آمد تا چشم او را در آورد ولی او فرار کرد. رسول خدا گفت: ای خبیث به خدا قسم اگر مانده بودی، چشمانت را درمی آوردم (۲۰). فردی بر خانه رسول خدا مشرف شده و امکان نگاه به درون خانه برایش پیش آمده بود که رسول خدا متوجه شد و فرمود: اگر برایم معلوم بود که جویای احوال ما هستی و می خواهی از وضعیت پنهان ما با خبر گردی، با این تیزی چشمانت را درمی آوردم. راوی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم آیا ما هم حق داریم با کسانی که این رفتار را با ما دارند، این گونه عمل کنیم؟ حضرت فرمود: وای بر تو؛ می گویم پیامبر این گونه عمل می کرد و تو می پرسی آیا ما هم چنین حقی داریم! مگر نه این که پیامبر الگو و اسوه بوده و سخن و عمل او حجت شرعی است! (۲۱).

در نهی های رسول خدا آمده: رسول خدا از این که کسی به خانه دیگری اشراف یافته و بدون اجازه بدانجا بنگرد، نهی کرد و فرمود: هر کس به عمد به عورت چیزی که آشکار شدنش را نمی پسندد [دیگری و آنچه او نمی خواهد کسی بدان آگاهی یابد، بنگرد، خدا او را با منافقانی که در پی زشتی های مسلمانانند، به جهنم داخل می کنند و او را از دنیا نمی برد مگر بعد از رسوا و بی آبرو شدن الا این که توبه کند (۲۲)]. کسی که به نامه و نوشته دیگری بدون اجازه او بنگرد، گویا به آتش نگاه می کند (۲۳).

### رعایت حریم خصوصی توسط مأموران حکومتی

از جاهایی که ممکن است مأموران حکومتی حریم خصوصی افراد را رعایت نکنند و خود را موظف به تعدی بدانند، محاسبه و گرفتن مالیات های شرعی و قانونی است. معمولاً مأموران مالیاتی مالیات دهندگان را فرارکننده از ادای حقوق شرعی و قانونی می پندارند و به خود اجازه می دهند به حریم

**اگر زنی در خلوت منزلش مرتکب عمل شنیع زنا می‌شد و مردش با ورود به منزل، بر این عمل شنیع شاهد می‌گردید، چون ورود به منزل برای او جایز بود، فقط حق داشت زنش را متهم به زنا کند و برای اثباتش در محکمه ملاعنه کند یعنی چهار بار قسم بخورد که در این ادعا راست می‌گوید و بار پنجم لعنت خدا را بر خود قرار دهد اگر از دروغگویان باشد. با این اقدام ارتباط زوجیت آن دو از بین می‌رفت ولی باز هم زن محکوم به فجور نمی‌شد و می‌توانست با چهار بار قسم خوردن بر دروغگویی مرد و بار پنجم غضب و لعن خدا را بر خود قرار دادن در صورت راستگویی مرد، از خود دفع حد کند**

زشتی‌ها و عیب‌ها و آشکار کردن زیبایی‌ها و پسندیده‌ها را طلب می‌کند (۲۶).

حکومت هم نباید سعی بر افشای عیوب و اثبات جرم‌هایی که حق الله و بین فرد و خداست، داشته باشد. در روایت است که زنی به محضر رسول خدا آمد و بر زنا اعتراف کرد، حضرت از او روگرداند. زن دوباره از آن طرف که رسول خدا رو کرده بود آمد و اعتراف کرد، باز رسول خدا روگرداند. زن برای بار سوم از طرفی که رسول خدا رو کرده بود آمد و اعتراف کرد و گفت: من زنا کرده‌ام و عذاب دنیا برایم قابل تحمل‌تر از عذاب آخرت است. رسول خدا خطاب به مردم فرمود: این همراه شما دیوانه نیست؟ گفتند: نه؛ و زن برای بار چهارم اقرار کرد و پیامبر هم امر به رجم او کرد و بعد از اجرای حد فرمود: اگر این زشتی را می‌پوشاند و بین خود و خدا توبه می‌کرد، بهتر بود (۲۷).

روایات در این زمینه فراوان است (۲۸). که صراحت

دارد سیره حکومتی پیامبر و امیرمؤمنان بر این بوده که گناهان افراد آشکار و اثبات نشود و حد بر آنان جاری نگردد و بین خود و خدا توبه کنند و این اثبات و افشا نشدن را برای مسلمانان و جامعه اسلامی بهتر می‌دیده‌اند و شاید بدین جهت بوده که با کثرت اقرار و اثبات گناه و اجرای حد، ناخودآگاه قبح گناه ریخته شده و اثر پیشگیری و بازدارندگی حدود از بین می‌رفته است. بنابر قانون شرع افرادی هم که در اثر سرک کشیدن عمد یا غیر عمد بر عیب و عورت و گناهی در خلوت از دیگری عالم می‌شدند، چنانچه به حد نصاب شهادت نمی‌رسیدند حق افشای آن را نداشتند

واگر افشا می‌کردند، نه تنها کار ثوابی انجام نداده بودند بلکه باید حد می‌خوردند. مثلاً اگر کسی در خفا مرتکب عمل شنیع زنا می‌شد و دیگری خواسته یا ناخواسته از آن خلوت آگاه می‌گردید، چنانچه آن را افشا می‌کرد، مرتکب رمی و تهمت زنا به دیگری شده و باید حد رمی و تازیانه می‌خورد. از این بالاتر اگر زنی در خلوت منزلش مرتکب عمل شنیع زنا می‌شد و مردش با ورود به منزل، بر این عمل شنیع شاهد می‌گردید، چون ورود به منزل برای او جایز بود، فقط حق داشت زنش را متهم به زنا کند و برای اثباتش در محکمه ملاعنه کند یعنی چهار بار قسم بخورد که در این ادعا راست می‌گوید و بار پنجم لعنت خدا را بر خود قرار دهد اگر از دروغگویان باشد. با این اقدام ارتباط زوجیت آن دو از بین می‌رفت ولی باز هم زن محکوم به فجور نمی‌شد و می‌توانست با چهار بار قسم خوردن بر دروغگویی مرد و بار پنجم غضب و لعن خدا را بر خود قرار دادن در صورت راستگویی مرد، از خود دفع حد کند (۲۹).

### عوامل سوق دهنده به نقض حریم افراد

نکته مهم دیگری که در این جا لازم به ذکر است، توجه به عامل سوق دهنده به نقض حریم خصوصی افراد و سرک کشیدن در ذهن، روح و زندگی دیگران و افشای رازهای پنهان و عورات آنان می‌باشد. خداوند در سوره حجرات در بیان زمینه و عامل تجسس می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَابَ بَعْضُكُمُ بَعْضًا» (۳۰). دقت در این آیه نشان می‌دهد عاملی که فرد را بر غیبت و افشای عورات پنهان مؤمنان وامی‌دارد، آگاهی او بر رازهای پنهان است. وقتی فردی از راز پنهان و عیب مستور دیگری خبر نداشته باشد، راحت است و چیزی برای نگه داشتن در وجود خود و دم فروبستن ندارد ولی همین که از راز و پنهان و عیب مستور دیگری خبر دار شد، شیطان پی در پی او را به افشاکردن و آبرو بردن و به زمین زدن وسوسه می‌کند و مقاومت در برابر این وسوسه شیطانی ایمانی قوی می‌طلبد. اما

عاملی که او را به سرک کشیدن در خلوت و حریم دیگران سوق می‌دهد، بدگمانی است از این رو در آیه بالا ابتدا از عامل تجسس و سرک کشیدن یاد می‌کند و بعد از تجسس و سرک کشیدن که باعث آگاه شدن بر رازها و عورات مؤمنان می‌گردد، منع می‌نماید و در آخر از این آگاهی که او را به غیبت و افشاکردن سوق می‌دهد، یاد می‌نماید. جالب این است که نهی از ورود به خلوت و حریم خصوصی دیگران در سوره نور بعد از بیان واقعه دردآور افک است. در این واقعه مردی با زنی خلوت داشته و ساعتی در بیابان با هم بوده‌اند و آن مرد که وظیفه اش در پی لشکر آمدن بوده، آن زن را که اتفاقاً همسر رسول خدا بوده و از لشکر جامانده، یافته و با خود همراه کرده و به سپاه رسانده است. مسلمانان مریض القلب از ساعات خلوت این دو استفاده کرده و به تحریک بدگمانی افراد پرداخته و داستانی دردآور ساخته و پرداخته و توسط بدگمانی مؤمنان ضعیف‌الایمان شایع ساخته و پراکنده‌اند. خداوند در توبیخ سازندگان، باور کنندگان و منتشر سازندگان این شایعه سوء می‌فرماید: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ... إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» (۳۱)؛ چرا هنگامی که این شایعه را شنیدید به مؤمنان خوش گمان نبودید و نگفتید این دروغی آشکار است؟ ... چرا این سخنان را به راحتی باور کردید و بر زبان رانیدید در حالی که علم بدان نداشتید و آسان پنداشتید در حالی که پذیرفتن و نقل این سخنان از جانب شما نزد خدا خیلی سنگین بود! چرا زمانی که این بهتان و شایعه را شنیدید، نگفتید: منزه است خدا؛ ما حق نداریم این شایعه و بهتان را پذیرفته و بر زبان آوریم، این بهتانی سنگین است! و در نهایت باور بدون دلیل قطعی این اتهام و نقل آن را مصداق «دوست داشتن اشاعه فحشاء در بین مؤمنان» می‌شمارد که عذاب سنگین دنیا و آخرت را در پی دارد (۳۲). و متعاقب این داستان دردآور می‌فرماید: ای مؤمنان پیرو گام‌های شیطان

وجود دلیل محکم علیه شان، نپذیریم، اگر به عنوان افشاگری اتهام های ثابت نشده را اشاعه دهیم، و ... معلوم است که بر خلاف دستورهای گذشته در این مقال عمل کرده ایم و با عمل غیر قرآنی و دینی خود نه تنها به انقلاب و نظام خدمت نکرده ایم بلکه زمینه دین گریزی جامعه را فراهم کرده و در زمره خیانت کنندگان به نظام و انقلاب قرار گرفته ایم و چقدر خوب است حاکمان و تربیون داران به بازبینی رفتار خود در دهه های گذشته با معیارهای مطرح شده در این مقال بپردازند و در صورت مشاهده عیب و ایراد در رفتارشان، به اصلاح خود همت کنند تا بیش از پیش شاهد تعالی نظام باشیم.

#### منابع:

۱. التحریر و التنویر، ۱۸/۱۵۸.
۲. نور، ۲۷ - ۲۹.
۳. إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، ص ۳۵۷.
۴. الأصفی فی تفسیر القرآن، ۲/۸۴۲.
۵. همان.
۶. همان.
۷. بخار الانوار، ۱/۱۱۳.
۸. روح البیان، ۷/۲۱۴.
۹. ترجمه المیزان، ۱۵/۱۵۹.
۱۰. الامثل، ۱۱/۷۱.
۱۱. بحر المحیط، ۸/۳۰.
۱۲. حجرات، ۱۲.
۱۳. اسباب النزول، ۱۷۶/۱.
۱۴. وسائل الشیعه، ۱۷/۲۹۸.
۱۵. مستدرک الوسائل، ۱۸/۲۰۸.
۱۶. مشکاة الانوار، ۲۳۶/۱.
۱۷. همان.
۱۸. همان.
۱۹. کافی، ۷/۳۹۱.
۲۰. همان.
۲۱. همان.
۲۲. الفقیه، ۴/۱۳.
۲۳. مستدرک الوسائل، ۹/۱۵.
۲۴. کافی، ۳/۵۳۶.
۲۵. البرهان، ۵/۱۱۲.
۲۶. صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق.
۲۷. کافی، ۷/۱۸۵.
۲۸. همان.
۲۹. نور، ۶ - ۸.
۳۰. حجرات، ۱۲.
۳۱. نور، ۱۲ - ۱۶.
۳۲. نور، ۱۹.
۳۳. نور، ۲۱/۲۱.
۳۴. نساء، ۹۴.

هیچ کدام از شما پاک نمی شدید و خداست که هر کس را بخواهد پاک می سازد و توفیق پاک شدن عطا می کند. و در آیات توبیح کافر شمردن متظاهران به اسلام می فرماید: «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيكُمْ فَتَبَيَّنُوا» (۳۴). شما هم قبلا این گونه (کافر) بودید (و بعد فقط به زبان اظهار اسلام کردید) و خدا بر شما منت نهاد و توفیق ایمان و پاکی داد. پس شاکر این نعمت باشید و برای رسیدن دیگران به این نعمت تلاش کنید و از بدگمانی و انکار ادعای آنان دست بشوئید.

#### یک هشدار

رعایت حریم خصوصی افراد و نهی از بدگمانی و تجسس و بهتان و افشاگری و ... از دستورات اکید اسلام است که هم توسط افراد و هم توسط حکومت ها و عوامل حکومتی باید به دقت و تمامی رعایت شود تا عطر ایمان همه جا را بگیرد. غایت مهم انقلاب اسلامی اجرای دستورات دینی و زمینه سازی برای رشد و تعالی ایمانی افراد است و این حاصل نمی شود مگر با رعایت اصول اخلاقی و رفتاری دینی توسط حکومت داران و پایبندی دقیق آنها به این اصول و ضوابط.

پایبندی به اصل خوش گمانی نسبت به دیگران، خودداری از سرک کشیدن در زندگی خصوصی افراد، اعتنا نکردن به شایعات و اتهام ها و نپذیرفتن آنها مگر بر اساس ادله یقین آور اگر توسط حاکمان رعایت شود دیگر کسی به ناحق متهم و مطرود نمی شود، از حقوقش محروم نمی گردد و خودش و باورمندان به او به نظام و انقلاب بدبین نمی شوند. اگر ما به خیال خود برای حفظ انقلاب و منع ورود ناهلان به جرگه انقلاب به جمع آوری گزارش های غیر یقینی در باره افراد بپردازیم و سخنان اتهام زنان را بدون اثبات شرعی پذیرفته و به استناد آنها مدعی شویم که صلاحیت شما احراز نشده و ...، اگر افراد مجبور شوند در برابر اتهامات فراوان و اثبات نشده از خود دفاع کنند، اگر ادعای بدون دلیل قطعی دیگران را در باره افراد پذیرفته ولی ادعای خودشان را بدون

نشوید ... و به خانه های مسکونی بدون آگاهی، اذن و اجازه صاحبانش وارد نشوید و ... .  
عامل دیگری که افراد را به سرک کشیدن در حریم خصوصی دیگران و انکار ایمان ظاهری و ادعایی و تفتیش عقاید و اثبات کفر وامی دارد، دنیا خواهی افراد است. آنان که به ظواهر دنیا دل بسته اند، دنبال بهانه برای دست اندازی در عرض و مال دیگران و محروم کردن آنان از حقوق انسانی، شرعی و قانونی شان می باشند و این دنیا خواهی آنان را به بدگمانی و سرک کشیدن برای اثبات گمان های بدشان سوق می دهد. در آیه ۹۴ نساء آمده: «تَبَيَّنُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، عامل وادارنده شما به انکار ایمان مدعی ایمان، نه خدا خواهی و حق طلبی بلکه متاع ناچیز دنیا است؛ شما می خواهید بهانه ای برای کشتن او و تصاحب اموالش داشته باشید همچون کسانی که با تجسس دنبال یافتن عورات دیگران و افشای آنها هستند و انگیزه خدایی و حق گرای ندارند بلکه دنبال رسیدن به دنیا و کنار زدن رقیب و ... می باشند.

#### عامل نجات بخش

چه کنیم که از این بلای ایمان سوز در امان باشیم و جامعه مان یک جامعه ایمانی شود؟ قرآن این راه را به ما نشان می دهد. اگر ما توجه کنیم که خودمان هم در خلوتمان هزاران لغزش داریم و عورات و عیبی که دوست نداریم افشا شود و اگر تنبه داشته باشیم که اگر ما مؤمن شده ایم و اگر از گناه و لغزش و زشتی ایمنی یافته ایم، به عنایت و دستگیری خدا بوده و گر نه ما هم غرقه این منجلاب بودیم و اگر خدا دست نگرفته بود، هنوز هم باید در زشتی و گناه غوطه می خوردیم. اگر این توجه را داشته باشیم دیگر به بندگان خدا مهربان و خوش گمان می شویم و شجره خبیثه بدگمانی در وجود ما می خشکد و اگر بر عیب و راز بدی آگاهی یافتیم آن را می پوشانیم و به هدایت صاحب عیب و راز بد همت می کنیم. خداوند در آیات سوره افک می فرماید: «لَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيكُمْ وَ رَحِمْتَهُ مَا زَكِيَ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (۳۳). ، اگر فضل، رحمت و دستگیری خدا نبود، ابد

گزارشی



## گذری به حریم خصوصی در برخی میثاق‌های بین‌المللی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اشاره



مجتبی لطفی  
(محقق و پژوهشگر)

حریم خصوصی چیست؟

حریم در لغت به معنای بازداشتن و منع، و در فقه و حقوق به معنای چیزی است که غیر صاحب آن، دیگران از تعرض بدان ممنوع شده‌اند. این حق در یک تقسیم بندی عام شامل «حریم خصوصی مادی و معنوی» می‌گردد. حریم خصوصی در زمره آزادی‌های عمومی است که در عین ملموس و پرکار بودن در عرصه حقوق، کمتر تعریف واحدی از آن وجود دارد که مورد توافق صاحب نظران بوده باشد چرا که عملکرد آن متعلق به فرهنگ و محیطی است که صاحبان آن در آن زندگی می‌کنند. اما می‌توان گفت حریم خصوصی منبعث از کرامت، ارزش ذاتی و منزلت انسانی است و حفظ و بقای این ارزش‌ها در فطرت بشر نهادینه شده است. به عبارت دیگر، حق خلوت و داشتن یک حیات و زندگی خصوصی اعم از مادی و معنوی، یکی از حقوق اساسی شهروندان است که ریشه در حفظ شأن، کرامت،

شخصیت، استعداد فردی، توسعه روابط شخصی و امنیت پایدار و ارزش‌های دیگر انسانی دارد. این حق ارزشمند و پرکارآمد در عرصه روابط اجتماعی، گرچه به گونه‌ای مستقل در آموزه‌های دینی - اعم از قرآن و روایات - استعمال نشده است اما این مقوله در یک موضع تحویل گرایانه مورد جستجو در آموزه‌های دینی است یعنی در قالب احاله به دیگر مفاهیم ذکر شده مانند: حرمت تجسس و افشای سر، حرمت توهین، تهمت، غیبت و اضرار به غیر، حق مالکیت و سلطه بر نفس و جان و... قابل پیگیری است.

در این نوشتار ما قصد واکاوی و بررسی تأکید بر حفظ حریم خصوصی در آموزه‌های دینی را نداریم بلکه در یک نگاه برون دینی به دنبال احصاء مواردی هستیم که در برخی قوانین موضوعه بشری مصادیقی از حریم خصوصی وجود دارد، با اذعان به این که علاوه بر فطری بودن منبع حقوق، نمی‌توان از مؤثر بودن ادیان الهی در حقوقی که توسط فکر و اندیشه بشر روی کاغذ آمده و به تصویب جمع رسیده؛ غافل بود.



## ۱ - حریم خصوصی در اعلامیه جهانی حقوق بشر

در ماده ۱۲ این اعلامیه آمده است: «احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کسی حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد.» زندگی خصوصی و امور خانوادگی نیز خود مصادیق وسیعی دارد مانند: نحوه ارتباط با دیگر انسان‌ها و آمد و شد با آنان، چگونگی پوشش و لباس، انتخاب‌های شخصی یا سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، تجرد، تاهل، دارایی و اموال، علایق، سلیقه‌ها و گرایش‌های شخصی و ... همگی جزو حریم خصوصی اشخاص به شمار می‌آیند و به موجب ماده مذکور هیچ‌کس حق مداخله و تعرض‌های خودسرانه در آنها را ندارد و نمی‌تواند آنها را به زیر سوال برده و یا تغییراتی را در آنها به صاحب آن حریم تحمیل نماید. و بر این اساس هر کس حق دارد در مقابل مداخلات، حملات و تغییرات تحمیلی مورد حمایت قانون قرار گیرد. علاوه بر این، بر اساس ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر اقامتگاه نیز جزو مصادیق حریم خصوصی اشخاص بوده، قابل تحقیق و تفحص، اعلام، و تعرض از هر نوع آن مانند شنود گذاری و یا تصرف عدوانی و تعرض خود سرانه، مگر با اذن صاحب آن یا مجریان قانون هر کشوری؛ نمی‌باشد.

به علاوه مکاتبات نیز مصداقی از زندگی خصوصی شهروندان بوده، اطلاع و افشای آن تا زمانی که از سوی طرف صاحب آن اجازه داده نشود مجاز نبوده مگر این که مقامات صالحه قضایی تشخیص دهند در مکاتبات مذکور عناوینی مانند جاسوسی، هتک امنیت اجتماعی یا اشخاص و قیود دیگر وجود داشته باشد.

به جز این ماده قانونی در برخی قوانین دیگر اعلامیه جهانی حقوق بشر، به طور تلویحی می‌توان به مواردی از حریم خصوصی دست یافت مانند: ممنوعیت توقیف، حبس یا تبعید (ماده ۹)، حق زناشویی بدون محدودیت از نظر نژاد، ملیت یا تابعیت یا مذهب (ماده ۱۶)، ممنوعیت محرومیت از حق مالکیت (ماده ۱۷)، حق کار و شغل (ماده ۲۳) و ... در این میثاق تمامی حقوق ذکر شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر را حقی برای تمامی انسان‌ها می‌داند فارغ از: نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر.

## ۲ - حریم خصوصی در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی در مرداد ماه ۱۳۶۹ (۵ اوت ۱۹۹۰) در قاهره اعلامیه‌ای را به تصویب رساندند که به اعلامیه حقوق بشر با پسوند اسلامی منتشر شد.

در ماده ۱۸ این اعلامیه در سه بخش متذکر شده است: (۱) هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس و مال خویش در آسودگی زندگی کند. (۲) هر انسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود (در مسکن و خانواده و مال و ارتباطات) استقلال

داشته باشد و جاسوسی یا نظارت بر او با مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هرگونه دخالت زورگویانه در این شئون حمایت شود. (۳) مسکن در حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنین آن یا به صورت غیر مشروع وارد آن شد و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنینش را آواره نمود.»

در بخش‌های سه گانه ماده ۱۸ اعلامیه اسلامی حقوق بشر به این نکات مهم که حاکی از اهمیت حریم خصوصی است پرداخته شده است:

۱ - در این اعلامیه همانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، با عبارت: «هر انسانی حق دارد...» تصریح شده که انسان بما هو انسان و به طور مطلق، و به دور هر از تعلقی اعم از دین و مذهب، نژاد، رنگ،

جنس، زبان، عقیده سیاسی، ملیت، وضع اجتماعی و ثروت موضوع این ماده قرار گرفته است و گرچه پسوند این اعلامیه، اسلامی و توسط وزرای کشورهای اسلامی به تصویب رسیده اما تصریح دارد هر شهروندی اگرچه دین او اسلام نباشد و به صرف انسان بودن، از امنیت جان، دین، خانواده و ناموس برخوردار می‌باشد.

۲ - در بخش دوم از ماده ۱۸ اعلامیه به طور عام به حریم خصوصی مادی و معنوی اشعار داشته، نظارت و کنترل مسکن، اموال و ارتباطات و خدشه وارد کردن به حیثیت افراد جامعه، ممنوع شمرده شده و علت آن را استقلال انسان در زندگی خصوصی خویش می‌داند.

گرچه مخاطب این تکلیف تمامی افراد جامعه می‌باشند و مشخصاً از دولت نام برده نشده ولی در درجه اول این وظیفه و تکلیف

بیشتر از همه متوجه دولت می‌شود زیرا حریم خصوصی در حوزه امنیت عمومی قرار داشته و زیر مجموعه آن است و این دولت است که امنیت عمومی را به نحو عام و خصوصی را به نحو خاص عهده دار بوده، بنابراین دولت‌ها چون برآیند رای و نظر مردمند علاوه بر نگاهیانی از این حق، می‌بایست خود نیز بیش از دیگران امنیت شهروندان را رعایت و از تعرض خودسرانه خودداری کنند.

۳ - در بند سوم ماده ۱۸ اعلامیه فوق به پاشنه آشیل حریم خصوصی مادی اختصاص یافته و به مسکن افراد به گونه مجزا پرداخته شده است، در بند دوم، سخن از نظارت و جاسوسی و تعرض به نحو

حریم خصوصی در زمره آزادی‌های عمومی است که در عین ملموس و پرکار بودن در عرصه حقوق، کمتر تعریف واحدی از آن وجود دارد که مورد توافق صاحب نظران بوده باشد چرا که عملکرد آن متعلق به فرهنگ و محیطی است که صاحبان آن در آن زندگی می‌کنند. اما می‌توان گفت حریم خصوصی منبعث از کرامت، ارزش ذاتی و منزلت انسانی است و حفظ و بقای این ارزش‌ها در فطرت بشر نهادینه شده است.

عام در حریم خصوصی بود که مسکن نیز زیر مجموعه آن است اما حرمتی را که بند سوم برای مسکن شناخته است فارغ از هر قید و بندی می‌باشد، در این بند ورود، بدون اجازه "ساکنین" آن ممنوع دانسته شده است و این مفهوم واقعی حریم خصوصی مادی است و اختصاص به مالک آن حریم ندارد بلکه به ساکنین حریم مربوط می‌باشد. و نباید بدون اذن به آن ورود پیدا کرد، غاصبانه مورد تملک، مصادره و یا تخریب قرار گیرد و برای ورود به آن نیاز به اجازه قانون است.

### ۳. حریم خصوصی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک میثاق ملی داخلی، قراردادی است که مورد بررسی فقیهان و حقوقدانان و مورد رأی و تصویب از ناحیه مردم قرار گرفت. در مقدمه این میثاق آمده است: « قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد... قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بیان گر نهادهای و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه باید راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه دهنده طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی قبل گردد.»

در برخی از اصول قانون اساسی به صراحت و برخی به گونه تلویحی، به اهمیت حریم خصوصی پرداخته شده و احترام آن و الزام افراد جامعه و دولت به حراست از حریم خصوصی را گوشزد کرده که مهم‌ترین آن به شرح زیر است.

#### الف: اصول صریح؛

۱. اصل ۲۲: « حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» در این اصل، قانون‌گذار، هم حریم خصوصی معنوی و هم مادی را مدنظر قرار داده، حیثیت و حقوق را مصداق حریم خصوصی معنوی، و مسکن و شغل را مصداق حریم خصوصی

انسان‌ها حق دارند آزادانه در مسایل مختلف از جمله اعتقادی اندیشه کرده و بدان معتقد گردند و نمی‌توان تکوینا و تشریعا افراد را به اکراه و اجبار واداشت که به امری اعتقاد پیدا کنند یا از آن برائت جویند - لا اکراه فی الدین (بقره/۲۵۶) - پس، ادعان به آزادی اندیشه و عقیده، ابراز یا تغییر آن نیز در شمار آزادی‌های فطری و طبیعی بشر قرار می‌گیرد. با این پیش فرض همان‌گونه که در اصل ۲۳ تصریح شده نمی‌توان دیگران را به صرف عقیده مخالف مورد تعرض قرار داد.

مادی بیان نموده است. درباره حیثیت، جان و حقوق بحث‌های مفصل و مستوفی در میان صاحب نظران مطرح است که در این مختصر نمی‌گنجد مانند معنا و مفهوم حیثیت، شمول جان بر جسم و روح، و معنای عام حقوق؛ اما در این اصل دو مصداق باید مورد توجه قرار گیرد:

**یکم:** به نظر می‌رسد با توجه به معنای لغوی و عرفی مسکن - جایی که صرفا به منظور سکونت از آن بهره برده می‌شود - می‌توان اماکن غیرمسکونی را خارج از موضوع اصل ۲۲ قرار داد و برای آنها حریم خصوصی قائل نشد مانند محل کسب و کار اشخاص؛ در حالی که هر محدوده و مکانی را که شخصی مالک آن است در زمره حق خصوصی اوست و نیز دارای حریم می‌باشد بنابراین ممکن است از این جهت قانون را یا دارای ضعف یا سکوت در این باره دانست که ممکن است امکان تعرض را تسهیل نماید. برای رفع این معضل می‌بایست به آیین‌نامه‌های مربوطه استناد جست که امکان نظارت و سرکشی توسط مأموران دولتی و انتظامی را در شرایطی مجاز دانسته است. این استثناء بایستی به گونه‌ای باشد که موجب هتک حرمت حریم شهروندان نشود.

**دوم:** در این اصل به شغل به عنوان یکی از حقوق و حریم افراد جامعه تصریح شده است. در اصل ۲۸ درباره همین حق آمده است: « هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند». و در ادامه دولت را موظف به ایجاد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احراز مشاغل، موظف کرده است. دو نکته در این جا وجود دارد: الف: در اصل ۱۴ قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف شده که نسبت به افراد غیرمسلمان به طور مطلق با قسط و عدل اسلامی رفتار نماید و حقوق انسانی آن‌ها را رعایت نماید. بنابراین نمی‌توان افراد جامعه را به صرف عقیده یا اختلاف سلیقه متمایز، از شغل مورد علاقه محروم کرد مگر با ترتیبی که استثنا در آن وجود دارد و به صرف این که فردی در گروه یا فرقه خاصی است و شغل او مغایر با شرع و حقوق جامعه در هر زمینه ای، نباشد، نمی‌توان به حریم وی تعرض کرد و به صرف اطلاق عنوان شهروندی و مالکیت مشاع هر یک از آنان بر کشور، نمی‌توان او را از این حق شهروندی - خصوصی، محروم نمود. ب: اگر مفهوم شغل - با توجه به اصل ۲۸ - همان کار باشد این پرسش مطرح می‌شود که آیا تعدیل نیرو که ممکن است توسط کارفرما به هر دلیلی صورت گیرد آیا در عداد تجاوز به حریم خصوصی قرا می‌گیرد؟

۲. اصل ۲۳: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذة قرار داد.»

آزادی اندیشه و بیان یکی از حقوق طبیعی و فطری بشر است؛ زیرا عقل و تفکر جوهر و ماهیت انسان شمرده شده است - الانسان حیوان ناطق - بنابراین انسان‌ها حق دارند آزادانه در مسایل مختلف از جمله اعتقادی اندیشه کرده و بدان معتقد گردند و نمی‌توان تکوینا و تشریعا افراد را به اکراه و اجبار واداشت که به امری اعتقاد پیدا کنند یا از آن برائت جویند - لا اکراه فی الدین (بقره/۲۵۶) - پس، ادعان به آزادی

بکوشند و آن را در مرأی و منظر دیگران قرار ندهند. در اصل ۲۵ تنها به یک استثنا تصریح شده و آن هم "حکم قانون" است که بر اساس آن، به منظور نظارت و یا تحقیقات قضایی، حریم خصوصی اشخاص قابل شکسته شدن است. برای سوء استفاده نکردن از این استثنا که تبدیل به قاعده نگردد و این اصل مهم قانون اساسی نادیده گرفته نشود بایستی مجری قانون اهل احتیاط باشد چرا که اعراض و نفوس در فقه و قانون از امور مهمه شمرده شده است و با تنها شبهه به نظر آمده نبایست از اصل اولیه حرمت تعرض تعدی کرد.

۴. اصل ۴۰: «هیچ کس نمی تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»  
در این اصل که منشأ و ریشه آن می تواند "قاعده لاضرر و لاضرار

اندیشه و عقیده، ابراز یا تغییر آن نیز در شمار آزادی های فطری و طبیعی بشر قرار می گیرد. با این پیش فرض همان گونه که در اصل ۲۳ تصریح شده نمی توان دیگران را به صرف عقیده مخالف مورد تعرض قرار داد. ساز کارهای ممنوعه در این راستا تجسس، تفتیش، استراق سمع، هتک حرمت و دیگر مواردی است که از نظر رفتاری و بعد عملی، تحت عنوان تعرض و مؤاخذه قرار می گیرد. در این جا ممکن است گفته شود معنا و مفهوم ممنوعیت تفتیش عقیده با توجه به اینکه امکان دارد به گونه سیستماتیک انجام نشود ولی هنگام گزینش یا استخدام موارد دیگر قابل مشاهده و عمل است. در اصل ۱۲ قانون اساسی مذاهب را دارای احترام کامل شمرده و آنان را در انجام مراسم مذهبی خویش، طبق فقه خود و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه و دعاوی مربوط به دادگاه ها رسمیت بخشیده است.

در اصل ۱۴، دولت را موظف دانسته که نسبت به غیرمسلمانان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار نماید و حقوق انسانی آنان را رعایت نماید. فهم مصادیق قسط و عدل و رعایت حقوق انسانی و تطبیق آن بر عدم تعرض به شهروندان به واسطه عقایدشان نیازی به توضیح، در این نوشتار مختصر ندارد.

۳. اصل ۲۵: «بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس و سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»

احساس امنیت اجتماعی شهروندان در زندگی شخصی خود از جمله حقوق معنوی مصرح در قوانین موضوعه بشری است و هرگونه تعرض به این حق که به موجب آن امنیت پایدار جامعه دچار خدشه می شود، چه از ناحیه دیگر شهروندان

و چه دولتمردان، ممنوع شمرده شده است. به بیان و عبارت ملموس تر، هر فردی از افراد جامعه برای خود خلوتی داراست که دیگران حق ورود بدان را ندارند. این حریم و خلوت گاه می تواند در یک نامه خصوصی، مکالمه تلفنی، پیام کوتاه (sms)، چت و گفت و گو از طریق شبکه های اینترنتی یا اجتماعی مانند telegram، viber، line و... باشد. گرچه این حریم ممکن است در پاره ای از موارد برای دیگران ارزش خاصی نداشته باشد و یا فاقد هر گونه جذابیتی باشد ولی برای صاحب آن محترم و با ارزش است و چه بسا در برگیرنده تفکر یا احساس یا هرگونه تمایل و روحیات اشخاص باشد که بخواهد از دید عموم مخفی بماند. مخاطبین این اصل مهم و بنیادین قانون اساسی در حفظ حریم خصوصی، هم شهروندان و هم دولت هر دو می باشند. البته هم عقل و هم آموزه های دینی سفارش اکید دارند که افراد بر حفظ اسرار خویش



فی الاسلام" باشد تصریح دارد که ضرر رساندن به دیگری به واسطه اعمال خویش ممنوع است. وجه صدور این روایت که به صورت قاعده در قواعد فقهیه نقش مهمی را ایفا می کند، درباره یکی از اصحاب پیامبر(ص) است که برای استفاده از حق خویش به حریم دیگری وارد می شد بدون اینکه حاضر شود اجازه ورود گیرد و حاضر نشد به جایگزینی که برای وی از سوی پیامبر اکرم(ص) در نظر گرفته شده بود تمکین نماید. مفهوم نفی ضرر در این اصل قانونی منبعت از شرع و عقل، شامل حوزه عمومی نیز می شود.

### ب: اصول تلویحی:

همان گونه که اشاره شد، در اصل ۱۲ قانون اساسی دین رسمی ایران را اسلام و مذهب جعفری دانسته و دیگر مذاهب اسلامی را با دیده احترام نگریسته و پیروان مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبقه

## حریم خصوصی در قانون اساسی مشروطه

مورخ ۱۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴  
حقوق ملت ایران

ک **اصل نهم:** افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می نماید.

ک **اصل دهم:** غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده هیچ کس را نمی توان فوراً دستگیر نمود مگر به حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه بر طبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت به او اعلام و اشعار شود.

ک **اصل یازدهم:** هیچ کس را نمی توان از محکمه که باید درباره او حکم کند منصرف کرده مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند.

ک **اصل سیزدهم:** منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است در هیچ مسکنی قهراً نمی توان داخل شد مگر به حکم ترتیبی که قانون مقرر نموده.

ک **اصل چهاردهم:** هیچ یک از ایرانیان را نمی توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به اقامت محل معینی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح می کند.

ک **اصل پانزدهم:** هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه است.

ک **اصل شانزدهم:** ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوعست مگر به حکم قانون.

ک **اصل هفدهم:** سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان بهر عنوان که باشد ممنوعست مگر به حکم قانون.

ک **اصل هیجدهم:** تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد.

ک **اصل بیست و دوم:** مراسلات پستی کلیه محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردی که قانون استثنا می کند.

ک **اصل بیست و سوم:** افشا یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است مگر در مواردی که قانون معین می کند.

فقه خود آزادند. در پی آن در اصل ۱۳ تنها اقلیت‌های مذهبی شناخته شده رسمی را: زرتشتی، کلیمی و مسیحی دانسته که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد بوده و در احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند. این دو اصل به آزادی مذهبی و عمل بر اساس مذهب و انجام عبادات و آیین‌ها با آزادی کامل تصریح دارد که خود جزو لاینفک حریم خصوصی شهروندان است و کسی نمی تواند بالاچار و با غلبه با دیگران به واسطه دین و ایده خاص برخورد خودسرانه کرده به واسطه ایده و عقیده خاص آزادی‌های حوزه عمومی و خصوصی را از آنان سلب نماید. در اصل ۳۲ به طور عام می گوید: هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد سپس فقط اجازه دستگیری و سلب آزادی هر کسی و تعرض بدان را به حکم و ترتیبی که قانون مشخص می کند، مبتنی می سازد و باید دلیل و اتهام بازداشت شده ظرف ۲۴ ساعت به وی ابلاغ و تفهیم گردد. علاوه بر این اصل که تعرض به آزادی افراد جامعه را فقط در حیطه اختیارات قانون و مجریان آن می داند در اصل ۳۳ مجبور کردن افراد به اقامت در غیرمحل سکونت خویش (تبعید) را نیز ممنوع کرده که اشعار به آن دارد که محل مورد علاقه برای سکونت شهروندان جزو حریم خصوصی آنان است و دست اندازی به آن جزو استثنائاتی است که فقط قانون مجاز بدان است.

علاوه بر اصول ذکر شده، فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دائر به حقوق ملت نشانگر این است که مقنن به مفهوم حریم خصوصی به نحو تلویحی توجه داشته است برای مثال حق دادخواهی (اصل ۳۸) فرض بیگناهی (اصل ۳۷) منع توهین و هتک حرمت (اصل ۳۹) و منع شکنجه (اصل ۳۸) که به تمامی آحاد و طبقات و افراد اجتماع، حکومت و سرایت دارد.

برای تبیین حریم خصوصی در قوانین و مقررات موضوعه بشری، به جز دو میثاق بین المللی ذکر شده، و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می توان به دیگر مقررات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز مراجعه کرد که از ظرفیت و عهده یک مقاله مختصر بیرون است.



# حریم خصوصی و کنترل شبکه‌های اجتماعی

پاسخ‌های دکتر محسن رهامی ( حقوقدان )

## اشاره

«شبکه‌های اجتماعی، ایمیل‌ها و اس.ام.اس‌ها (پیامک‌ها)» مصون از کنترل نیستند، این نکته‌ای است که همگان به نوعی از آن مطلع هستند و هر از چند گاهی بدان پرداخته می‌شود. با توجه به این که طبق قانون اساسی برای کنترل سرویس‌ها و ابزار مخابراتی نیاز به قوانین ویژه‌ای است، جناب آقای دکتر محسن رهامی - حقوق دان - طی گفت‌وگویی به ابعاد حقوقی این مسأله پرداخته که با توجه به متناسب بودن آن با موضوع بحث این شماره صفیر حیات، به باز نشر آن اقدام شده است.

مجاز به کنترل تلفن‌ها و سایر موارد اینچنینی اقدام کرده، شناسایی و او را دستگیر کنند.

### علاوه بر دیدگاه حقوقی دیدگاه شرعی نیز وجود دارد. طبق موازین شرعی چگونه می‌توان وارد حریم افراد شد؟

تجسس در زندگی مردم حرام است. در قرآن آیه «ولاتجسسوا...» بیانگر این مطلب است که این مسأله در درجه بالایی از اهمیت قرار دارد. این آیه دیگران را مورد خطاب قرار می‌دهد که در زندگی مومنین حتی اگر از گناه یا مورد خاصی مطلع بودید، جست و جو نکنید. این به آن معنی است که هیچ کس حتی حکومت حق تجسس در زندگی مردم را ندارد. از طرف دیگر در فرمان ۸ ماده‌ی امام خمینی (ره) نیز هر نوع تجسس و افشاگری در زندگی خصوصی مردم حرام و ممنوع بر شمرده شده است. هر فردی هم چنین کاری کند باید تعزیر شود. بنابراین حتی کسانی هم که متهم هستند و ممکن است جاسوسی کنند، در مورد آنها نیز مراجع قضایی باید حکم دهند و پس از آن نیروهای اطلاعاتی اجازه ورود پیدا می‌کنند. حتی در زمان امام خمینی (ره) وقتی عده‌ای افشاگری کردند یا با منافقین برای انفجارهای آن زمان همکاری می‌کردند، فقط در مورد کشف سلاح اجازه بررسی داده شد. بنابراین با توجه به این مسائل فقط ضابط قضایی است که در مورد معین مثل حمل سلاح می‌تواند حکم دهد، البته حکم کلی وجود ندارد و اگر مثلاً نیروی انتظامی خواستار حکم کلی باشد و به صورت کلی بخواهد آن را پیگیری کند قطعاً تخلف است. تا جایی هم که من می‌دانم، در هیچ کشوری چنین قانونی وجود ندارد که بتواند حکم کلی برای کنترل حریم خصوصی مردم در جامعه بدهد. چنین اختیاری هم به پلیس در هیچ کشوری داده نشده است. به طور کلی اصل بر حرمت و ممنوعیت موارد استثنا است نه اصل به جواز.

### آیا ملاک مثلاً نیروی انتظامی برای برخورد با تهدیدهای امنیتی می‌تواند شامل حال همه مردم شود، یعنی نیروی انتظامی بر این مبنا دست به یک اقدام کلی بزند؟

خیر، مثلاً دادستان نمی‌تواند حکم دهد که مثلاً از فردا تمام تلفن‌های مردم تهران را برای حفظ امنیت کنترل کنید. اگر هم اجازه کنترل در موارد خاص داده شود به این صورت است که مثلاً در ساعت مشخص از روز و در روزهای مشخص می‌تواند تلفن یا ارتباطات فردی کنترل شود و حکم کلی در این رابطه قانوناً ممنوع است. در تهدید امنیتی باید مورد خاص گزارش داده و حکم گرفته شود. ماده ۵۸۲ و اصل ۲۵ فقط می‌توانند به حکم مرجع قضایی اجازه کنترل ارتباطات فردی را به نیروی انتظامی

### با توجه به اصل ۲۵ قانون اساسی آیا تصمیم بر کنترل ایمیل‌ها و اس.ام.اس‌ها با قوانین موجود مغایرت ندارد؟

اصل ۲۵ قانون اساسی به این موارد اشاره دارد که هرگونه تجسس و بازرسی در نامه‌ها، مکالمات، افشای تلگراف و مکالمات و هرگونه استراق سمع ممنوع است. بنابراین قانوناً هرگونه کنترل در موارد مذکور ممنوع و قابل مجازات است. همچنین ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: افرادی که مراسلات و مخابرات را کنترل یا ضبط کنند به مجازات زندان یک تا سه سال محکوم می‌شوند.

### آیا کنترل این موارد احتیاج به شاکای خصوصی دارد؟

خیر با توجه به همان ماده ۵۸۲ که ذکر شد، این موارد از جمله مواردی است که احتیاج به شاکای خصوصی ندارد و دادستان بدون وجود شاکای خصوصی می‌تواند مسأله را پیگیری کند. بنابراین اگر ضابط قضایی بدون کسب مجوز مراجع ذی صلاح به چنین اقدامی دست بزند مجرم شناخته می‌شود چراکه دست به عملی غیرقانونی زده است. مواردی که ذکر شد در حوزه حریم خصوصی قرار دارند که هیچ کس مگر در برخی موارد خاص حق تجاوز به حریم خصوصی کسی را ندارد. در فصل ۳ قانون اساسی نیز به حقوق ملت اشاره شده که این موارد هم جزء حقوق ملت محسوب می‌شوند و در حقیقت جزء حقوق بنیادین هستند. بنابراین محکمه قضایی باید در موردی خاص و معین تشخیص و اجازه کنترل دهد. مواردی خاص هم از قبیل جاسوسی یا مواردی است که امنیت کشور را به خطر می‌اندازد. در چنین شرایطی نیروی انتظامی باید به دستگاه قضایی آن مورد خاص را اطلاع دهد و محکمه قضایی در مورد آن اجازه کنترل دهد.

### آیا دستگاه قضایی می‌تواند حکم کلی برای کنترل این موارد صادر کند؟

خیر، دستگاه قضایی نمی‌تواند حکم کلی صادر کند و اگر چنین کاری کند قابل پیگرد است. ضابط یک مرجع قضایی نیست که از روی تشخیص خود دست به چنین کاری بزند. حتی اگر شاکای خصوصی هم نباشد مراجع قضایی می‌توانند فردی را که دست به چنین اقدامی زده، یعنی بدون اخذ

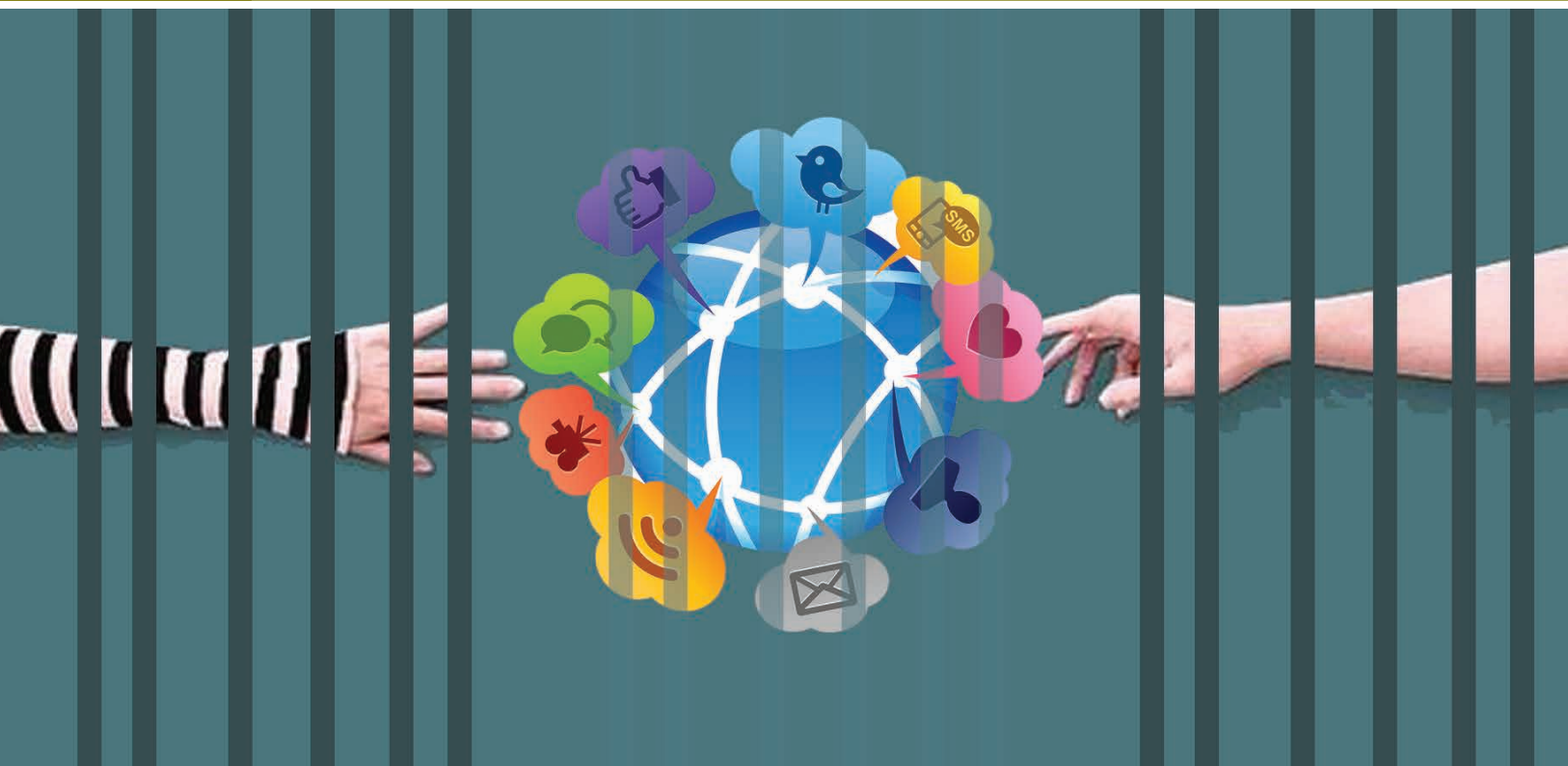
دستگاه قضایی نمی‌تواند حکم کلی صادر کند و اگر چنین کاری کند قابل پیگرد است. ضابط، یک مرجع قضایی نیست که از روی تشخیص خود دست به چنین کاری بزند. حتی اگر شاکای خصوصی هم نباشد مراجع قضایی می‌توانند فردی را که دست به چنین اقدامی زده، یعنی بدون اخذ مجوز به کنترل تلفن‌ها و سایر موارد اینچنینی اقدام کرده، شناسایی و او را دستگیر کنند.

و به طوری حرفه‌ای و دقیق این کار صورت گیرد که شنونده یا بیننده متوجه مونتاژ نشود. در موارد خاص هم اگر با تایید کارشناسان و اثبات تحقیق ثابت شود که مونتاژی صورت نگرفته در آن صورت قاضی می‌تواند بر مبنای آن حکم دهد. بر اساس قرائنی که در قانون آیین دادرسی در ادله هست، اسناد عادی و رسمی که با خط افراد، شاهد یا اقرار شاهد است - البته سندیت اقرار و شاهد نیز شرایطی دارد - حضور دو شاهد عادل ضروری است. حتی سخنان مترجم یک غیرفارسی زبان نیز سند نیست و

بدهند. اکثر مواردی هم که کنترل می‌شود امنیتی نیست و بعضی از آنها سیاسی است. در حقیقت نمی‌توان تلفن برخی را هم به این دلیل کنترل کرد که حرفه‌ایی می‌زنند که باب طبع دولت نیست. این موارد مشمول موارد امنیتی نمی‌شود.

### آیا اجرای چنین مسأله‌ای احتیاج به تصویب قانون جدیدی دارد؟

قانون اساسی اصل را بر ممنوعیت گذاشته است و اگر هم



اگر فردی به زبان بیگانه صحبت می‌کند حتماً در جریان ترجمه دو شاهد مرد عادل باید حضور داشته باشد. بنابراین اینکه تصور کنیم از این موارد می‌توان برای مجرم شناختن فردی استفاده کرد درست نیست.

قصد تصویب قانون جدیدی باشد، مطمئناً شورای نگهبان آن را رد می‌کند چون خلاف اصل ۲۵ است. به عقیده من مجلس نمی‌تواند حقوق مردم را نادیده بگیرد. مجلس نماینده مردم است چراکه تصویب چنین قانونی به معنای نادیده گرفتن حقوق میلیون‌ها افراد ملت است.

### به نظر شما ایمیل یا اس.ام.اس یا موارد اینچنینی می‌تواند سند مجرم شناخته شدن فردی باشد؟

مکالمات، نوارها و فیلم‌ها قانوناً سندی برای مجرم شناخته شدن فردی نیست چون در این موارد امکان مونتاژ وجود دارد. یعنی ممکن است صدای مشابه ساخته شود یا فیلمی مونتاژ شود



پژواک

## اشاره

در دهه هشتاد و برهه‌ای کوتاه از نود خورشیدی، فضای حضور خبرنگاران خارجی در ایران شدت بیشتری به خود گرفت و صاحبان اندیشه و رأی به ویژه اندیشمندان حوزه و دانشگاه در جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌های آنان مورد اقبال قرار گرفته‌اند. این امر در قم و حوزه علمیه آن نمود چشمگیری داشت و بیوت مراجع عظام تقلید محل تقاضای آنان برای دریافت پرسش‌های مختلف دینی، سیاسی، اجتماعی و ... بوده است. در این بین ملاقات خبرنگاران با حضرت آیت الله صانعی به عنوان اندیشمند دینی و مرجع نواندیش، فرصت مغتنمی بود که هر هفته خبرنگارانی را از کشورهای مختلف به چشم خود می‌دید. آنچه در پی می‌آید گلچینی از این گفت و شنودهاست.

گلچینی از مصاحبه رسانه‌های خارجی با  
حضرت آیت الله صانعی در دهه ۹۰

(۱)

اعتیاد، موسیقی،  
سهولت در دین،  
تساوی حقوق  
زن و مرد





**دلایل زیادی  
برای گرایش انسانها به  
مواد مخدر در جامعه  
بیان می‌کنند ولی  
مشکلات و گرفتاریهایی  
که معمولاً کشورهای  
ضعیف با آن روبه‌رو  
هستند مانند بیکاری،  
فقر و تهیدستی، عدم  
امنیت شغلی و ... در  
اعتیاد افراد به مواد  
مخدر نقش دارند و  
به هر حال دولت‌ها  
باید تلاش کنند ابتدا  
ریشه‌یابی کنند و با  
برنامه‌ریزی دقیق به  
طور اساسی برای  
ریشه کن کردن اعتیاد  
اقدام نمایند.**



### نسل قبل تعلق دارید، چه پیامی برای نسل جوان امروز دارید؟

یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی افزایش میزان آگاهی و شناخت مردم ایران نسبت به حقوق اساسی خودشان و آزادی‌های قانونی بود و امام(س) از آغاز نهضت در پانزدهم خرداد مصمم به افزایش بینش و آگاهی مردم بود. نسل جوان ما باید بیاموزد که چگونه از توانمندی‌ها و توانایی و ظرفیتهای خودش استفاده کند تا بتواند با ارتقاء سطح علمی و دانش خود نقش مهمی در جامعه ایفا کند. البته نسل جوان امروز به طور آگاهانه نسبت به مسائل اعتقادی، دینی و مذهبی تلاش می‌کند و علاقه‌مند به کسب بینش نسبت به مسائل دینی است و عالمان دینی نیز سعی می‌کنند به سؤالات، تردیدها و ابهام آنان پاسخ‌های مستدل و منطقی ارائه دهند، نسل جوان ما آموخته است که چگونه در جامعه امروز با هم تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند، وحدت، همدلی و وفاق ملی می‌تواند همگرایی و همبستگی جهانی بوجود آورد و با مردم جهان تعامل و دادوستد فرهنگی و تمدنی داشته باشیم و امیدواریم روزی فرا برسد که تمام مردم جهان در صلح، امنیت و آرامش در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند.

### [انعطاف و تساهل در دین]

**مردم اروپا احساس می‌کنند در آئین اسلام هیچ  
انعطافی وجود ندارد، در حالی که ما متوجه شدیم در اسلام  
نیز انعطاف هست و ممکن است قوانین بر حسب شرایط  
زمانی خاص تغییر کند. نظر جنابعالی در این مورد چیست؟**

وقتی ما نظرات فقهی بعضی از عالمان دینی - چه در بین تسنن و چه تشیع - را می‌نگریم ملاحظه می‌کنیم که آنان بدون در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان و مقتضیات زمان با استدلال از مآخذ قوانین و احکام به استنباط قوانین پرداختند و حکم کلی را بیان نمودند، اگر از این منظر به قوانین اسلام و فتاوی دینی نظر افکنیم متوجه عدم انعطاف خواهیم شد، اما وقتی به مکاتب فکری برخی از عالمان گذشته از جمله ملا احمد اردبیلی (مشهور به محقق اردبیلی) یکی از بزرگترین مجتهدان و فقیهان قرن دهم هجری می‌نگریم ملاحظه می‌کنیم که با دقت و موشکافی و استدلال منطقی در فقه، به استنباط قوانین می‌پرداخت. محقق اردبیلی در مقام اجتهاد، با شجاعت و صراحت، نظر دقیق خود را بیان می‌داشت و در کنار مآخذ قوانین و احکام به اصل

### [مشکل اعتیاد]

**در ایران برخی افراد تحت تأثیر مواد مخدر هستند و مشکل اعتیاد بوضوح قابل مشاهده است. غربی‌ها یک مشکل جدی در جوامع اسلامی را پدیده اعتیاد می‌دانند. به نظر جنابعالی از نگاه آموزه‌های دینی چه راهکار و راه حلی برای برطرف شدن این معضل اجتماعی وجود دارد؟**

از منظر آموزه‌های دینی می‌توان استعمال مواد مخدر را جرم و گناه تلقی کرد و با فرهنگ سازی به هدایت فکری جامعه پرداخت، ولی وظیفه و رسالت مهمی که بر دوش دولت هست آن است که با اهرم‌هایی که در اختیار دارند از تولید یا ورود و توزیع این مواد به درون جامعه جلوگیری کنند، و مردم نیز حق دارند از دولت و نیروی انتظامی و سایر نهادها و ارگانها مانند قوه قضائیه متوقع باشند با این پدیده زشت و معضل اجتماعی برخورد قانونی و قاطع داشته باشند. طبق آمارهایی که منتشر شده حدود هفتاد درصد زندانیان را افراد معتاد و کسانی که در ارتباط با قاچاق و توزیع مواد مخدر دستگیر شده‌اند تشکیل می‌دهند، به هر حال برخورد با پدیده اعتیاد در سطح جهان نیازمند یک عزم و اراده‌ی ملی در سطح بین‌المللی هست که جلوی کشت و تولید خشخاش در کشورها گرفته شود.

**در یک ربع قرن گذشته مسائل مواد مخدر در ایران خیلی جدی شده است. فکر می‌کنید چه تغییری ایجاد شده است و چه علتی دارد؟**

کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی نظرات علمی در خصوص این پدیده را بیان می‌کنند. دلایل زیادی برای گرایش انسانها به مواد مخدر در جامعه بیان می‌کنند ولی مشکلات و گرفتاریهایی که معمولاً کشورهای ضعیف با آن روبه‌رو هستند مانند بیکاری، فقر و تهیدستی، عدم امنیت شغلی و ... در اعتیاد افراد به مواد مخدر نقش دارند و به هر حال دولت‌ها باید تلاش کنند ابتدا ریشه‌یابی کنند و با برنامه‌ریزی دقیق به طور اساسی برای ریشه کن کردن اعتیاد اقدام نمایند.

### [موسیقی]

**به نظر جنابعالی آیا استفاده از موسیقی توسط جوانان امکان‌پذیر است؟**

به نظر بنده حرمت موسیقی و غنا حرمت محتوایی است، یعنی هر صوت و غنا و موسیقی که در آن ترویج بی‌بندوباری و بی‌عفتی باشد و یا در خدمت عیاشی و هوسرانی یا ترویج باطل و تخدیر آگاهی و به انحراف فکری کشاندن انسانها باشد و یا چهره ناخوشایند و خشن از اسلام عرضه کند، حرام است؛ و اگر غیر از این موارد باشد، استفاده از آن اشکالی ندارد.

### [نسل جوان امروز، توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها]

**جنابعالی به عنوان یک عالم دینی و رهبر مذهبی که به**

در مورد مجازات سنگسار و یا قطع دست سارق که فکر می‌کنید خشن هستند دو پاسخ برای این اشکال وجود دارد. اول اینکه برخی از فقها و اسلام شناسان بزرگ مانند میرزای قمی معتقدند اجرای حدود و مجازاتها صرفاً به زمان امام معصوم (ع) اختصاص دارد و ما حق اجرای آن را نداریم و در دوره غیبت تنها می‌توان تعزیر کرد؛ دوم اینکه در مورد همین قوانین جزایی از نظر آئین دادرسی اثبات این گونه جرایم بسیار مشکل و تقریباً غیر ممکن است، زیرا امور عرضی تنها از دو راه اثبات می‌شود: اول اینکه شخص مجرم چهار مرتبه از روی وجدان دینی و با اختیار و بدون هیچ اکراه یا تهدیدی در نزد قاضی به گناه خود اعتراف کند و یا اینکه چهار نفر شاهد عادل عمل منافی با عفت را که با چشم خود دیده‌اند را در دادگاه صالحه شهادت دهند، که این مورد هم تقریباً غیر ممکن است زیرا هیچ وقت اثبات آن محقق نمی‌شود، بنابراین دستگاه قضایی می‌تواند برای جرایمی که با امور عرضی ارتباط پیدا می‌کند صرفاً تعزیر نماید و با استناد به نظر فقهای همچون میرزای قمی مجازات سنگسار در دوران غیبت امکان اجرا ندارد.

سهولت در دین توجه خاصی داشت و اصل آسان‌گیری دینی را که از حدیث نبوی اخذ شده، همواره مد نظر داشت و با استفاده از این اصل و با نوآوری‌های فقهی خود پویایی و نشاط را در فقه بوجود آورد. در دوره معاصر امام خمینی (س) در بین مجتهدان و فقیهان به تحول و پویایی در فقه و اجتهاد اعتقاد راسخ داشت و معتقد بود فقیهان باید به شرایط زمان و مکان و مقتضیات جامعه توجه کنند و برای مشکلات و سؤالات جهان امروز با سازوکار علمی به مسائل نوین فردی و اجتماعی پاسخ گویند.

### [اخراج دختران محجبه از مدارس فرانسه]

همان طور که استحضار دارید در

فرانسه دخترهای محجبه را از مدارس عمومی اخراج کردند. نظر شما در این باره چیست؟

این کار از نظر موازین حقوق بشر، خلاف است و منشور حقوق بشر انسانها را در مورد نوع پوشش آزاد گذاشته است و طبیعی است که دولت فرانسه در این زمینه برخلاف موازین حقوق بشر عمل می‌کند.

### [قوانین اسلام درباره تساوی حقوق زنان و مردان]

نظر جنابعالی راجع به تساوی حقوق بین زن و مرد چیست؟

به نظر بنده تمام انسان‌ها در حقوق با هم برابر و مساوی هستند از جمله «تساوی زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان در قصاص نفس» و «تساوی زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان در دیه نفس» که این دیدگاه و نظریات را در حوزه علمیه به بحث گذاشته‌ام و از آن‌ها دفاع کرده‌ام. در تمام قوانین اسلام دو مورد هست که امکان دارد افراد در ارتباط با حقوق زن و مرد برداشت تبعیض از آن داشته باشند. یکی در مورد «طلاق» است که چرا اسلام آن را در دست مرد قرار داده است، ولی علی‌رغم آنکه

اسلام طلاق را بدست مرد داده است، اما عدالت برقرار است، چون در عقد ازدواج مرد باید مهریه را بپردازد، حال چنانچه زن بخواهد طلاق بگیرد و مهریه را هم از مرد بگیرد و ما مرد را ملزم به طلاق کنیم، این ظلم به مرد است، چون مرد هم مهریه را پرداخت کرده و هم اینکه زن ندارد، لذا این ظلم به مرد است؛ اما اگر زن از همسرش خوشش نمی‌آید می‌گوید مهریه‌ام را نمی‌خواهم و مرا طلاق بده، به نظر بنده بر مرد لازم است که زن را طلاق بدهد و اگر حاضر به طلاق نشد، دادگاه می‌تواند از طرف شوهر، این زن را طلاق دهد و زن می‌تواند بعد از اتمام عده طلاق شوهر کند. مورد دیگر «ارث» است که سهم فرزندان پسر دو برابر دختر است، ولی در این مورد هم عدالت هست و به حقوق زن ظلم نشده است. اگر ما جمعیت دنیا را دو نفر (یک پسر و یک دختر) فرض کنیم و تمام ثروت دنیا را هم سه دلار. مبلغ دو دلار را به پسر می‌دهیم و یک دلار به دختر. از آنجا که در بحث ثروت، جان و لب مالکیت دارای ارزش است و بر حسب نظام خلقت این مرد باید ازدواج کند و علاوه بر پرداخت یک سری از هزینه‌ها باید نفقه (هزینه زندگی) همسرش را و سپس فرزندانش را بپردازد. لذا با کمی دقت متوجه می‌شویم که زن سهم خودش از یک دلار و درآمدش را دارد و یک دلار سهم مرد با درآمدش را دارد و یک دلار با درآمدش برای خودش است. اگر یک دلار باقی مانده از سهم مرد را با احتساب هزینه‌های مخارج اولیه ازدواج و نفقه همسرش را در نظر بگیریم، سهم هر یک از مرد و زن یک و نیم دلار خواهد بود. بنابراین در بحث ارث و تقسیم سهم‌الارث از نظر اسلام، عدالت و مساوات برقرار است.

### [اجرا یا عدم اجرای قوانین سخت و خشن]

در کشورهای اروپایی در قرنهای گذشته، در قوانین جزایی مجازاتهای خیلی سخت و خشن وجود داشت که اکنون تغییر کرده است. در قوانین جزایی اسلام نیز مجازاتهای سخت و خشن مثل سنگسار وجود دارد. به نظر جنابعالی آیا امکان تغییر این قوانین برای انطباق با زندگی امروز وجود دارد؟

بنده در خصوص فلسفه وجودی قوانین جزایی در اسلام قبلاً توضیح دادم. در مورد مجازات سنگسار و یا قطع دست سارق که فکر می‌کنید خشن هستند دو پاسخ برای این اشکال وجود دارد. اول اینکه برخی از فقها و اسلام شناسان بزرگ مانند میرزای قمی معتقدند اجرای حدود و مجازاتها صرفاً به زمان امام معصوم (ع) اختصاص دارد و ما حق اجرای آن را نداریم و در دوره غیبت تنها می‌توان تعزیر کرد؛ دوم اینکه در مورد همین قوانین جزایی از نظر آئین دادرسی اثبات این گونه جرایم بسیار مشکل و تقریباً غیر ممکن است، زیرا امور عرضی تنها از دو راه اثبات می‌شود: اول اینکه شخص مجرم چهار مرتبه از روی وجدان دینی و با اختیار و بدون هیچ اکراه یا تهدیدی در نزد قاضی به گناه خود اعتراف کند و یا اینکه چهار نفر شاهد عادل عمل منافی با عفت را که با چشم خود دیده‌اند را در دادگاه صالحه شهادت دهند، که این مورد

**[حساسیت نسبت به مسایل اجتماعی و حقوق مردم]**

**آیا جنابعالی شخصیتی محافظه کار هستید؟**

خیر، بنده محافظه کار نیستم و مستقل هستم و در طول سالیان متمادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی آرا و فتاوی فقهی خود را که مبتنی بر فقه شیعه است و در حوزه مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام را در رساله عملیه و سایر کتب علمی خود آنها را انتشار داده‌ام و این موفقیت را مدیون الطاف الهی، عنایت حضرت امام (س) نسبت به بنده و توجه مردم بزرگوار و حمایت آنان از فتاوا می‌دانم؛ در زمینه مسائل اجتماعی نیز هر گاه احساس کردم حقوق اجتماعی مردم رعایت نشده و یا نسبت به اصول و ارزشهای انقلاب و اهدافی که مورد نظر

هم تقریباً غیر ممکن است زیرا هیچ وقت اثبات آن محقق نمی شود، بنابراین دستگاه قضایی می تواند برای جرایمی که با امور عرضی ارتباط پیدا می کند صرفاً تعزیر نماید و با استناد به نظر فقهای همچون میرزای قمی مجازات سنگسار در دوران غیبت امکان اجرا ندارد. در مورد قطع دست دزد نیز با شرایط زیادی که وجود دارد و آن نیز نحوه آئین دادرسی خاصی دارد که با شخص سارق باید از روی وجدان دینی دو مرتبه نزد قاضی به جرم خود اقرار کند و یا دو نفر شاهد که مورد وثوق و اطمینان باشند باید شهادت دهند که آن شخص را هنگام دزدی مشاهده کرده اند. در این صورت نیز با استناد به نظر فقهای بزرگی همچون میرزای قمی در حال حاضر که در دوره ی غیبت بسر می بریم نمی توان حدود را اجرا کرد و صرفاً باید تعزیر نمود.

در مورد سایر قوانین جزایی نیز مانند بقیه کشورها می باشد که در سیستم قضایی معمولاً اعمال می شود. در مورد قتل نفس و کشتن انسانها در قوانین کیفری اسلام مجازات قصاص را در نظر گرفته است، یعنی اگر شخصی تصمیم بگیرد یک انسان بیگناه را به قتل برساند، بر اساس قانون قصاص (قانون مقابله به مثل) باید به قتل برسد و حکم اعدام دارد، البته اگر صاحبان خون حاضر شوند و خون بها بگیرند یا اینکه به طور کلی وی را ببخشند، در این صورت از قصاص قاتل صرف نظر می کنند، این مورد قتل نفس با بحث قوانین مجازات اسلامی ارتباطی ندارد چون حق قانونی و مسلم خانواده مقتول است که در



بنیانگذار جمهوری اسلامی بوده بی توجهی شده، موضع قاطع خود را در دفاع از اصول و اهداف و ارزشهای انقلاب اسلامی بیان نموده‌ام. **با توجه به اینکه جنابعالی در حوزه به تدریس مبانی فقهی مشغول هستید و با طلاب، روحانیون و محققان در حوزه دین سر و کار دارید، احساس راحت تری می کنید؟** بنده بیش از پنجاه سال است که در حوزه عملیه به کار علمی، تدریس، تحقیق و پژوهش اشتغال دارم و مسلم است که یک استاد دانشگاه یا حوزه احساس خوبی نسبت به کار مطالعه و تحقیقات علمی دارد و بنده نیز در زمینه امور دینی، فرهنگی و مسائل اجتماعی تلاش کردم و نسبت به مسائل سیاسی در جامعه هم عنایت و توجه خاص دارم. /مصاحبه خبرنگار رادیو فرانسه و تلویزیون روسیه با معظم له/

این مواقع تصمیم بگیرند. این حکم قصاص شامل موارد شش گانه در قوانین جزایی اسلام نمی شود. البته قانون قصاص در اسلام یکی از زیباترین و منطقی ترین احکام قضایی در اسلام است و حقوق انسانها نیز حفظ شده است همچنان که صراحت آیه آن را بیان داشته است «و لکم فی القصاص حیاة»، بدون آنکه جنبه خشونت داشته باشد امروز نیز باید اجرا شود. بنابراین در آیین اسلام هیچ مجازات عمومی سخت و خشنی وجود ندارد و اگر هم وضع شده است دارای خصوصیات و ویژگی هایی است که در نحوه آیین دادرسی آن قبلاً توضیح دادم. لازم به یادآوری است که چنانچه ما بتوانیم تعالیم اسلام و قوانین حیات بخش آن را برای مردم جهان خوب تبیین کنیم تقریباً تمام مردم به سمت این آیین گرایش پیدا می کنند و آن را می پذیرند. /مصاحبه مستند ساز آمریکایی آقای گئورگی با معظم له/

# اخلاق کریمانه در حکمت دینی (مکارم اخلاق)



محمد تقی خلجی  
(پژوهشگر و محقق دینی)

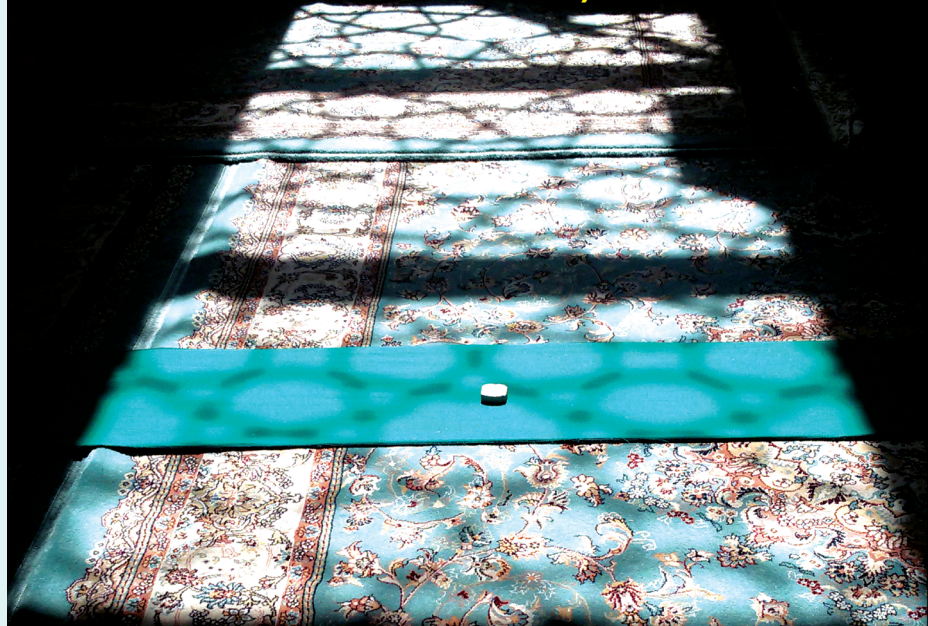
## ویژگی های ایمان ۳. کاست و فزونی ایمان:

از آیات و احادیثی که درباره کفر و ارتداد گروهی از مردمان حکایت می‌کرد و در پیش گفته از آن‌ها یاد شد، (۱) چنین برآمد که ایمان تنها علم به آن چه باید ایمان آورد، نیست؛ چرا که آنان با علم به انحراف خود به کفر و ارتداد گراییدند. از همین روست که ایمان، در آموزه‌های اسلامی، افزون بر علم، التزام به مقتضای آن را نیز، شامل است و بالطبع، مؤمن، کسی را گویند که افزون بر شناخت خداوند یکتا و یگانه، در مقام عمل به آداب عبودیت خویش و رعایت منزلت ربوبیت معبود یکتا، که مقتضای شناخت اوست، پای بند است و دل در گرو محبت او سپرده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (۲) مؤمنان، خداوند را دوستدارترند». به سخن دیگر، ایمان، در حقیقت شناخت خداوند و اسمای حسنی او، همراه با التزام به مقتضای آن است، به گونه‌ای که آثار آن در عمل آشکار گردد. و از آن جا که علم و التزام، هر دو، از مقوله‌های تشکیک پذیرند؛ یعنی حقایقی هستند که کاست و فزونی، شدت و ضعف گریبان شان را می‌گیرد، ایمان نیز که حقیقتی تألیف یافته از این دو است، قهراً کاست و فزونی را می‌پذیرد و همین‌طور، شدت و ضعف را. و در آیات قرآن و احادیث رسیده از پیامبر (ص) و امامان (ع) به آن اشاره شده و متکلمان اسلامی نیز با استناد بر همین آیات و روایات بدان اعتراف کرده اند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (۳) مؤمنان، تنها آن کسانی‌اند که چون یاد خداوند پیش آید، دل‌هاشان بی‌مناک می‌شود و چون آیات او را بر آنان بخوانند، بر ایمان شان می‌افزاید و بر پروردگار شان توکل می‌کنند.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ». (۴) اوست که آرامش را در دل مؤمنان فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان شان بیفزاید.

امام علی (ع) در توصیف قرآن کریم این نسخه شفابخش آسمانی چنین فرمود:

«وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ زِيَادَةٌ أَوْ نُقْصَانٌ: زِيَادَةٌ فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٌ مِنْ عَمَى». (۵) هیچ کس در کنار این قرآن ننشسته جز این که از کنار آن با



## شرحی بر دعای مکارم الاخلاق امام سجاد (ع)

### تبیین ایمان از منظر آموزه‌های دینی

(بخش ۹)

## توضیح

« شرح دعای مکارم الاخلاق امام سجاد (ع) » در گزارش نامه داخلی صفیر که با کیفیت دیگری منتشر می‌شد، توسط محقق و پژوهشگر دینی جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای خلجی طی ۸ قسمت منتشر و در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفت. در ادامه با عنایت خداوند متعال، قسمت نهم آن، در اولین شماره «صفیر حیات» تقدیم می‌گردد. خوانندگان محترمی که مایل به دریافت قسمت‌های پیشین این مجموعه هستند با مراجعه به آدرس اینترنتی: [www.saanei.org](http://www.saanei.org) مباحث گذشته را ملاحظه فرمایند؛ و از این پس، شرح سلسله وار نویسنده محترم را بر دعای مکارم الاخلاق به شکل و شمایل جدید در «صفیر حیات» پیگیری نمایند.

زیاده و نقصانی برخاسته: زیادتی در هدایت [و ایمان] یا نقصانی در کوردلی و جهالت [کفر].

آری، تلاوت آیات الهی و فرود نسیم آرامش بخش از جانب خداوند و به طنین سان، نشستن در محضر قرآن کریم و انس با آن، موجب زیادت و افزونی ایمان مؤمنان و مایه زدایش کوردلی و جهالت آنان است.

#### ۴. پیوند ایمان و عقل:

از منظر آموزه‌های اسلامی ایمان، اساسی‌ترین رکن زندگی آدمی است: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، الْإِيمَانُ بِهِ وَرَسُولِهِ. (۶)» برترین وسیله‌ای که متوسلان به خدا، به آن توسل می‌جویند ایمان به خدا و پیامبر اوست؛ چرا که ریشه و اساس همه حرکت‌های سازنده و مثبت آدمی و نقطه مرکزی تربیت و تکیه‌گاه همه فضیلت‌های او ایمان است.

پست‌ترین حالت‌های انسان، آن است که نتواند به چیزی ایمان بیاورد و به او عشق بورزد و در برابر او سر تسلیم فرود آورد و در دشواری‌های زندگی به او تکیه کند و از او یاری بطلبد. چنین انسانی دارای روحی سرگردان و افکار و احساساتی پریشان و آشفته است و جهان با این نظم و هماهنگی را نیز، چون افکار و احساساتش پریشان و آشفته می‌پندارد. او حقیقت زندگی را جز این نمی‌داند که: دسته‌ای می‌میریم و دسته‌ای زنده می‌شویم و این روزگار است که ما را نابود می‌کند: «تَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»، (۷) و همواره در دام پندار خویش گرفتار است. و البته مراد ما از ایمان، نه هر ایمانی است؛ بلکه ایمان به حقیقتی تعالی و مقدس، که خضوع و خشوع در برابر عظمت و احتشام او، شایسته منزلت آدمی است؛ یعنی ایمان به «ذات اقدس ربوبی»، خدای یگانه، بی‌نیاز؛ خدایی که نه زاده است و نه زاییده شده و نه هیچ کس او را همانند است. (۸) خدایی که همه حقایق را سرشار و بی‌نهایت، از هر سو، داراست؛ سرچشمه همه کمال‌ها،

زیبایی‌ها؛ علم و قدرت، حیات، حکمت، عدالت و... است. ایمان به چنین حقیقتی به واقع، ایمان به همه حقیقت‌هاست؛ برای همین فیلسوفان الهی گفته‌اند: او یگانه‌ای است که همه حقایق را در بر دارد؛ «بَسِطُ الْحَقِيقَةِ كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَ لَيْسَ بَشَيْءٍ مِنْهَا». و از همین روست که در اندیشه توحیدی اسلامی اگر چه اندیشیدن درباره هر چیز رواست، و اما گزینش هر عقیده و دلدادگی به هر مسلک و مرامی، نیست: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (۹) و هر کس جز اسلام دینی گزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در جهان واپسین از زیانکاران است. بر این اساس، شایسته است که آدمی بدان‌چه ایمان می‌آورد و بدان عشق می‌ورزد، دوست داشتنی و سرچشمه همه کمال‌ها باشد، تا آن‌جا آدمی در برابر آن از خویش بگذرد و چنین حقیقتی جز حق متعال نمی‌تواند باشد.

نکنه این‌که ایمان اسلامی، اگر چه جایگاه آن دل آدمی است، و اما از مقوله‌هایی است که جز از طریق عقل و از راه برهان اثبات پذیر نیست، بر خلاف ایمان مسیحی، که حوزه‌ای است ممنوع برای ورود عقل و برهان، و یک مؤمن مسیحی ناگزیر است این حوزه را از دست تصرف عقل و برهان دور نگاه دارد؛ یعنی حوزه ایمان اسلامی، بر خلاف حوزه ایمان مسیحی، جولانگاه عقل و عرصه استدلال و چون و چراهای منطقی است. ایمان به خداوند و ایمان به حقایق فرشتگان، به عنوان کارگزاران آفرینش و حقایق رسالت پیامبران و ایمان به معاد و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب، همه و همه، به وسیله عقل و برهان اثبات پذیر است - و علی‌الاصول، ایمان تقلیدی را در آموزه‌های اسلامی چندان مکانتی نیست، اگر چه همان هم مقبول و پسندیده است - برای همین، منزلت عقل در آموزه‌های اسلامی بسی والاست، تا آن‌جا که پیشوایان دین آن را در ردیف پیامبران الهی و امامان معصوم دانسته‌اند: پیامبران، عقل بیرون‌اند و عقل، پیامبر درون. امام

کاظم(ع) در گفت‌وگوی خود با هشام، که به تفصیل «عمل» را توصیف می‌کرد، چنین فرموده‌ای هشام، خداوند کسانی را که خرد نمی‌ورزند نکوهش کرد و فرمود: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَأَن أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۰)». و چون به آنان گفته شود از آن چه خداوند فرو فرستاده

است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه ما از آن چه پدران مان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم؛ آیا حتی اگر پدران‌شان چیزی را در نمی‌یافته و راه به جایی نمی‌برده‌اند، [باز از پدران‌شان پیروی می‌کنند]... ای هشام، به راستی خدا را بر مردم دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی نهان. حجت آشکار فرستادگان و رسولان و امامانند و اما حجت نهان و درونی خردها باشد: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ

الأنبياء والأئمة وأما الباطنة فالعقول». (۱۱) در این‌جا، می‌سزد با حدیثی جامع از امام صادق(ع)، درباره ایمان و درجات و مراتب و کاست و فزونی آن و نیز، ایمان جوارح و اندام‌های آدمی: دل و زبان و گوش و چشم و... این بحث را پایان دهم؛ حدیثی که در حقیقت توضیح بایسته و تکمیل بسنده‌ای از بحث ایمان است. ابو عمرو زبیری می‌گوید: خدمت امام صادق(ع) گفتم: ای دانا! مرا خبر ده که کدام عمل در نزد خدا برتر است؟ گفت: آن‌چه خدا چیزی را بدون آن نمی‌پذیرد. گفتم: آن چیست؟ گفت ایمان به خدا - که جز او سزاوار پرستش نیست - از همه اعمال

ایمان اسلامی، اگر چه جایگاه آن دل آدمی است، و اما از مقوله‌هایی است که جز از طریق عقل و از راه برهان اثبات پذیر نیست، بر خلاف ایمان مسیحی، که حوزه‌ای است ممنوع برای ورود عقل و برهان، و یک مؤمن مسیحی ناگزیر است این حوزه را از دست تصرف عقل و برهان دور نگاه دارد؛ یعنی حوزه ایمان اسلامی، بر خلاف حوزه ایمان مسیحی، جولانگاه عقل و عرصه استدلال و چون و چراهای منطقی است.

بالا تر است و از همه شریف تر، و در بهره مندی آدمی از آن از همه عالی تر. گفتم: آیا بیان نمی داری که ایمان گفتار همراه با کردار است، یا گفتار بدون کردار؟ گفت: ایمان همه اش عمل و کردار است، و گفتار (و اقرار به زبان) پاره ای از این کردار است. خدا خود این چنین قرار داده و در کتاب خویش بیان کرده است، آن سان که فروغ آن آشکار است و حجت آن پایدار. و کتاب خدا به آن گواهی می دهد و به آن فرا می خواند. گفتم: فدایت شوم، این سخن را بیش تر شرح ده تا بفهمم. گفت: ایمان حالتها و درجه ها و طبقه ها و مرتبه هایی دارد: گونه ای از آن تمام تمام است، و گونه ای ناقص که نقص آن آشکار است، و گونه ای برجسته که رجحان و برجستگی زیاد دارد. گفتم: آیا ایمان هم تمام و ناقص و زاید دارد؟ گفت: آری. گفتم: چگونه چنین می شود؟ گفت برای آن که خدا ایمان را بر اندام های فرزندان آدم واجب ساخت، و آن را بر آن ها پخش کرد و برای هر یک بخشی قرار داد. بدین گونه هیچ اندام و عضوی نیست جز این که برای آن ایمانی است ویژه، غیر از ایمان اندام های دیگر. از آن جمله قلب آدمی که با آن تعقل می کند و می فهمد و آن امیر بدن اوست و اندام ها هر کاری کنند همه به رأی و فرمان قلب است و از جمله اندام ها است دو چشمان او که با آن ها می بیند، و گوش ها که با آن ها می شنود، و دست ها که با آن ها نیروی خود را به کار می برد، و پاها که با آن ها راه می رود، و اندام نهان که لذت هم خوابگی از آن اوست، و زبان که با آن سخن می گوید، و سر که چهره وی در آن جای دارد. پس اندامی نیست جز آن که در ایمان به کاری مأمور است جز آن چه اندام های دیگر به آن مأمورند. و این بنا بر تقدیری است که خدای متعال مقرر فرمود؛ و قرآن از آن سخن می گوید و به آن گواهی می دهد. بدین گونه خدا بر قلب چیزی را واجب کرده جز آن چه بر گوش واجب کرده است، و بر گوش چیزی سوای آن

چه بر چشمان واجب ساخته، و بر دو چشم جز آن چه بر زبان واجب فرموده، و بر زبان جز آن چه بر دو دست واجب کرده، و بر دو دست جز آن چه بر دو پا واجب ساخته، و بر دو پا جز آن چه بر اندام نهان واجب ساخته، و بر اندام نهان جز آن چه بر چهره واجب قرار داده است.

### أ- ایمان و عمل دل؛

ایمانی که خدا بر قلب واجب فرموده، اعتراف است و شناخت و اعتقاد و رضا و تسلیم به این که خدایی جز «الله» نیست، او یگانه است و بی شریک، و سزاوار پرستش و یکتا اوست، و او را همسر و فرزندی نیست، و محمد بنده و فرستاده اوست - صلوات الله و سلامه علیه و آله - و اقرار کردن به همه پیامبران و کتاب هایی که از جانب خدا آمده است. این است آن چه خدا از اعتراف و معرفت بر قلب واجب کرده است. و کار قلب همین است، چنان که خود گفته است: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ... مگر آن کس که مجبور گردد [که چیزی بر خلاف عقیده خویش بگوید]، و قلب او به ایمان و باور خود مطمئن است»؛ و گفته است: «أَلَا يَذُكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید که با یاد خدا دل ها آرامش و اطمینان پیدا می کند»؛ و گفته است که: «الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ؛ کسانی که به زبان گفتند ایمان آوردیم؛ لیکن دل هاشان ایمان نیاورده است»؛ و گفته است: «إِن تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَخَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبْ مَنْ يَشَاءُ؛ خواه آن چه در جان های خود دارید آشکار کنید و خواه پنهان، خدا طبق همان به حساب شما رسیدگی می کند، پس هر که را بخواهد می آموزد و هر که را بخواهد عذاب می کند». و این آیات همه در بیان همان است که خدا بر قلب واجب کرده است؛ یعنی اقرار و معرفت. و این، رأس ایمان است: «وَهُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ». ب- ایمان و عمل زبان؛ و خدا بر زبان واجب کرده است که آن چه را قلب به آن معتقد و معترف

است بگوید و ابراز دارد، خود گفته است: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ به مردمان سخن نیکو بگویید»؛ و گفته است: «قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَيْنَا وَإِلَيْكُمْ وَاحِدٌ وَتَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ بگویید: به آن چه به ما فرو فرستاده شده، و آن چه به شما فرو فرستاده شده ایمان آوردیم، خدای ما و خدای شما یکی است، و ما تسلیم او هستیم». و این عملی است که خدا بر زبان واجب کرده است. و عمل زبان این است: «وَهُوَ عَمَلُهُ».

### ادامه دارد ...

### پانویست ها:

۱. محمد، آیه ۲۵، همان ۳۲، نمل آیه ۱۴، جاثیه آیه ۲۳.
۲. بقره، آیه ۱۶۵.
۳. انفال، آیه ۲.
۴. فتح، آیه ۴.
۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.
۷. جاثیه، آیه ۲۴.
۸. مضمون سوره توحید.
۹. آل عمران، آیه ۸۵.
۱۰. بقره، آیه ۱۷۰.
۱۱. تحف العقول، ص ۳۸۶.
۱۲. مراد از قلب، مرکزیت وجود آدمی است که چشمه هایی از حکمت و هم مایه هایی از ضد حکمت دارد و این قلب گوشتی که آویخته در سمت چپ سینه است، نماد آن است.
۱۳. نحل، آیه ۱۰۶.
۱۴. رعد، آیه ۲۸.
۱۵. مائده، آیه ۴۱.
۱۶. بقره، آیه ۲۸۴.
۱۷. بقره، آیه ۸۳.
۱۸. عنکبوت، آیه ۴۶.

اشاره

مرضیه حدادی / کارشناس و پژوهشگر دینی

سرویس «تکنگه» که از دل موضوعات و محتوای «گزارش نامه داخلی صفیر» سر برآورده، به تشویق خوانندگان ارجمندی بوده که یاران خود را مورد لطف و عنایت قرار داده تا این سرویس به جمع صمیمی دوستداران نشریه‌ی «صفیر حیات» بپیوندد. «تکنگه» در اندیشه‌ی آن است تا اوقات و لحظات مفرح و دوست داشتنی را برای خوانندگان محترم «صفیر حیات» فراهم آورده و در کنار آنان و در مصاحبت ایشان، تک نوشته‌های این صفحات، یادگار ماندگاری را به صفحه دانایی‌های آنان تقدیم نماید. سعی و تلاشمان بر این است که از متونی استفاده شود تا علاوه بر اتقان و استحکام در سندیت محتوای آنها، تمامی مخاطبان نیز از موضوعات متنوع «تکنستون‌های» آن بهره‌مند گردند. به امید آنکه بتوانیم رضایتمندی شما را از داده‌های این صفحات فراهم آوریم. به آن امید

معلم و متعلم

بر اهل خرد بایسته است که تلاش و کوشش خویش را در مسیر تکامل و پیشرفت به کار گیرد. باید همت و توان استاد بر این مسیر باشد که دانش پژوه را آگاه به مسائل زمان وی پرورش دهد و تا پایان عمر بر شاگردان خویش به مهربانی رفتار نماید؛ همچنانکه شیوه‌ی تمامی دانشوران جهان بر همین روش بوده است.

و سزاوار است که دانشجو با کسی ستیزه جوئی ننماید. زیرا که سبب اتلاف وقت او می‌گردد و از سوی دیگر نیکوکار به پاداش نیک کرداری و گنهکار به سزای زشت کاری خویش خواهد رسید. گفته‌اند:

عَلَيْكَ أَنْ تَشْتَغَلَ بِمَصَالِحِ نَفْسِكَ لَا يَقْهَرُ عَدُوَّكَ. فَإِذَا أَقَمْتَ بِمَصَالِحِ نَفْسِكَ تَضْمَنُ بِذَلِكَ قَهْرَ عَدُوِّكَ؛

بر تو باد به پرداختن به نیکوسازی نفس خویش نه ستیز با دشمن، چه آنکه هر گاه به اصلاح نفس خویش پرداختی کردار تو، پیروزی بر دشمن را نیز به دنبال خواهد آورد.

[لذا گفته اند] از ستیزه و دشمنی بپرهیزید که باعث رسوایی و از دست دادن وقت و فرصت می‌گردد.

بر شما باد شکیبایی در مشکلات به ویژه مشکلاتی که از جانب بی‌خردان ایجاد شود. و از بدگمانی نسبت به شخص مؤمن و بارورمند دوری جوئید. چه، این عمل اصل و ریشه‌ی همه‌ی دشمنی‌هاست و بنابر فرمایش معصوم علیه السلام این عمل حرام است. چنانکه گفته‌اند:

ظَنُّوا بِالْمُؤْمِنِينَ خَيْرًا؛  
نسبت به مؤمنان همواره خوش گمان و خوش بین باشید.

و این عمل و کردار از نیت فرد ایجاد می‌شود. (۱)

پانویس:

(۱) آداب المتعلمین، (خواجه نصیرالدین طوسی)، ص ۱۰۹، مترجم باقر غباری

شمارش اعداد با آیات قرآن

یکی از دانشمندان ادیب و حافظ قرآن می‌گوید: در یک روز شاد، به مجلس جشن یکی از بزرگان رفته‌م در برابر او طبقی پر از لوزینه عسلی - که یکی از لذیذترین شیرینی‌های محلی آن زمان بوده - قرار داشت که با مشک و گلاب و زعفران، معطر و تزئین شده بود. بعد از احوالپرسی و مکالمات ابتدائی، شخص میزبان، از آن شیرینی‌های محلی به من تعارف کرده و گفت: آیا می‌توانی با آیات قرآن از یک تا دوازده بشماری و یک جایزه عالی دریافت کنی؟

من این چنین شروع کردم:

«إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ» (۱): خدای شما یکیست.

«إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ ابْنَيْنِ» (۲): هنگامیکه دو نفر از رسولان را بسوی آنان فرستادیم.

«فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ» (۳): برای تقویت آن دو، شخص سوم فرستادیم.

«فَخَذَ رَازِبَةً مِنَ الطَّيْرِ» (۴): چهار نوع از مرغان را انتخاب کن.

«وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ» (۵): می‌گویند پنج نفر بودند.

«أَنَّ رَبَّكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (۶): پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید.

«وَبَيْنَا قَوْقُومٌ سَبْعًا شِدَادًا» (۷): و بفرز شما هفت آسمان محکم بنا کردیم.

«وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ قَوْقُومٌ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ» (۸): در روز قیامت عرش پروردگارت را هشت فرشته، بفرز همه آنها حمل می‌کنند.

«وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ» (۹): و در آن شهر نه طایفه بودند.

«تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» (۱۰): این، ده روز کامل است.

«رَأَتْ يَتُّ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا» (۱۱): من در خواب، یازده ستاره دیدم.

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» (۱۲): تعداد ماهها نزد خداوند، دوازده ماه است. (۱۳)

پانویس:

۱. سوره صافات، آیه ۴. ■ ۲ و ۳. سوره یس، آیه ۱۴. ■ ۴. سوره بقره، آیه ۳۶۰.

۵. سوره کهف، آیه ۲۲. ■ ۶. سوره اعراف، آیه ۵۴. ■ ۷. سوره نبا، آیه ۱۲.

۸. سوره الحاقه، آیه ۱۷. ■ ۹. سوره نمل، آیه ۴۸. ■ ۱۰. سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۱۱. سوره یوسف، آیه ۴. ■ ۱۲. سوره توبه، آیه ۳۶.

۱۳. لطایف و حکایت‌های قرآنی (حسین خرمی)، ص ۵۸ - ۵۹، برگرفته از جلوه‌هایی از نور قرآن، ص ۱۵۸.

جوامع روایی

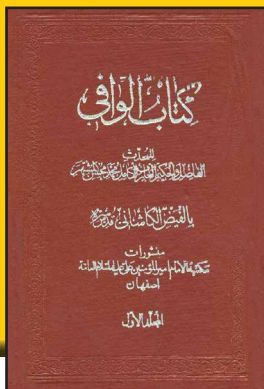
روایات، تبویب و ترتیب آنها نیز از ارزش والایی برخوردار بوده و نشان از فهم بالا و دقت آنان دارد. در این « تک ستون »، « تک نگاهی » به چهار جامع روایی در سده های مختلف، با استفاده از کتاب « حدیث پژوهی » اثر جناب حجت الاسلام مهدی مهریزی خواهیم داشت تا گواهی بر عظمت صاحبان آن جوامع و خدمات گران بهای آنان باشد:

اتلاف عمر و از دست رفتن قوای انسانی است. از این منظر، بزرگان و علمای دین در آثار ارزشمند خود، طرح ها و تبویب های دقیق و منسجمی را برای استفاده هر چه بیشتر و آسان تر خوانندگان و مخاطبان، به کار برده اند. به عنوان نمونه، مراجعه به جوامع و کتب روایی، سندی است که علاوه بر ضبط و زحمت جمع آوری و تدوین

توسعه در زندگی انسان ها و کثرت اشتغالات، ضرورت بهینه سازی در استفاده از زمان و فرصت ها را بیش از پیش نمایان کرده است. این امر، اگر چه در نظر پیشینه گان نیز به فراخور ظرفیت زندگی آن دوران، مورد توجه قرار داشته، لیکن هیچگاه به وضوح نیاز امروز نبوده است. روشن است برنامه ریزی و ساماندهی در امور باعث جلوگیری از

۱. فیض کاشانی [م ۱۰۹۱ ق.]

- ایشان در کتاب الوافی - که جامع کتب اربعه است - تبویب دیگری را ارائه می کند:
- یک. کتاب العقل و العلم و التوحید؛
- دو. کتاب الحجّة؛
- سه. کتاب الایمان و الکفر؛
- چهار. کتاب الطهارة و التزین؛
- پنج. کتاب الصلاة و الدعاء و القرآن؛
- شش. کتاب الزکاة و الخمس و المیراث؛
- هفت. کتاب الصیام و الاعتکاف و المعاهدات؛
- هشت. کتاب الحج و العمرة و الزیارات؛
- نه. کتاب الحسبة و الأحکام و الشهادات؛
- ده. کتاب المعایش و المكاسب و المعاهدات؛
- یازده. کتاب المطاعم و المشارب و التجملات؛
- دوازده. کتاب النکاح و الطلاق و الولایات؛
- سیزده. کتاب الجنائز و الفرائض و الوصیات؛
- چهارده. کتاب الروضة الجامعة للمتفرقات.



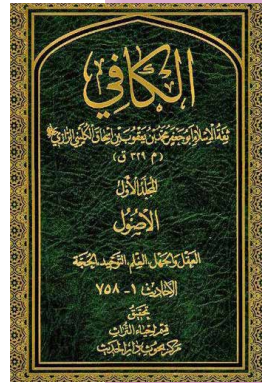
۱. نفع الاسلام کلبنی [م ۳۲۹ ق.]

وی محتوای روایات را با عنوان اصلی کتاب، تفکیک کرده که البته هر کتاب، دارای عنوان های فرعی باب است. فهرست عناوین کتب الکافی، بر حسب مجلد های هشت گانه چنین است:

**جلد ۱:** کتاب العقل و الجهل، کتاب فضل العلم، کتاب التوحید، کتاب الحجّة؛

**جلد ۲:** کتاب الایمان و الکفر، کتاب الدعاء، کتاب فضل القرآن، کتاب العشرة؛

**جلد ۳:** کتاب الطهارة، کتاب الحيض، کتاب الجنائز، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة؛



**جلد ۴:** کتاب الزکاة، کتاب الصیام، کتاب الحج؛

**جلد ۵:** کتاب الجهاد، کتاب المعیشة، کتاب النکاح؛

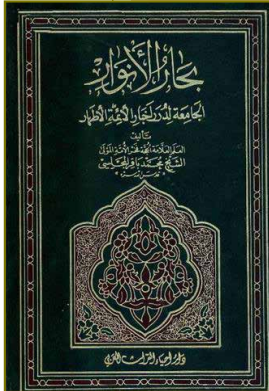
**جلد ۶:** کتاب العقیقة، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبیر و الکتابية، کتاب الصيد، کتاب الذبائح، کتاب الأطفعة، کتاب الاشربة، کتاب الزی و التجمل و المروءة، کتاب الدواجن؛

**جلد ۷:** کتاب الوصایا، کتاب الموارث، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب الشهادات، کتاب القضاء و الأحکام، کتاب الایمان و الذنور و الکفارات؛

**جلد ۸:** این جلد، کتاب و باب ندارد و بر اساس نام گذاری نویسنده، «الروضة» نام گرفته که به معنای باغ دارای میوه های گوناگون است و بر خلاف مجلدات هفت گانه ی پیشین - که جمعا حاوی ۳۵ کتاب هستند -، الروضة، فاقد این عنوان است.



### ۳. علامه مجلسی [۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق]



وی روایات بحار الأنوار را در ۲۵ جلد تنظیم کرده است. هر جلد حاوی روایاتی است که با عنوان اصلی کتاب و عنوان‌های فرعی، از هم جدا می‌شود. ترتیب کتب، به ترتیب مجلدات قدیم و جدید (داخل پراتنز) چنین است:

**یک.** عقل و جهل (جلدهای ۱ - ۲)؛

**دو.** توحید و اسمای حسنی (جلدهای ۳ - ۴)؛

**سه.** عدل و معاد (جلدهای ۵ - ۸)؛

**چهار.** احتجاجات و مناظرات (جلدهای ۹ - ۱۰)؛

**پنج.** نبوت و قصه‌های انبیا (جلدهای ۱۱ - ۱۴)؛

**شش.** شرح حال پیامبر اسلام (جلدهای ۱۵ - ۲۲)؛

**هفت.** امامت (جلدهای ۲۳ - ۲۷)؛

**هشت.** فتنه‌های پس از پیامبر (ص) (جلدهای ۲۸ - ۳۴)؛

**نه.** زندگی امیر مؤمنان (علیه السلام) (جلدهای ۳۵ - ۴۲)؛

**ده.** زندگانی حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) (جلدهای ۴۳ - ۴۵)؛

**یازده.** زندگانی امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) (جلدهای ۴۶ - ۴۸)؛

**دوازده.** زندگانی امام رضا، امام جواد، امام مهدی و امام عسکری (علیهم السلام) (جلدهای ۴۹ - ۵۰)؛

**سیزده.** زندگانی امام زمان (عج) (جلدهای ۵۱ - ۵۳ و جلدهای ۵۴ - ۵۶، شامل فهرس است که سید هدایت مسترحمی، آن را ترتیب داده و در ضمن مجموعه‌ی

بحار الأنوار، به چاپ رسیده است)؛

**چهارده.** السماء و العالم: شامل مباحث: عرش، کرسی، ملائکه، جن، انس، حیوانات، زمان و مکان، شکار خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، طب افاک، عناصر، و حدوث (جلدهای ۵۷ - ۶۶)؛

**پانزده.** ایمان و کفر (جلدهای ۶۷ - ۷۳)؛

**شانزده.** آداب و سنن (جلدهای ۷۴ - ۷۶)؛

**هفده.** مواظب و حکم (جلدهای ۷۷ - ۷۸)؛

**هجده.** طهارت و صلات (جلدهای ۷۹ - ۹۱)؛

**نوزده.** قرآن و ادعیه (جلدهای ۹۲ - ۹۵)؛

**بیست.** زکات، صدق، خمس، صوم، اعتکاف و اعمال ماه‌ها (جلدهای ۹۶ - ۹۸)؛

**بیست و یک.** حج و عمره، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر (جلدهای ۹۹ - ۱۰۰)؛

**بیست و دو.** مزار (جلدهای ۱۰۰ - ۱۰۲)؛

**بیست و سه.** عقود و ایقاعات (جلدهای ۱۰۳ - ۱۰۴)؛

**بیست و چهار.** احکام شرعی: شامل دیات، قصاص، حدود و... (ادامه‌ی جلد ۱۰۴)؛

**بیست و پنج.** اجازات (جلدهای ۱۰۵ - ۱۱۰)؛

در مجموع، بحار الأنوار، دارای ۴۴ کتاب و ۲۴۸۹ باب است.

### ۴. استاد محمّد رضا حکیمی

**نوزدهم.** ویژگی‌های حکومت فاسد؛

**بیستم.** ویژگی‌های جامعه‌های فرهنگی صالح؛

**بیست و یکم.** ویژگی‌های جامعه‌های فاسد؛

**بیست و دوم.** اصول بنیادین در جامعه‌های صالح؛

**بیست و سوم.** اصول بنیادین در جامعه‌های فاسد؛

**بیست و چهارم.** عوامل گسستن روابط اجتماعی؛

**جلد ۱۰:**

**بیست و پنجم.** زندگی و دوستی؛

**بیست و ششم.** دو اصل بنیادین در اصلاح اجتماعی؛

**بیست و هفتم.** انگاره‌های کلی تربیت؛

**بیست و هشتم.** تربیت فرزندان؛

**جلد ۱۱:**

**بیست و نهم.** عبادت و آثار تربیتی آن؛

**سی ام.** دعا و تربیت؛

**سی و یکم.** آثار پیروی از معصومین؛

**سی و دوم.** تربیت و بهداشت؛

**سی و سوم.** اخلاق، خطوط کلی؛

**سی و چهارم.** اصول کلی و عینیت مبانی اخلاق در جامعه و انسان.

**هشت. العلماء؛**

**نه.** الولاية و الحكومة؛

**ده.** الحاكم الإسلامي و وظائفه، من واجباته و مسؤولياته؛

**جلد ۳ و ۴ و نیمی از جلد ۵:**

**یازده.** المدخل إلى دراسة الاقتصاد الإسلامي (خطوط عامة، ۵۰ فصل)؛

**نیمی از جلد ۵ و جلد ۶:**

**دوازده.** المدخل إلى دراسة الاقتصاد الإسلامي (أصول عامة، ۵۰ فصل)؛

**جلد ۷:**

**سیزده.** جایگاه و ارزش انسان (دارای ۵۰ فصل)؛

**جلد ۸:**

**چهارده.** تعهد باوری و مسئولیت شنسی؛

**پانزده.** احساس و عاطفه؛

**شانزده.** ضوابط در روابط خانوادگی؛

**هفده.** ضوابط در روابط اجتماعی؛

**جلد ۹:**

**هجدهم.** ویژگی‌های حکومت صالح و اسلامی؛

ایشان در کتاب الحیة که ارائه نظام واره اخلاق اسلامی در قرآن و روایات است، تبویبی دیگر برای احادیث ارائه می‌کند. از این کتاب، تاکنون یازده جلد به چاپ رسیده که حاوی سی و چهار باب است. بنابه اطلاع، مجموع این جامع روایی تا به دوازده جلد خواهد رسید که جلد آخر آن (جلد دوازدهم) خود دارای شش باب و تمام باب‌های مجلدات دوازده‌گانه آن چهل باب خواهد بود. اینک شرح یازده جلد به این ترتیب است:

**جلد اول:**

**یک.** المعرفة؛

**دو.** العقيدة و الايمان؛

**سه.** العمل؛

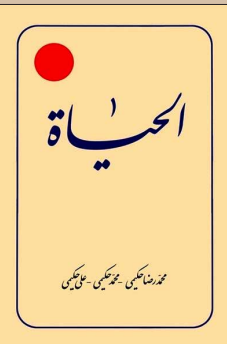
**چهار.** میزات الایدولوجیة الإلهیة؛

**جلد دوم:**

**پنج.** الأصول العامة لرسالات الأنبياء؛

**شش.** القرآن؛

**هفت.** الرواة الصادقون و بعض خصصهم؛



## آستان مقدس حسینی (کربلا)

می‌باشد و از جنس طلا که در اصفهان ساخته شده است.

رواق جنوبی حرم را رواق حبیب بن مظاهر اسدی می‌نامند. چون قبر حبیب شهید پیر کربلا در آن واقع است و طایفه بنی اسد او را در مقبره دسته جمعی شهدای کربلا دفن نکرده، قبر جداگانه‌ای برای وی ساختند، زیرا از بزرگان قبیله بنی اسد بود.

در داخل حرم شریف صندوق گرانمایی بر روی قبر مطهر قرار دارد که بر روی آن ضریح نقره نصب است و بالای ضریح آشنایی با طلا ثبت است. کف و دیوارهای حرم و رواقها تا حدود دو متر از بهترین سنگ‌های مرمر ایران است. حرم و رواقها را با کاشیکاری آیات قرآنی زینت داده‌اند. تمامی سقف‌های حرم و رواقها به دست هنرمندان ایرانی آینه کاری شده است. در قسمت شرقی قبر سید الشهداء (علیه السلام) قبر دسته جمعی شهیدان عاشورا واقع است و قبر حضرت علی اکبر (علیه السلام) جداگانه در ضریح سید الشهداء قرار گرفته است. از قبور دانشمندان بزرگ امامیه، در رواق جنوبی قبر میرزا مهدی شهرستانی و در رواق شرقی قبر آقا باقر بهبهانی (که بر روی آن صندوق نفیسی نصب است) و مقبره صدر اعظم میرزا محمد تقی خان امیر کبیر و در رواق شمالی آستانه، قبر جمعی از سلاطین قاجاریه از جمله احمد شاه و قبر شریف سید ابراهیم مجاب که دارای ضریح خاصی است و در رواق غربی، جنب پنجره بالا سر سید الشهداء (علیه السلام) قبر ملا محمد صالح برغانی و برادرش ملا علی برغانی قرار دارد. در منتهی الیه رواق جنوبی محلی است که به قتل گاه معروف است و این اثر از قدیم باقی است، اینجا محلی است که ابوالأحرار امام حسین (علیه السلام) از اسب خویش بر زمین افتاد و در این مکان بود که شمر سر مبارک حضرت را از بدن شریفش جدا کرد. در دایره المعارف تشیع (۱) از چهار ایوان، واقع در آستان حسینی به تفصیل سخن رفته است که در اینجا به اسامی آنها اکتفا می‌کنیم:

۱- ایوان بالاسر یا ایوان رأس الحسین (علیه السلام)

۲- ایوان طلا

۳- ایوان میرزا موسی که با نام‌های «ایوان صافی صفا» و «ایوان صفوی» و «ایوان لیلو» نیز نامیده می‌شود.

۴- ایوان ناصری (۲)

پانوش:

۱. دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۶۰، ۶۶۵، ۶۶۵.

۲. سیمای کربلا، صص ۸۲ - ۱۹، با اندکی تصرف.



آستانه‌ی حسینی که یکی از شاهکارهای معماری عصر آل بویه است، در قلب کربلا واقع و دارای ده در ورودی به داخل صحن شریف می‌باشد. در جنوب صحن، دو درب به نام‌های باب القبله و باب الرحمه؛ در غرب صحن، سه درب به نام‌های باب زینبیه و باب رأس الحسین و باب السلطانیه؛ در قسمت شمال، باب السدره و باب السلام؛ در قسمت شرق صحن شریف سه درب به نام‌های باب الکرامه و باب الشهداء و باب قاضی الحاجات.

همچنین دارای ۶۵ حجره است که در مقابل هر یک از حجره‌ها یک ایوان قرار دارد. یک مسجد بزرگ هم در قسمت شرقی صحن، بین باب قاضی الحاجات و باب الشهداء و یک حسینیه بین باب الشهداء و باب الکرامه و در قسمت جنوب صحن، تکیه یا خانگه بکتاشیه احداث شده است. این تکیه در قرن دهم هجری با اخذ قسمتی از خانه آل بویه که یک در این خانه داخل صحن باز می‌گشت بنا شد و باقی خانه مذکور که ملک یکی از فرزندان آل بویه، یعنی شیخ حسن فرزند میرزا علی نقی آل صالحی بود در احداث فلکه اطراف صحن شریف خراب شد.

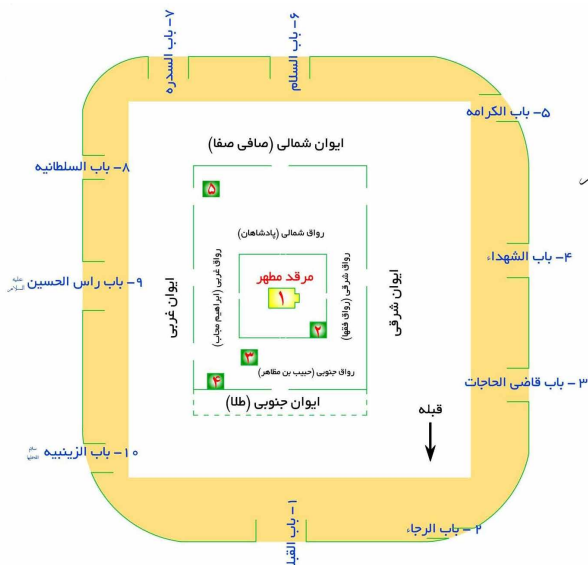
در صحن شریف حسینی، چندین محل جهت انبار فرشهای آستانه و دیگر وسائل آن و در قسمت جنوب شرقی صحن مطهر قبر مرحوم میرزای دوم شیرازی و در قسمت شمال غرب قبر شیخ عبد الحسین معروف به شیخ العراقین از مشایخ اجازات و استاد محدث بزرگ شیعه میرزا حسین طبرسی نوری و وصی امیر کبیر و در اطراف صحن شریف، جمعی کثیر از علمای امامیه و سلاطین شیعه مدفونند.

خود صحن شریف از دو طبقه تشکیل شده است که تمامی دیوارهای آن با کاشی مزین است و هیئت شکوهمندی دارد. در وسط صحن شریف، آستانه‌ای قرار دارد که

از چهار طرف آن درهای متعددی جهت ورود به رواق‌های مطهر دارد، ولی در اصلی و بزرگ آن در جنوبی حرم است. در مقابل در آستانه، ایوان بزرگی واقع است که به ایوان طلا شهرت دارد و دو طرف ایوان چهار کفش کن وجود دارد.

پیشتر ستون‌های این ایوان از چوب بود ولی در سال ۱۲۸۷ قمری حاج قنبر رحیمی، از تجار و معدن داران ایران، دوازده ستون از سنگ مرمر که در نهایت زیبایی حجاری گشته بود به آستانه‌ی حسینی اهدا نمود و در سال ۱۲۸۹ قمری شروع به تعمیر ایوان طلا و نصب ستون‌های آن نمودند.

دو طرف ایوان دو مناره بلند از طلا نظر هر بیننده‌ی ای را از دور به خود جلب می‌کند. ایوان دارای سه در ورودی است که به رواق جنوبی حرم شریف منتهی می‌گردد، و درب وسط از آن دو در دیگر بزرگ تر



### حرم مطهر امام حسین علیه السلام

- ۱- مرقد مطهر امام حسین علیه السلام، حضرت علی اکبر و حضرت علی اصغر
- ۲- قبور مطهر شهداء
- ۳- مرقد حبیب بن مظاهر
- ۴- قتلگاه
- ۵- مرقد ابراهیم مجاب



## کتاب الارث

تأليف مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله)  
چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

استدلال به آیات و روایات، استفاده از قواعد مسلم دینی و فقهی، اصل عدل، قسط، احسان، قاعده نفی ظلم و تعدی، اصل سهولت در شریعت، تساوی أبناء بشر و ... از نکات برجسته فقاہت و اجتهاد حضرت آیت الله العظمی صانعی در این کتاب است.

### برخی عناوین مطرح شده در این کتاب:

- ارث زوجه از تمام اموال شوهر عیناً و قیمه؛
- ارث کافر از مسلم، مبتنی بر تحقیقات نوین در مسئله کفر و کافر؛
- تقسیم کفار به قاصرین و مقصرین، با اتکاء بر روایات و معنای کفر و کافر در لغت و متون فقهی؛
- مناقشه در دیدگاه مشهور نسبت به تعریف ارتداد، احکام و ارث مرتد؛

برای تهیه کتاب می توانید با شماره تلفن دفتر نشریه (۰۲۵ - ۳۷۷۴۱۰۶۵) و یا پست الکترونیکی (safir.hayat@yahoo.com) تماس حاصل فرمایید. همچنین می توانید به نشانی: قم / خیابان معلم / مجتمع ناشران / طبقه اول / واحد ۱۳۴ - کدپستی: ۹۹۹۶۵ - ۳۷۱۵۶ دفتر نشر انتشارت فقه الثقلین مراجعه نمایید. (تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۵۰۹۰)

# Safir Hayat

1



هیچ کس حق تجسس و تحقیق

در امور شخصی و زندگی دیگران را

نداشته و ندارد

و شرعاً حرام است و موجب تعزیر است.